دولت های دست نشانده آمریکا، برای اجرای توطئه آمریکا علیه انقلاب ایران، آماده می شوند

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۱۰۵ دوره سوم دوشنبه ۹ آذر ماه ۱۳۶۰ برابر با ۳ صفر ۱۴۰۲ و ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ بها ۳۰ ریال

● ملاقات و مذاکرهٔ رؤسای حکومت های ترکیه و پاکستان، زنگ خطری جدی است

مسافرت ۶ روزه کنعان اورن ـ رئیس حکومت نظامی کودتائی ترکیه به پاکستان و مذاکرات "همه‌جانبه" او با ضیاءالحق ـ رئیس حکومت نظامی کودتائی پاکستان زنگ خطری است جدی حاکی از این که توطئه این دو رژیم متحد نظامی آمریکا و دست نشانده آمریکا، به فرمان آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله جدی‌تری شده است.

این مسافرت و این مذاکرات درحالی انجام شدکه آمریکا با مانور "ستاره درخشان" مستقیما به گسیل نیروی نظامی به منطقه خاورمیانه و به مجاورت ایران (عمان) اقدام کرد، تا به متحدان خود عملا نشان دهد که می‌تواند در صورت درگیریهای نظامی از کمک مستقیم نظامی آمریکا برخوردار باشند.

هم ترکیه و هم پاکستان "پناهگاه" ضد ـ انقلابیون فرازی از ایرانند. درترکیه به ویژه

بقیه در صفحه ۱۲

بمناسبت ۱۱ آذر دومین سالگرد تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

براجرای قانون اساسی پافشاری کنیم

یازدهم آذرماه ۱۳۵۸ شمارش آرای همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پایان گرفت . نتیجه شگفتی آور بود بیش از ۱۸ میلیون ایرانی برقانون اساسی مهر تائید زده بودند . اکثریت مطلق زحمتکشان شهر وروستا بااین رای شگفت رژیم شاهنشاهی رابزباله‌دان تاریخ می ـ افکندند وبا پذیرش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ـ علی رغم نقائص وکمبودهای آن ـ امید و آرزوی خود را ،که قرن‌ها پایمال ظلم و ستم شده بود ،فریاد میکردند .آنها امید و آرزو داشتند که خواست‌های برحق مادی ومعنویشان ،که‌درمجموع درقانون اساسی منعکس شده‌بود ،برآورده شودو راه‌برای ایجادایرانی مستقل ،آزاد و آباد هموار گردد ،ایرانی که در آن براستی قانون حدو حدود همه کسرا تعیین کند وعدالت اجتماعی بر آن حکمفرما باشد .

بقیه در صفحه ۲

تصویب اصل دولتی کردن بازرگانی خارجی گامی بزرگ بسود زحمتکشان

سرانجام پس از بیش ازدوسال کارتصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران میگذرد ،روز پنجشنبه ۵ آذرماه ۱۳۶۰ ،کلیات لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی ـ دراجرای اصل ۴۴ قانون اساسی ـ به‌تصویب مجلس شورای اسلامی ایران رسید .

بدون تردید تصویب اصل دولتی کردن بازرگانی خارجی گامی است بزرگ بسود زحمتکشان .واینکه مجلس شورای اسلامی باتصویب کلیات لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی ،به بر ـ رسی مواد آن پرداخته است، ما لازم میدانیم که برخی نکات را دراین زمینه باردیگر متذکر شویم وامیدواریم که این تذکرات موردتوجه نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار گیرد، تا اصل ۴۴ قانون اساسی بطور کامل به اجرا درآید .

* * *

ضرورت دولتی کردن بازرگانی خارجی بویژه ازآنجا ناشی میشود که گروهی قلیل سرمایه‌دار غارتگر ، که طی سالها زیرسرنیزهٔ رژیم شاهنشاهی تقریبا تمامی بازرگانی خارجی کشور را

بقیه در صفحه ۱۵

اصلاحات ارضی بنیادین و مسئلهٔ مهاجرت روستائی

در صفحه ۷

صدام گور خود را می کند

متجاوزان صدامی ، در هفتهٔ گذشته باردیگرحملات وحشیانه‌خود را به‌مردم بیدفاع شهرهای میهن انقلابی ما از سرگرفتند .

موشک های ویران کننده ، که بفرمان صدام جانی رها میشوند ، بر آبادان ،دزفول واهوازفرودآمد ،اینجا چندخانواده بی‌پناه را تکه‌تکه کرد ، آنجا چند خانه را برسرزحمتکشانی‌که درآن پناه‌گرفته‌بودند ،ویران ساخت . وچنین است سرشت همه جانوران آدمیخوار که بر اریکهٔ ننگین قدرت غاصبانه‌تکیه‌کرده‌اندوچنین می‌پندارند که باقتل وتجاوز ،کشتار وغارت ،بی‌ـ رحمی و آدمکشی ، سلطهٔ خویش را جاودانی خواهندکرد .وچنین است ماهیت جنایتکاران دست‌آموز امپریا ـ لیسم ،که‌به‌کشتار مردم استقلال طلب و آزاده در ایران ،السالوادور ،آنگولا ، جنوب لبنان ،آفریقای‌جنوبی و . . . سرگرمند : درالسالوادور مردم را به "جرم" "پناه دادن به‌انقلابیون قتل عام می‌کنند ، درآنگولا مردمی را که جامعهٔ نوین خود رامی‌سازند ، به‌خون می‌کشند ، درجنوب لبنان بمب های آمریکائی ـ اسرائیلی بر سر مردم قهرمانی می‌ریزد که خاک ونان خویش رامی‌طلبند ، درآفریقای‌جنوبی ،مردم را به "جرم "داشتن رنگ‌سیاه نابود می‌سازند ، و در ایران مردم بیگناهی که باچنگ ودندان از وجب به وجب میهن انقلابی خود دفاع می‌کنند ، با موشک وبمب و توپخانه سنگین در هم کوبیده می‌شوند .

صدام جنایتکار با تکرار این جنایات هولناک ،هرچه بیشتر به راه ارواح خبیثهٔ تاریخ می‌رود .اوراه چنگیزها ،هیتلرها ، پینوشه‌ها ،وانتیو ـ ها ، سادات‌ها ومحمدرضا شاه‌ها را می‌رود وسرانجام نیز به‌آنان خواهد پیوست :زباله‌دان تاریخ!

مردم قهرمان ایران ، با دلی مالامال از درد جانهای عزیزی که در توفان جنون وخشم امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا از دست می‌روند ، با قلبی لبالب از کینه به‌همه سرمایه ـ داران جهانخوار و لبریز از شور انقلابی ، بازهم به پیش می‌تازند . تردیدی نخواهد داشت که این همه خون گل خواهد داد ومیهن انقلابی ما ازلوث وجود تجاوزگران پاک خواهد شد .صدام با این جنایات گور خودرا می‌کند .



رژهٔ رزمی خلق از روی پرچم آمریکا

کارگران و دیگر نیروهای مسلح خلق از روی پرچم آمریکا، با شعار "آمریکا آمریکا، این آخرین پیام است، ارتش بیست میلیونی آمادهٔ قیام است"، رژه رفتند.

رزمندگان دلاور خلق ، که در بسیج مستضعفین متشکل هستند ، در دومین سالروز تاسیس این بسیج ، در سراسر ایران رژه رفتند .آنها درحالیکه کارگران قهرمان مسلح پیشاپیش شان حرکت می‌کردند ، با شعار " مرگ بر آمریکا ، مرگ بر اسرائیل "نفرت خودرا نثار دشمن اصلی وعامل درجهٔ اول آن درمنطقه کردند .

مراسم با نظم کامل بعد از ظهر پنجشنبه ۵ آذر ازمقابل جاسوسخانهٔ سابق آمریکا در ایران آغاز شد . رزمندگان بسیج مستضعفین ،که‌ازمناطق ۸ گانهٔ تهران بحرکت درآمده بودند، باشعار "مرگ برآمریکا "بطرف دانشگاه تهران حرکت کردند .پلاکاردبزرگی بر فراز صفوف منظم راهپیمایان مسلح در اهتزاز بود ، که برآن نوشته شده‌بود :

ـ خود را برای نبرد با آمریکای جنایتکار واذنابش مهیا سازید ـ امام خمینی

سیل‌خروشان مردم مسلح ، در حالیکه شعار "مرگ برآمریکا" می‌دادند باخشم ونفرت پرچم آمریکا را زیر پا می‌کوبیدند وبه جانب دانشگاه تهران می‌رفتند . همه جادرطول مسیر ، پرچم آمریکا لگدکوب خشم توده‌ها بود . در

بقیه در صفحه ۲

بمناسبت روز همبستگی بین المللی با خلق فلسطین (۸ آذر ـ ۲۹ نوامبر)

خلق قهرمان فلسطین پیروز خواهد شد

در صفحه ۹

پاکسازی انقلابی آری، اخراج زحمتکشان نه!

* لغو ماده ۳۳ قانون کار خواست مبرم کارگران است

* باطرد مدیریت طاغوتی و لیبرال ها از اداره واحدهای تولیدی، زمینه آرامش محیط های کار و افزایش تولید را فراهم آوریم

انقلاب بزرگ مردمی ایران باوجود دشواری ـ های بسیار و برغم تنگناهایی که‌هم ازسوی دشمنان بسردمداری شیطان بزرگ آمریکا و ضدانقلاب پروردهٔ آن فراروی خود داشته و دارد، و هم در سایه کمبود تجربه وبیراهه ـ روی‌های فراوان ، که بعضا گریز پذیر بوده‌اند ، همواره به آرمان عدالت‌خواهانه‌و ستم شکن‌خود وفادار بوده و رهائی از قید طاغوت‌ها و ساخت وبافت طاغوتی را برای

بقیه در صفحه ۱۲

تفسیر رادیو مسکو (۶۰/۹/۱)

اتحاد شوروی از مبارزهٔ آزادیبخش مسلمانان جهان پشتیبانی می کند

در صفحه ۴

تاکتیک امپریالیستی "انحراف نظر" برای مسخ انقلاب اسلامی ایران

در صفحه ۲

برای اجرای ...

بقیه‌ازصفحهٔ ۱

دشمن اصلی انقلاب اسلامی ایران وهمه انقلاب‌هاوخلقهای جهان ـ امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا ـ که درجریان تدوین قانون‌اساسی ، کوشیده‌بود که از طریق عمال‌ناشناخته خودوهمچنین لیبرال‌ها مجلس‌خبرگان رامنحل ودرنتیجه‌تدوین قانون‌اساسی جدید رامتوقف کند ،بلافاصله بعد از تصویب قانون‌اساسی توسط ۱۸ میلیون رای وتائید رهبر انقلاب وبنیانگدار جمهوری اسلامی ایران ،تلاش برای جلوگیری از اجرای آن‌را آغاز کرد .

دوستان شناخته و ناشناخته امپریالیسم ،دست دردست چپ‌روهاو چپ‌نماها وقشریون ،تلاش گسترده‌ای را آغاز کردندکه از یکسو ،یا مانع تصویب قوانین اجرائی‌برای عملی کردن اصول قانون‌اساسی شوند ، یا لااقل مواد قانون اساسی را تحریف کنند ،وازسوی دیگر با کارشکنی وترور وشانتاژ از اجرای‌قانون جلوگیرند .

توطئه گسترده هرج و مرج ودرگیری ،که از ۲۰ آبان ۱۳۵۹ ،به‌بهانه دستگیری صادق قطب‌زاده ،آغاز شد ، با اعلام جنگ مسلحانه رهبری‌خائن "مجاهدین "به‌اوج‌خودرسیدوتا کنون نیزادامه‌دارد ،بیش‌ازهرچیز متوجه این‌امر ، یعنی جلوگیری از اجرای اصول قانون اساسی و قوانین ناشی از آن ،و در نتیجه بی ثبات کردن جمهوری اسلامی ایران وآماده کردن زمینه برای ساقط‌کردن آن بودوهست .

خوشختانه امام‌خمینی ، رهبر انقلاب وبنیانگذارجمهوری اسلامی ایران ،برای خنثی کردن این توطئه ، سال ۶۰ را "سال قانون" اعلام‌کردند . دریکی دوهفته اخیرهم ـ درست در آستانه دومین سالگشت تصویب قانون اساسی ـ امام‌خمینی و مسئولان کشور به‌صراحت تمام از اجرای قانون سخن میگویند .امام‌خمینی‌دردیداربا اعضای شورایعالی قضائی تاکید میکنندکه:

"باید مقررات اسلام و قانون کاملا رعایت شود" ،ورهنمود میدهند که: "باید از تجاوزات به هرصورت ، ازسوی هرکس که باشد ، جلوگیری‌بعمل آید ."

حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی ، رئیس مجلس شورای اسلامی ،نیز ضمن اینکه امسال و هرسال را" سال قانون" میخواند ،بر اهمیت اجرای قوانین پافشاری‌میکند .رئیس جمهوری ،نخست وزیر ،رئیس دیوانعالی‌کشور و دیگر مقامات مسئول‌کشور نیز در همین خط حرکت میکنند .

بنظرما ، این وحدت نظر در احترام به قانون ،که مایه خرسندی است ،بویژه باید در دو زمینه اصلی‌به اجرا درآید :

اجرای مفاد اقتصادی قانون‌اساسی

اکنون نزدیک به یکسال است‌که قوانین اجرائی در مورد اساسی ترین مسائل اقتصادی کشور ،که در قانون اساسی‌هم پیش بینی شده ،پشت در مجلس یا درکمیسیون‌ها معطل است .

انجام اصلاحات ارضی ،ملی شدن بازرگانی خارجی (بر اساس اصل‌چهل وچهارم قانون اساسی تعین تکلیف ثروت‌های عمومی از قبیل زمین های موات ،معادن ،جنگل‌ها . . .که‌بایدبر اساس اصل چهل و پنجم قانون اساسی از "غاصبین مسترد" ،و" در اختیار حکومت اسلامی" گذاشته شود ، وسرانجام محدودکردن مالکیت‌ها براساس اصل چهل ونهم قانون‌اساسی ،ازمهم‌ترین مفاد قانون‌اساسی است که باید هرچه سریعتر قوانین اجرائی آنرا تصویب و بلافاصله اجرا کرد .

اجرای مفاد قانون اساسی در مورد حقوق و آزادیهای دمکراتیك

دراین زمینه نیز ،مردم‌ایران اکنون دوسال است که درانتظار عملی شدن مفادقانون اساسی هستند . و متاسفانه باید گفت‌که‌اجرای‌این‌بخش‌از مفاد قانون‌اساسی نیز ،بویژه دردوران اخیر ،معطل مانده‌است . از یک سو توطئه‌های گوناگون ضدانقلاب اجرای مفاد قانون‌اساسی را درزمینه حقوق و آزادی‌های دمکراتیک متوقف کرده واز سوی دیگر انحصار طلبی و تنگ نظری بخشی از حاکمیت ،دراجرای مفاد قانون‌اساسی‌جمهوری‌اسلامی‌ایران در این‌زمینه‌مانع ایجادکرده‌است .

درحال حاضربایداجرای مفاد قانون‌اساسی درباره حقوق وآزادی‌های‌دمکراتیک ازقبیل تشکیل شوراهای شهر و ده (اصل یکصدم) ،حقوق‌زنان (اصل بیست ویکم) ،آزادی‌شغل (اصل بیست وهشتم) وتهیه مسکن (اصل‌سی ویکم)هرچه‌سریعتر در دستور روز قرار گیرد .

آزادی‌های‌سیاسی ،که در اصول نهم ،بیست وچهارم و بیست و ششم قانون‌اساسی برآن تاکید شده ،وبسخن دیگر آزادی فعالیت‌های سیاسی ـ منهای توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران ـ مجازشمرده شده‌است ، باید فعلیت پیدا کند . سخنان اخیر دادستان کل انقلاب اسلامی ایران درباره معتبر بودن اعلامیهٔ ۱۰ماده‌ای ،همچنین سخنان وزیر کشور ، که اعلام کرده‌است : "احزاب و گروه‌هائی که‌اساسنامه‌آنها مطابق قانون باشد ،اجازهٔ فعالیت‌خواهند یافت" ، میتواند زمینه‌ساز فعالیت‌مجدداحزاب سازمان‌ها و گروه‌های مدافع انقلاب باشد .

اجرای‌اصول یاد شده ،که در شرایط حساس کنونی یکی از بزرگترین وثیقه‌ها برای حفظ و گسترش و تعمیق انقلاب‌است ،میتواند راهگشای اجرای دیگر اصول قانون‌اساسی از قبیل آموزش و پرورش رایگان ، امنیت‌قضائی عادلانه وتساوی عموم در برابر قانون (اصل سوم) ودیگر اصولی از این دست باشد .

وفاداری به قانون اساسی

وآنچه دراین میان ازاهمیت حیاتی برای‌جمهوری اسلامی‌ایران‌برخورداراست ،وفاداری به قانون اساسی وسپس کوشش در راه تکمیل نقائص و کمبودها وبرخی تناقضات آنست .

باکمال تاسف باید گفت که دردو سال گذشته ،در موارد متعددی ، هم در تدوین قوانین‌اجرائی و هم دراجرا ـ وبویژه دراجرا ـ وفاداری به قانون اساسی حفظ‌نشده است . برای مثال

در "قانون‌احزاب‌و جمعیت‌ها" ،مصوب مجلس شورای اسلامی ،محدودیت‌های بسیاری گنجانده‌شده ،که با مواد۸ و۲۴ و۲۶قانون‌اساسی منطبق نیست . یا

قانون‌بازسازی ادارات ،برخلاف اصل بیست وهشتم قانون‌اساسی ، دگراندیشان را ـ هرچند که انقلابی و جانفشان باشند ـ مشمول تصفیه میداند

ودرعوض سرسپردگان رژیم وساواکی ها را تاخرداد ۴۲معاف میدارد .

دراجرای قوانین نیز زیر پاگذاردن قانون اساسی شواهد زیادی دارد .از جمله در حالیکه اصل بیست‌و سوم قانون اساسی‌صراحت داردکه:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس رانمیتوان به‌صرف‌داشتن‌عقیده‌ای‌مورد تعرض‌ومواخذه قرارداد " ،واصل‌بیست‌و ششم تصریح‌میکندکه : "هرکس‌حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق‌دیگران نیست ،برگزیند " ،با اینهمه اخراج به "جرم " دگراندیشی ،سخت‌رایج‌است . ازسوی دیگراین قبیل افراد نمیتوانند استخدام شوند و حتی با وجودداشتن تخصص‌های‌نادر ،محکوم به بیکاری ،

هستند .

به‌نظرما ،درکنار اجرای اصول قانون‌اساسی ،باید در حفظ روح آن نیز کوشید .لازم‌است درقوانین مغایر

با قانون‌اساسی تجدید نظر شود . اهمیت امرازآنجاست که "طبیعی‌شدن" انحراف از قانون‌اساسی ،راه را برای سلطه آنچه روانیست ،بازخواهدکرد .

وفاداری به قانون‌اساسی و حفظ روح آن ،تنها دفاع ازانقلاب در حال حاضر نیست ،ضمانت از حقوق نسل فردا نیز هست . پس:

براجرای قانون‌اساسی پافشاری کنیم .

تاکتیك امپریالیستی "انحراف نظر" برای مسخ انقلاب اسلامی ایران

در سخنان‌مهم **امام خمینی** در برابرمعلولین (۲۵ آبان ۱۳۶۰) این نکته‌مهم ذکر شده‌بودکه ،طرح‌امپریالیسم آمریکا و عمالش ایجاد یک "جمهوری اسلامی " موافق میل خود ، بجای آن‌جمهوری‌اسلامی است که از بطن انقلاب برخاسته‌است .

درظاهرچنین بنظرمی‌رسد که نقشهٔ‌اصلی‌آمریکاعلیه انقلاب‌ایران بازگرداندن‌انواع‌نامزدهای‌قدرت ، از آریانا واویسی و جم و پالیزبان و امینی وبختیاروبنی‌صدرورجوی است . آنهاهم در رادیوهای رنگارنگ‌خود مرتباوعده‌می‌دهند که در فلان تاریخ در ایران خواهند بود ! ولی در واقع نقشه تخریبی آمریکا به فعالیت علنی ضدانقلاب مقیم خارج محدودنیست . نقشه‌ها ،متعدداست و یکی‌ازآنها ،که‌با لجاج واستمرار دنبال شده‌است ،نقشه مسخ است ،که‌مطبوعات مترقی آنرا از مدتهاپیش‌تحت‌همین عنوان یاتحت عنوان " براندازی خزنده "یادآوری کرده‌اند و درمحافل انقلابی دولتی و غیردولتی اسلامی‌نیزازآن‌ذکرمیشود .

این سیاست بوسیله لیبرالها و بنی‌صدرتعقیب‌شد .این سیاست‌هم اکنون با وسایل دیگری ، که امام به آنها اشاره کرده‌اند ،تعقیب می‌شود : ایجادتفرقه بین‌مسلمانان بنام اسلام ، کوچک کردن روحانیونی‌که به خط‌امام وفادارهستندوبمیان‌کشیدن مسائل مختلف تحت عنوان مذهب ،برای از میان بردن وحدت کلمه‌بین مسلمانان متعهد وانقلابی .

این خط جدیدی است که برای مسخ انقلاب به میان‌میآیدکه‌هدف آن بردن‌ایران بسوی یک جمهوری بظاهر اسلامی ، ولی در باطن دست‌نشانده آمریکاست .

این تاکتیک "انحراف نظر" (دوپاسیون) نام دارد ، یعنی آن‌که ، درجائی شما رامتوجه یک غائله معین بکنند‌بعد درجای دیگرمقاصدخویش را انجام دهند .

البته کوشش آمریکا برای بازگرداندن مهاجرین ضدانقلابی پاریس ولوس‌آنجلس ولندن **یکی** از کوششهای اصلی‌است .ولی‌خطاست‌اگر تصور رود که این تنها کوشش است و آمریکا انواع دیگر وسایل مانند : کودتا ، آشوب داخلی ،تجاوز و جنگ ، غائله‌محلی‌بدست امثال‌قاسملوها ، شورشهای عشایری و غیره را کنار گذاشته است . در همهٔ این خط‌ها با دقت وشدت‌کار می‌شود .

آنچه که دراظهارات**امام‌خمینی** ذکر شده ، تحریکات محیلانه ترو خطرناکتری است که در بطن خودنیروهای انقلابی‌و روحانیون‌و مسلمانان متعهد وانقلابی‌انجام‌می‌گیرد . ازقرار کسانی‌هستندکه با ظاهر جمهوری

اسلامی کوچکترین مخالفتی‌ندارند ، جز آنکه‌می‌خواهند این جمهوری را از نوع انقلابی آن ، از آن نوعی‌که‌رهبرو بنیادگذارش **امام‌خمینی** ،ایجاد کرده است ، به نوع ضدانقلابی آن ، ازآن نوع که‌مثلا ضیاءالحق‌درپاکستان‌ایجاد کرده‌است ،تغییردهند .

برای‌امپریالیسم استفاده از عناصری که امام ذکر کرده‌اند ،ازبی‌خبری افراد گرفته تا رخنه دادن عوامل نفوذی ،چندان دشوارنیست . مصالح کار دم دست است . تغییر مسیرایدئولوژیک هم بظاهرلازم نیست کار ساده‌تر از همه است !

این نقشه ، باگفته **هیگ** ،که همه کاری خواهد کرد تا یک حکومت "میانه‌رو" ،که با ارزشهای غربی تطبیق کند ، در ایران سرکار بیاورد ، تضادی ندارد ،چون برای‌آمریکا مهم تسلط بر ایران است ، بهرشکلی که **بشود** .زمانی **جرج‌بال** ، **معاون** پیشین وزارت خارجه آمریکا وازسیاستمداران ردهٔ‌اول آمریکا ،درمجله "فارن‌آفیس" نوشت که ، آمریکا با آن که خود به "دمکراسی! "متعهداست ، ولی از سلاطین مستبدایران‌وعربستان‌سعودی برای‌آن حمایت می‌کند ، که‌گویاآنها محصول سنن کشورهای خودهستند !

اگر بخواهیم معنای دقیق‌عبارت رابفهمیم ،بایدچنین‌بخوانیم : آمریکا دنبال رژیم‌هائی درکشورهای "جهان سوم " است ، که **اولا** از او اطاعت‌کنند **ثانیا** بتوانند خودرادرآن‌کشورجایگیر سازند . **ثالثا**بتوانندمنافع غارتگرانه او را تامین کنند .نه "دمکراسی" نه ارزشهای غربی ، نه میانه روی ، هیچکدام برای آمریکا مطرح نیست . اینها برای "نطق‌کردن" برابر مردم کشورهای "امپریالیستی "است .

اصل قضیه‌کسب "قدرت" وتامین سلطه غارتگرانه است ، بهرشکلی واز هر راهی : "اسلام آمریکائی" و "مارکسیسم‌آمریکایی "هم به‌حکم تجربه می‌توانندبه او خدمت کنند : اتحاد **راولپندی و پکن و واشنگتن** از همین جاست .

پس باید به هشداربا‌شهای‌رهبر انقلاب‌وبنیانگذارجمهوری اسلامی ایران‌در زمینه‌جلوگیری ازتفرقه وحفظ وحدت توجه‌فوری وجدی‌کرد .

ماکه پیوسته‌نیروهای‌انقلابی‌را به اتحاد وتفاهم وهمکاری فراخوانده‌ایم و فرامی‌خوانیم ،اینک نیز ، به‌پیروی‌از سخن امام ، فراخوان ماجزاین‌نیست .



رژه رزمی...

بقیه‌ازصفحهٔ ۱

اولین دقایق‌غروب ،پرچم آمریکا در میان شعارتوفانی "مرگ برآمریکا " به آتش‌کشیده‌شدوخاکسترش درزیر پاهای مردم مسلح‌کوبیده‌شد .

وقتی راهپیمایان به دانشگاه تهران رسیدند ، مراسم بااجرای سرود آغازشد . سپس مسئول‌بسیج‌مستضعفین سپاه پاسداران‌انقلاب‌اسلامی و مسئول بخش مرکزی بسیج سخنرانی کردند . آنها در سخنان خود اعلام کردند که مبارزه با آمریکای جنایتکار و مزدوران ودست پروردگانش ادامه خواهد یافت.

آنگاه پیام حجت‌الاسلام سید علی‌خامنه‌ای رئیس جمهوری قرائت شد . دراین پیام آمده‌بود :

" ما وانقلاب ما با داشتن‌بسیج عمومی‌مردم بایدبیمی‌ازدست تطاول دشمن نداشته باشد ،زیرا انقلابی‌که بردوش توده متشکل جامعه قرارداشته باشد ، زوال پذیر نیست " .

توده‌های‌مسلح ، باغریو "مرگ بر آمریکا" ،پیام رئیس جمهوری را تائید کردند .درپایان‌مراسم قطعنامه قرائت گردید .دراین قطعنامه ،ضمن تاکید بر اینکه فرمان‌تشکیل بسیج ازسوی رهبر انقلاب هنگامی صادر شد که "شیطان بزرگ با نشان دادن چنگ و دندان و حرکات تحریک‌آمیز حضورتجاوزکارانهٔ خود را درمنطقه نشان‌می‌داد" ،ارادهٔ خلق‌چنین‌تصویرشده‌بود :

" تا اخراج مزدوران صدام آمریکایی و نابودی استکبار جهانی به سرکردگی آمریکای جنایتکار " از پای نخواهیم نشست " .

موادقطعنامه با فریادهای :

ـ مرگ برآمریکا !

ـ الله اکبر ، خمینی‌رهبر !

تائیدشد ومراسم در میان‌خروش "مرگ برآمریکا " پایان‌گرفت .

لئونید برژنف:

در زمینهٔ روابط اتحاد شوروی با جمهوری فدرال آلمان (قسمت دوم)

صلح و آرامش برای تمام کشورهای اروپا ضرورت دارد

نه تنها برای کشورهای جامعه سوسیالیستی

توجه!

در شماره گذشته، بخش اول مصاحبه لئونید برژنف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه شورایعالی اتحاد شوروی، با مجله اشپیگل، منتشره در آلمان فدرال، از نظر خوانندگان گرامی گذشت. در زیر بخش دوم این مصاحبه مهم را میخوانید.

خطر موهوم شوروی و واقعیت گسترش نیروهای نظامی در اروپا

طي سالهای اخیر در تبلیغات غرب موضوع "خطر شوروی" برای اروپای غربی بالا گرفته و طلاعیه‌هائی درباره موشک "اس‌اس ـ ۲۰" انتشار میابد. پائیز سال ۱۹۷۹ ما پیشنهاد کردیم که نمایندگان ایالات متحده، و اتحاد شوروی بیدرنگ برای بررسی اوضاع با هم ملاقات کنند و پیرامون همبستگی حتی در سطحی به‌مراتب پائین‌تر توافق نمایند. پاسخ پیشنهاد شوروی، تصمیم "دوپهلو"ی ناتو در دسامبر سال ۱۹۷۹ مبنی بر "تسلیح مجدد" بود.

با این همه بیائید بررسی کنیم که تناسب نیروهای هسته‌ای در اروپا چگونه است؟

اگر تسلیحات عمدهٔ موشکی و هوائی کشورهای عضو ناتو را، که قادرند از قلمرو خاک کشورهای غربی و محدوده ـ های مجاور اروپا به تاسیسات واقع در خاک اتحاد شوروی برسند، یعنی شعاع عملشان یکهزار کیلومتر و بیشتر، ولی کمتر از برد وسایل قاره پیما باشد، از یک طرف، وتسلیحات مشابه اتحاد شوروی را باهمین بعد، که در بخش اروپائی اتحاد شوروی مستقر هستند، از طرف دیگر، جزو وسایل میان برد قلمداد کنیم، در اینصورت در حال حاضر میان "ناتو" و اتحاد شوروی در اروپا از لحاظ این نوع سلاحها برابری نسبی وجود دارد. کشور ـ های "ناتو" در اینجا ۹۸۶ دستگاه میان‌برد حامل سلاح هسته‌ای، از جمله ایالات متحده بیش از ۷۰۰ فروند هواپیمای اف ـ ۱۱۱ و اف‌بی ـ ۱۱۱ اف ـ ۴، منجمله هواپیماهای مستقر در ناوهای هواپیمابری که در دریاها و اقیانوسهای مجاور اروپا قرار دارند، در اختیار خود دارند. علاوه‌براین، ۶۴ موشک بالیستیک و ۵۵ فروند هواپیمای بمب‌افکن، نیروی بالقوه انگلستان را تشکیل می‌دهند. فرانسه نیز ۱۴۴ واحد (یعنی ۹۸ موشک و ۴۶ بمب افکن) در اختیار خود دارد.

اتحاد شوروی ۹۷۵ واحد از همین گونه سلاحها در اختیار دارد. این وضع موقعی هم که اتحاد شوروی شروع به تعویض موشکهای قدیمی "اس‌اس ـ ۴" و "اس اس ـ ۵" نمود و بجای آنها موشکهای مدرن‌تر "اس اس ـ ۲۰" را بکار گرفت، تغییر نکرد. ما با بکارگرفتن یک موشک جدید، یک یا دو موشک قدیمی را پیاده و موشکهای قدیمی را با سکوهای پرتابشان ذوب می‌کنیم.

البته این موضوع حقیقت دارد که موشکهای "اس اس ـ ۲۰" می‌توانند سه عدد کلاهک حمل کنند. ولی مجموع قدرت آنها کمتر از قدرت یک موشک قدیمی است. بنابراین، در جریان تعویض موشکهای کهنه‌شده، مجموع تعداد دستگاه‌های حامل ما کاهش یافته و درعین‌حال مجموع قدرت وسایل میان بردنیروی هسته‌ای بالقوهٔ ما تقلیل پیدا کرده‌است

ولی وسایل میان برد "ناتو" دائما تکامل وافزایش می‌یابد. مثلا در انگلستان موشکهای بالیستیک مدرنیزه شده‌ای با شش کلاهک (بجای سه کلاهک) امروزی در زیردریائیهای پولادین نصب می‌شود. در فرانسه قرار است موشکهای موضع گیری زمینی و دریایی که دارای یک کلاهک هستند، تعویض شوند وجای خود را به موشکهای دارای هفت کلاهک بدهند. بر تعداد زیردریائیهای موشک‌انداز فرانسه نیز افزوده میشود.

اینهم در شرایطی است که "ناتو" از لحاظ تعداد خرجهای هسته‌ای، که یکباره هدف‌گیری می‌کنند ـ که خود نمودار بسیار مهمی است ـ هم اکنون دارای مزیتی معادل یکبرابرونیم است.

ارقام ذکرشده، که منعکس کننده وضع واقعی هستند، بطور آشکار کذب جار و جنجالی را که "ناتو" درباره "مزیت غیرقابل تحمل" اتحاد شوروی در زمینه سلاح میان‌برد و درخصوص "لزوم تجهیز اضافه" براه انداخته است، نشان می‌دهد. درصورتیکه منطقا "اتحاد شوروی باید موضوع تجهیز اضافی را مطرح نماید.

اگر در اروپای غربی تقریبا ۶۰۰ موشک جدید آمریکایی بطور اضافی نصب‌گردد، "ناتو" از لحاظ وسایل پرتاب دارای مزیتی معادل یک برابر و نیم واز حیث خرجهای هسته‌ای مزیتی معادل دوبرابر بدست خواهد آورد. آیا واضح نیست که در این صورت تعادل نسبی قوا، که فعلا وجود دارد، با در نظرگرفتن کلیه عوامل بهم میخورد و خطر جدی برای امنیت اتحاد شوروی و متحدان آن بوجود می‌آید؟

بیاد بیاورید که بیست سال پیش ایالات متحده آمریکا در مقابل احتمال استقرار چندین ده موشک شوروی در کوبا بنا به تقاضای دولت کوبا، چه عکس‌ـ العملی از خودنشان داد. در واشنگتن جار و جنجال فراوانی درباره خطر هلاکت باری که ایالات متحده آمریکا را تهدید می‌کند، براه انداختند. ولی اینک مارا می‌خواهند متقاعد کنند که استقرار وسایل هسته‌ای آمریکا در خط مقدم، که در امتداد مرزهای غربی ما قرار دارد، موضوع ممنوعه‌ایست که درباره آن نباید بحث کرد. آنچه‌که توسط ما برای خنثی کردن خطر موجود انجام می‌گیرد، بعنوان "خارج از حدود دفاع لازم" برای اتحاد شوروی اعلام می‌شود ولی قصد مستقرکردن صدها جدید ترین موشک آمریکایی، اضافه برتمام وسایلی که وجود دارد، در جوار خانه ما، به عنوان یک "اقدام دفاعی" قلمداد می‌شود. این چیست ـ وقاحت است یا فقدان ابتدایی‌ترین احساس مسئولیت و موازین؟

اکنون با ایالات متحده آمریکا در مورد از سرگرفتن مذاکرات درباره وسایل میان‌برد هسته‌ای توافق حاصل شده است. این مذاکرات در چندروز آینده در ژنو شروع خواهند شد. اتحاد شوروی حصول این موافقت را، مانند دولتهای دیگر و میلیونها نفر از مردم کشورهای دیگر که خواستار کاهش خطر بروز جنگ جدید و تخفیف تشنجات وخواستار صلح استوارهستند، تبریک می‌گوید.

ولی این موضوع را نمی‌توان مسکوت گذاشت که به‌نسبت نزدیکتر شدن موعد آغاز مذاکرات با طرف آمریکایی، بیش از پیش (آنهم در سطح نسبتا بالا) دربارهٔ اعمال "روش خاص" نسبت به ایالات متحدهٔ آمریکا صحبت می‌شود. یک سلسله شرایط مقدماتی آماده و تصریح میشوند، که حالت فوق العاده خاصی دارند، بدین ترتیب که مبادا خدای نکرده مسئله وسایل هسته‌ای خط مقدم آمریکا مطرح گردد و بهیچوجه سلاح هسته ای متحدان ایالات متحده آمریکا در "ناتو" بحساب تعادل و توازن محسوب نشود و دایره مذاکرات فقط به موشکهای میان‌ـ برد اتحاد شوروی محدود گردد، که باید در قبال موشکهای "آمریکایی"، که قرار است در اروپا نصب گردند پیاده شوند.

درک این مطلب مشکل است که این روش برپایه چه منطقی قرار دارد؟ بهر حال این روش هیچ ارتباطی با عینیت و واقع بینی ندارد. کسانیکه در ایالات متحدهٔ آمریکا این نوع "پیشنهادها" را مطرح می‌کنند، ظاهرا خودشان هم، حتی برای یک لحظه تصور نمی‌کنند که اتحاد شوروی ممکن است با آنها موافقت کند. هیچ کشوری هم که بفکر امنیت ملت خویش است، اگر جای ما بود، با این امر موافقت نمی‌کرد.

لابد مبتکران این نوع "پیشنهاد ـ ها" در واقع خواستار مذاکرات نیستند، بویژه مذاکرات موفقیت آمیز. آنها احتیاج به خنثی کردن مذاکرات دارند، تا خود را در جریان ادامه مسابقه تسلیحاتی و تبدیل اروپای غربی به میدان پرتاب موشک های جدید آمریکا که برضد اتحاد شوروی هدف‌گیری شده‌اند، بی‌گناه نشان دهند. خودشان ازقبل بن‌بستی برای مذاکرات بوجود میآورند، تا بعدا بگویند: نگاه کنید، اتحاد شوروی با اصطلاح عقاید و نظرات غرب را بحساب نمیآورد و برای ایالات متحدهٔ آمریکا هیچ راهی باقی نمی‌ماند مگر نصب موشکهای خود...

این مطلب را باید همه کسانی که حقیقتا از وضع فعلی اروپا و جهان نگران وصادقانه درصدد نیل به مذاکرات ثمر‌ـ بخش و محدود کردن سلاح هسته‌ای در اروپا هستند، در نظر داشته باشند.

در توضیحات رسمی درباره نقشه ـ های استقرار موشکهای هسته‌ای جدید آمریکا در اروپا، همه‌چیز از اول تا آخر جعلی است. هم این موضوع که گویا این "تجهیز اضافی" در پاسخ "تهدید" اتحاد شوروی است که گویا دست از مذاکره درباره سلاح میان‌برد کشیده‌است و هم این مطلب که ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفته است موشکهای جدید را در اروپای غربی فقط در پاسخ تقاضای متحدان خود وصرفا به‌پیروی از مقتضیات "امنیت" آنها نصب کند.

من به این مطلب نمی‌پردازم که آمریکائیها در واقع "موافقت" بعضی از اروپائیان غربی را برای "حمایت" از استقرار موشکهای جدید ایالات متحدهٔ آمریکا بزور از آنها گرفته‌اند. این موضوع را همه می‌دانند. بنابراین درک شک و تردید کسانی که آنها را بصورت گروگان‌ـ های سیاست بیگانه و بصورت بازیگران صامت تاتر عملیات جنگی درآورده‌اند اشکال چندانی ندارد.

چه‌کسانی تکمه‌های پرتاب موشک ـ ها را فشار خواهند داد و چه‌کسانی وارد یکی از "دوجنگ و نیمی" خواهند شد که واین برکر سرگرم بازی با آنست؟

کافیست این سئوالها و چند سئوال مشابه دیگر مطرح شود و این موضوع در نظر گرفته شود که هدف موشک های آمریکایی تاسیسات استراتژیکی واقع در خاک اتحاد شوروی است، تا روشن شود که از موشکهای جدید آمریکا می‌توان به عنوان سلاح مخصوص وارد آوردن ضربه اول استفاده کرد.

اروپای غربی را للقیمت خطرات عظیمی که متوجه ملل ساکن آن میکنند برای عرصه تجاوزکاری بعدی آماده می‌سازند. برای خنثی‌کردن موشک های متحرک باید ضربات متقابل نیرومندی بر نواحی استقرار احتمالی آنها وارد آید. درآنسوی اقیانوس به این نحو درباره "امنیت" مردم اروپای غربی می‌اندیشند. این واقعیت تلخی است، ولی واقعیت است.

اتحاد شوروی برای دستیابی به برتری نظامی تلاش نمی‌کند

اتحاد شوروی درصدد کسب مزیت برای خود نیست. ما فقط براین نکته اصرار میورزیم که ایالات متحدهٔ آمریکا و پیمان "ناتو" بطورکلی امنیت ما و امنیت متحدان ما را با همان معیارهایی بسنجند، که امنیت خود را می سنجند. ما وظیفه مذاکرات قریب‌الوقوع را در آن میبینیم که اصل برابری و امنیت یکسان را بصورت تعهدات مشخص طرفین درآوریم. اتحاد شوروی می‌خواهد که حاصل مذاکرات تقلیل سطح رویارویی باشد، نه ارتقاء آن، و این که راه گامهای آتی در زمینه تشنج‌زدایی نظامی در اروپا گشوده شود.

ما قبلا هم گفته‌ایم که در صورت اتخاذ روش معقول از جانب ایالات متحده آمریکا و درصورتیکه نقشه‌های "ناتو" در مورد تسلیحات موشکی جدید منتفی گردد ما آماده خواهیم بود که از جمع تعداد موشکهای اتحاد شوروی بکاهیم و اضافه می‌کنم: ما آماده خواهیم بود که درباره کاهش محسوس از هر دو طرف توافق کنیم.

وقتی که سخن از ضرورت در نظر گرفتن توان هسته‌ای هم پیمانهای ایالات متحدهٔ آمریکا در ناتو درمیان است، ما فقط پیشنهاد می‌کنیم که، آنچه‌که موجود است، درنظرگرفته شود. آنچه‌که اتحاد شوروی می‌خواهد، فقط تقلیل این توان نیست. برای ما نتیجه کلی، موازنهٔ کلی مهم است.

ما بویژه برای آنکه آسانتر به حل عملی مسائل وارد شویم، پیشنهاد کردیم ومجددا این پیشنهاد را تائید می‌کنیم که بمجرد اینکه مذاکرات آغاز شود، یعنی از ۳۰ نوامبر امسال (۹ آذر) برنامه استقرار وسایل موشکی ـ هسته‌ای جدید با برد متوسط "ناتو" واتحاد شوروی در اروپا معلق شود و تا انعقاد یک قرارداد دائمی بقوت خود باقی بماند. این بدان معناست که هردوطرف، نقشه‌های استقرار وسایل موشکی هسته‌ای میان‌برد خود در اروپا و بدیهی است وسایل هسته‌ای آمریکایی مستقر در خط مقدم این منطقه را از لحاظ کمی و کیفی متوقف سازند و کارهای مربوط به تدارکات و اجرای چنین نقشه‌هایی را قطع کنند. کشورهای "ناتو" از نصب موشکهای "پرشینگ ـ ۲" و موشک‌های بالدار و دیگر سلاحهای میان‌برد موشکی‌ـ هسته‌ای خودداری کنند و اتحاد شوروی گسترش موشکهای "اس‌اس ـ ۲۰" را قطع نماید.

بدین ترتیب، اتحاد شوروی با هر نوع مذاکراتی که منجر به جلوگیری از مسابقهٔ تسلیحاتی و خلع سلاح واقعی گردد، موافقت دارد. ما به لزوم این نوع مذاکرات و واقع بینی درآن، ایمان داریم و ازطرف خود به حصول موفقیت دراین مذاکرات کمک و مساعدت خواهیم کرد.

سئوال: ایالات متحده در زمان ریاست جمهوری پرزیدنت ریگان حتی نمی‌خواهد صحبت قرارداد "سالت ـ ۲" را، که قبلا توسط مسکو و واشنگتن تهیه و تنظیم شده‌است، بشنود. آیا شما به واقعیت احیای این قرارداد ایمان دارید؟

جواب: موقعی که از من درباره قرارداد "سالت ـ ۲" سئوال می‌کنند، همیشه بیاد مذاکرات طولانی و دشواری در سطوح مختلف میافتم که قبل از انعقاد آن صورت گرفت. قراردادی که تهیه و تنظیم شده بود، دقیقا موازنهٔ اصلاح شده منافع طرفین را منعکس می ساخت همه چیز با دقت ترازوی داروخانه توزین شده‌بود. بهمین جهت قرارداد مزبور برای دو طرف قابل‌قبول بود.

تا لحظه انعقاد قرارداد، اتحاد شوروی موشکهای حامل بیشتری داشت و ایالات متحدهٔ آمریکا از لحاظ تعداد کلاهک‌ها برتری داشت. ولی ما موافقت کردیم که، درصورت اعتبار یافتن قرار ـ داد، از تعداد موشکهای حامل سلاح استراتژیک معادل ۱۰ درصد و یا برابر ۲۵۴ واحد بکاهیم.

قرارداد "سالت ـ ۲" با برقراری برابری اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در زمینه سلاح استراتژیک تهاجمی، آنهم با درنظرگرفتن تقلیل بیشتر این نوع سلاحها توسط اتحاد شوروی تا توسط ایالات متحده، پایه و اساس قابل اطمینانی را برای اتخاذ اقدامات بعدی درامر تحدید و تقلیل تسلیحات استراتژیک پی‌ریزی نمود. آن چارچوبهای نستاخشکی که برای کار در زمینه ساختن انواع جدید موشک ـ ها و تکمیل موشکهای قدیمی برقرار شده بود، نیز بهمین هدف خدمت می‌کرد.

گناه از ما نیست که این قرارداد ـ شاید مهمترین قراردادی که در زمینهٔ کنترل تسلیحات وجود داشته ـ تا کنون بمورد اجرا گذاشته نشده‌است.

در واشنگتن سعی دارند که امتناع از تصویب قرارداد "سالت ـ ۲" را به این شکل توجیه کنند که گویا ایالات متحدهٔ آمریکا از اتحاد شوروی عقب افتاده‌است واتحاد شوروی هم اکنون در زمینه تسلیحات استراتژیک نوعی برتری بدست آورده و یا هر آن بدست خواهد آورد. درحالیکه همین قرارداد کسب برتری را برای هریک از طرفین منتفی می‌سازد.

بطور کاملا صریح اعلام می‌کنم: اتحاد شوروی از لحظهٔ امضاء قرار داد "سالت ـ ۲" در سال ۱۹۷۹ هیچ کاری در زمینه تسلیحات استراتژیکی انجام نداده است، که منجر به تغییر در برابری تقریبی که قبلا تعیین شده‌بود، گردد.

برعکس، در ایالات متحده دم به دم نقشه‌های جدید نظامی به تصویب می‌رسد و برای اجرای آنها مبالغ نجومی اختصاص داده می‌شود. وهمهٔ اینها به بهانه جبران "عقب ماندگی" موهوم ایالات متحدهٔ آمریکا از اتحاد شوروی انجام می‌گیرد.

واما درخصوص جریان "سالت" باید گفت که ارائه آن را به عملی شدن برنامه‌های افزایش قدرت استراتژیکی ایالات متحدهٔ آمریکا منوط می سازند. چنین برمیاید که در واشنگتن نه از کاهش سلاحهای استراتژیکی، بلکه درباره افزایش آنها سخن می‌گویند و

بقیه در صفحه ۴

لئونید برژنف...

بقیه از صفحه ۳

مذاکرات را به سرعت حرکت نوار نقاله تسلیحات وابسته می سازند.

اتحاد شوروی بنحوی پیگیر در راه ادامه روند "سالت" ومحدود کردن واقعی و تقلیل تسلیحات استراتژیکی، برپایه اصل برابری وامنیت یکسان، مبارزه میکند. و برای این امر لازم است که مذاکرات درمحیط آرام، بدون تبلیغات پیش پاافتاده واعمال فشار ادامه یابد، تمام آن نکات مثبتی که هنگام تدارک برای قرارداد "سالت – ۲" حاصل شده بود، حفظ گردد و بهیچوجه این مسئله دارای اهمیت درجه اول باسایرمسائل ولو هرقدر هم مهم باشند، ارتباط داده نشود.

چندکلمه درباره مسئله کنترل. در واشنگتن علاقمندند اعلام کنند که موافقت نامه های مربوط به محدود کردن تسلیحات باید زیرکنترل دقیق قرار گیرد. کیست که با این مخالف باشد؟ ما نیز می خواهیم مطمئن باشیم که ایالات متحده تعهدات خود را اجرا خواهد کرد. و بهمین علت ما در برقراری کنترل ذیعلاقه ایم و نه کمتراز ایالات متحده آمریکا، بلکه حتی بیش ازآن. آخراین در ایالات متحده آمریکا است که نقشه های گوناگونی مورد بررسی قرارمی گیرد. ظاهرا برای اینکه مطمئن – تر موشکهای قاره پیما راهدایت کنند وآنها را از زیرکنترل وسایل فنی ملی خارج سازند. این، نه در اتحاد شوروی، بلکه در ایالات متحده آمریکاست که شیوه های گوناگون بازدارنده سلاح هسته ای، بااستفاده ازتاثیر غافلگیری تمرین می شود. روش ماخود داری از پیشدستی در بکاربردن سلاح هسته ای است. این روش ناشی ازبرخورد کلی ما نسبت به جنگ هسته ای بمثابه یک فاجعه است.

درکشور ما نیز همانند ایالات متحده آمریکا، تجربه کنترل بر موافقت– نامه های "سالت – ۱" وجود دارد. ما اطمینان داریم که وسایل ملی، کنترل لازم را تامین می کنند. قدرت عمل این وسایل، بویژه امکان نظارت وسایل فضائی، دائما بالامی رود و بنا براین امکانات وسایل ملی کنترل نیز افزایش می یابد، دولت آمریکا این را خوب می داند واگر اعتمادوجود داشته باشد گونه های دیگرکنترل نیزمی تواند تنظیم گردد. ولی درهرشرایطی اولویت باید با وسایل ملی باشد، زیرا این وسایل بهتر بامنافع امنیت کشورها وفق می دهد.

نبایداجازه داد که پیشرفت علم و تکنیک در رشته تسلیحات بر امکانات کنترل براقدامات مربوط به محدود کردن وتقلیل تسلیحات پیشی گیرد. این بدان معناست که توافق در این زمینه باید هم اکنون صورت گیرد، تا بتوان نوار نقاله مسابقه تسلیحاتی را متوقف ساخت و تقلیل تسلیحات را در زیر کنترل مطمئن بنفع امنیت تمام خلق ها تامین نمود.

سئوال: در غرب اندیشه گسترش بیشترتدابیرمربوط به ایجاداعتماد در قاره ما که از طرف شما بارها مطرح شده مورد توجه قرار گرفته است. اتحاد شوروی آماده است که این تدابیر شامل تمام بخش اروپایی کشور گردد. در این زمینه انتظار چه اقدام متقابلی از سوی غرب می رود؟

جواب: تحکیم اعتماد بین کشور – ها، بویژه در رشته نظامی، با منافع اساسی ملل اروپا وتمام شرکت کنندگان درکنفرانس عمومی اروپا، از جمله ایالات متحده آمریکا وکانادا، مطابقت دارد. جزاین هم نمی تواند باشد، زیراکه راه نیل به صلح نه از طریق رویارویی بلکه ازطریق مذاکرات، دیدار – ها وکنفرانسهای نمایندگان کشورها و درتحلیل نهائی از طریق اقدامات عملی می گذرد، که به نزدیکی ملت ها، عادی شدن جو بین المللی و برطرف کردن موانعی نظیرعدم اعتماد متقابل، پیشداوری، خوف وهراس کمک نماید.

ما دراتحادشوروی می خواهیم امیدوار باشیم که انگیزه های تبلیغاتی، که برخی از هیات های نمایندگی غرب روی ملاحظات خاصی، درگردهم آئی مادرید، ازآنها پیروی می کنند، روی خواستهای اساسی همکاری سایه نیفکند و در زمینه تشکیل کنفرانس امنیت درباره انجام اقداماتی برای تحکیم اعتماد، امنیت وخلع سلاح در اروپا توافق حاصل شود. اعتماد نمی تواند دوجانبه وبرابرحقوق نباشد. امنیت بین المللی از امنیت یکسان طرفین توافق کننده منبعث می شود.

ما با اعلام توافق برای بسط اقدامات بمنظور ایجاد اعتماد در سراسر بخش اروپایی اتحاد شوروی طبیعی است که گامهای متقابلی از غرب انتظار داریم. تدارکات نظامی در منطقه اروپایی "ناتو" ازمنتهاالیه قاره اروپا آغاز نمی شود. این را همه می – دانند. بنابراین اراضی جزایرپیوسته به اروپا، محدوده های دریاها واقیانوس– های مربوطه و قلمروی فضائی آنها نیز باید مشمول این امرگردد. سخن بر سر همین است.

صلح وآرامش نه تنها برای کشورهای جامعه سوسیالیستی بلکه برای تمام کشورهای اروپا ضرورت دارد

سئوال: دراروپا مجددا بحث – هائی در زمینه مناطق غیرهسته ای شروع شده است. نظرشما درباره ایجاد این نوع مناطق دربخش های مختلف قاره ما چیست؟

جواب: شمادرباره مناطق غیر – هسته ای سئوال می کنید. اهمیت ایجاد مناطق غیرهسته ای برای کسانیکه مسئله عدم توزیع سلاح هسته ای وتثبیت صلح رابطور جدی طرح می کنند، کاملاروشن است. و بنظرمن راه حصول توافق در این مسئله آنقدر دشوارنیست.

درحقیقت امر، بسیاری ازکشورها به قرارداد "عدم توزیع سلاح هسته ای" ملحق شده اند. درضمن درقلمرو ارضی بسیاری ازآنها چنین اسلحه ای وجود ندارد. بعید بنظرمی رسدکه دراین مورد شک وتردیدی وجودداشته باشد که، غالب این کشورها برای وضع غیر– هسته ای خود، ارزش زیادی قائلند ومی– خواهند باداشتن چنین وضعی، ازکشیده شدن به عرصه مناقشه هسته ای مصون – باشند. اگرکشورهای هسته ای تعهد می– کردندکه وضع غیرهسته ای این کشورها را محترم بشمارند وسلاح هسته ای خود را در قلمرو خاک آنها نصب نکنند همچنین در هیچ شرایطی از این اسلحه برضدآنها استفاده نکنند، دراین صورت درنقاط مختلف کره زمین بلافاصله شرایط لازم برای پیدایش چند منطقه غیرهسته ای بوجودمی آید.

چندی پیش ازفنلاند ازمن سئوال کردندکه، نظراتحادشوروی نسبت به برقراری منطقه غیرهسته ای در شمال اروپا چیست؟ پاسخ ما بطورعلنی داده شد ومن آن را دوباره تکرارنخواهم کرد فقط یادآورمی شوم که اتحادشوروی ابراز آمادگی نمودکه از طریق انعقاد موافقت – نامه چندجانبه باکشورهای واقع در این منطقه و یا از طریق حصول توافق باهریک از آنها، متعهد شودکه ازسلاح هسته ای برضداروپای شمالی استفاده نکند. مااین تعهدخودرامشروط به روش مثبت کشورهای هسته ای دیگرنسبت به این منطقه نمی سازیم، گرچه واضح است که اگر تضمین احترام به وضع غیرهسته ای آنها ازجانب کشورهای هسته ای "ناتو" نیزداده می شد، کشور– های این منطقه امنیت بیشتری پیدا می کردند.

شمال اروپا بهیچوجه تنها منطقه درقاره مانیست، که درآنجا امکان ایجاد مناطق غیرهسته ای بطورجدی مورد بررسی قرارمی گیرد، این اندیشه در بالکان نیز از محبوبیت بسزائی بر– خوردار است. بسیاری از کشور های حوضه دریای مدیترانه نیز نسبت به آن علاقه نشان می دهند. طبیعی است که ما با این نوع اندیشه ها ابراز همبستگی می کنیم.

اتحادشوروی طرفدار آن است که زرادخانه های همه گونه سلاح هسته ای در اروپا توسعه نیابد، بلکه بر عکس، جریان تقلیل آنها شروع شود. مطلب را باسخنانی که شروع کردم به پایان می– رسانم: اگردراین یاآن بخش اروپائی امکان ایجادمنطقه غیرهسته ای بوجود آید، اتحادشوروی فعالترین پشتیبانی راازاقدامات عملی دراین زمینه مبذول خواهدداشت.

سئوال: درجمهوری فدرال آلمان سیروقایع درلهستان را بعنوان یکموضوع خیلی جدی ارزیابی می کنند. آیا می توان چنین برداشت کرد که در اتحادشوروی موضوع مربوط به عادی کردن وضع لهستان رادرارتباط نزدیک باحفظ صلح دراروپابررسی می کنند؟

جواب: بدون شک در ارتباط نزدیک با حفظ صلح. ومی توانم اضافه کنم که درارتباط با موقعیت لهستان سوسیالیستی در اروپا.

درغرب شایعات مغرضانه زیادی بمنظور بهره برداری از جریان لهستان پخش می شود. ولی اکثرآنها متوجه یک هدف است، وآن هم بی ثبات کردن اوضاع وصدمه زدن به مواضع سوسیالیسم دراین کشور وایجادوخامت درمناسبات لهستان واتحادشوروی، والبته بهره– برداری های لازم از تمامی اینها به نفع مقاصدبلوک "ناتو".

بعضی ها عجله دارند که مصائب جنگ "سرد" و یاجنگ دیگری را روی سرملت ها فرو ریزند. اتحاد شوروی چنین کارهایی نکرده و در صدد آن هم نیست. لهستان برای ما یک دوست، همسایه خوب ومتحد ماست. مانسبت به آن، برخوردی که شایسته یک متحد و دوست است داریم. اتحادشوروی می – کوشد که برای رهایی لهستانی ها از مشکلات اقتصادی تسهیلاتی فراهم کند و دراین امربقدر امکان خود، به آنها یاری می رساند.

خوب بود اگر در غرب درک می کردند که صلح وآرامش برای تمام کشور – های اروپا ضرورت دارد، و نه تنها برای کشورهای جامعه سوسیالیستی.

تفسیر رادیو مسکو (۶۰/۹/۱):

اتحاد شوروی از مبارزهٔ آزادیبخش مسلمانان جهان پشتیبانی میکند

اتحادشوروی نسبت به مسلمانان وسنت ها ورسوم آنها احترام زیادی می گذارد. سیاست احترام به مسلمانان و شناسائی حقوق برابر آنها را لنین بزرگ، بنیانگذارنخستین کشورسوسیا– لیستی درجهان، به ماوصیت کرده است.

پیش ازانقلاب سوسیالیستی اکتبر مسلمانان روسیه هم، مانند نمایندگان دیگرادیان، تحت ستم ملاکین وسرمایه– داران قرارداشتند. انقلاب کبیر اکتبر نظام استعمارگرانه راسرنگون ساخت و کلیهٔ اهالی کشور ما، از جمله مسلمانان را ازشر تمام اشکال ستم اجتماعی وملی ومذهبی رهاساخته وحق آنهارا برای شرکت در ساختمان بنای زندگی نوین اعلام کرد. یادآور میشویم که انتشار پیام به عنوان تمام مسلمانان زحمتکش روسیه وخاورزمین یکی ازنخستین اقدامات جمهوری نوبنیاد شوروی بود. دراین پیام آمده است:

"مسلمانان روسیه! تمام کسانیکه مساجد ومعابد آنهاویران میشدو عقاید مذهبی ورسومشان از طرف تزاریسم پایمال میگردید و زیرستم قرارمیگرفتند! ازاین به بعد عقاید مذهبی و رسوم شما، موسسات ملی وفرهنگیتان آزاد ومصون اعلام میگردد. به زندگی ملی خود آزادانه وبدون مانع سروسامان بدهید. شمااین حق رادارید".

ازاین سند تاریخی درکشورها ی خاور واز طرف تمام مسلمانان بارضایت– مندی عمیق استقبال شد. پیام خطاب به مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور زمین با کارهای عملی تقویت یافت، دولت شوروی از قراردادهای نابرابر، که دولت تزاری به دولت ایران ودیگر کشورهای خاور تحمیل کرده بود، صرفنظر کرد و روابط دوستانه با آنها برقرارساخت وآنهارا در مبارزه علیه امپریالیزم واستعمار یاری می نمود. این امربه ایران، ترکیه وافغانستان کمک کرد تابه راه استقلال ملی قدم بگذارند. مردم مسلمان ایران ودیگر کشور های خاورزمین عملا دیدندکه روسیه شوروی دوست ومدافع حقوق ومنافع ملی آنهاست.

کشورما درتمام طول تاریخ بعد ی ازاصول احترام به ملت های مسلمان وبر– قراری وتوسعه مناسبات مبتنی بر اصل همکاری متساوی الحقوق وحسن همجواری که لنین اعلام کرده، ذره ای منحرف نشده است. لنین کبیر مبارزهٔ آزادی– خواهانهٔ ملت های مسلمان را پتانسیل ضدامپریالیستی و ضد استعماری میدانست. لنین نوشته است:

"ما سوسیالیست ها باید از این جنبش پشتیبانی کنیم وخواست های روحانیون پاکدامن وصادق را تماما" برآورده سازیم".

اتحادشوروی حالا هم مانند دوران حیات لنین عقیده دارد که ملت های مسلمان برای مبارزهٔ ضد – امپریالیستی و در راه پیشرفت کشور– های خود امکان های بالقوه زیادی دارند لئونید برژنف از پشت تریبون ۲۶مین کنگره حزب کمونیست های کشورما این مطلب رابا وضوح تمام بیان داشت. و گفت:

"ماکمونیست ها به عقاید مذهبی اشخاصی که پیرو دین اسلام و دیگر مذاهب هستند، احترام میگذاریم. اصل موضوع این است که نیروهائی که این وآن شعار را میدهند، چه هدفی از آن دارند. در زیر پرچم اسلام میتواند مبارزه آزادیخواهانه صورت بگیرد و تجربه تاریخی وازجمله تجربهٔ دوران اخیرموید این امر است. ولی همین تجربه نمایشگر آن است که ارتجاع هم که شورش های ضدانقلابی رابر پامیکند ازشعارهای اسلام استفاده میکند."

لئونید برژنف اشاره میکند: "بنا براین مطلب سرمحتوی واقعی این ویاآن جنبش است".

تجربه تاریخی ثابت میکند که مسلمانان میهن پرست مبارز فعال علیه امپریالیزم و در راه آزادی وطن وپیش– روی در راه ترقی وتعالی هستند، در ایران هم، که درآنجا انقلاب ضد – امپریالیستی انجام گرفت، همین وضع مشاهده میشود. اتحادشوروی نقش مترقی مسلمانان پاکدامن ایران را، که مجدانه علیه امپریالیزم ودرراه استحکام پایه های استقلال میهن خود مبارزه میکنند، هرگز مسکوت نگذاشته ونمی– گذارد. مطبوعات شوروی دائما مقالات و گزارشات مبسوطی دربارهٔ اوضاع ایران انتشارمیدهند وبه نقش مهم آن قشر– های روحانیون مسلمان اشاره میکنندکه درراه ایران نوین وبرضد دسیسه کاری– های امپریالیزم آمریکا، که برای صلح خطرناک است، مبارزه میکنند. مطبوعات شوروی همچنین متذکرمی– شوند که نیروهای مرتجع درداخل ایران تلاش میکنند که ماهیت انقلاب ایران را تغییر دهند وآنرا ازتمام آنچه که احکام قرآن درمورد ایجاد جامعهٔ مبتنی براصل عدالت وبرابری حقوق کلیه افراد مطابقت دارد، محروم سازند.

علاوه برمسلمین ایران، مسلمانان دیگرکشورها هم باقطعیت علیه امپریا – لیسم و در راه ترقی و تعالی مبارزه میکنند. مثلا مسلمانان میهن پرست واقعی افغانستان، که به اتفاق تمام مردم آن کشور جبهه ملی میهنی راتشکیل دادند، موضعگیری ونظرات آن محافل روحانیون مرتجع را، که به راه مبارزه برضد جمهوری دمکراتیک افغانستان قدم گذاشته اند، تائیدنمی کنند. اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان افغانستان وفاداری خودرا به حکومت خلق وآمادگی خویش را بر پاسداری از دستاوردهای انقلاب آوریل وشرکت دربنیانگذاری کاخ زندگی نوین ومقابله باامپریالیسم اعلام میدارند. توده های مسلمان، که اسلحه به دست علیه استعمارگران پیکار میکردند، نقش مهمی در دسترسی الجزایر به استقلال ملی ایفاکردند. اکنون آنها در ایجاد زندگی نوین مجدانه شرکت میکنند. الجزایر در رشد توسعهٔ اقتصاد، فرهنگ ودانش ودر زمینهٔ بالابردن سطح رفاه زحمتکشان موفقیت های چشمگیری به دست آورده واین موفقیت ها تاحدود زیادی نتیجه آنست که مسلمانان الجزایری، باپیروی از دین اسلام، ارزش های سنتی راباایده های نو سازی جامعه ومبارزهٔ پیگیرانه علیه امپریالیزم واستعمارنو بامهارت توام میسازند. دکتر احمد آرواء، ایدئولوگ سرشناس مسلمان نوشته است:

"اکنون انسان بدون اینکه انقلابی باشد، نمیتواند به روح اسلام وفاداربماند".

اتحادشوروی به نقش مهم مسلمانان در مبارزه علیه امپریالیزم استعمار و ارتجاع و در پیشرفت اجتماعی کشورهای خود معترف است.



تفسیر وقایع مهم جهان

سفر لئونید برژنف به آلمان فدرال

سفر رهبر اتحاد شوروی به بن، به دعوت هلموت اشمیت صدراعظم جمهوری فدرال آلمان، واکنش گسترده‌ای در سراسر جهان یافته است. دلیل آن نیز روشن است. در جهان آشفته کنونی، که امپریالیسم آمریکا با سیاست ماجراجویانه و جنگ افروزانه خود جامعه بشری را به نابودی تهدید می‌کند، دیدار لئونید برژنف از آلمان فدرال روزنه امیدی در دل‌های هراسناک مردم اروپا گشوده است که در آنها سیاست تشنج‌زدائی و همزیستی مسالمت‌آمیز، علیرغم تلاش سیاستگران وابسته به هارترین جناح مجتمع صنعتی ـ نظامی امپریالیسم امریکا، هنوز زنده است، و نه تنها در میان خلقهای اروپا، بلکه در بین برخی از زمامداران واقع‌بین کشورهای اروپای غربی نیز از پشتیبانی جدی برخوردار است.

نقش جمهوری فدرال آلمان در حفظ و دفاع از سیاست تشنج زدائی و همزیستی مسالمت آمیز حائز اهمیت بزرگی است. ایالات متحده آمریکا بدون جلب این کشور به قبول سیاست نظامیگرانه خود نمی تواند، نه در اروپا و نه در جهان، سیاست همزیستی مسالمت آمیز بین دو سیستم اقتصادی ـ اجتماعی موجود در جهان را دفن کند. ایستادگی جمهوری فدرال آلمان در برابر سیاست تشنج فزایی و رویا ـ رویی، که حکومت ریگان در پیش گرفته است، از یک سلسله عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجود در آلمان فدرال سرچشمه می‌گیرد:

دنیای امپریالیسم، درعین آن که در مبارزه بخاطر حفظ نظام سرمایه‌داری جهانی متحد است، بر سر سهمی که هریک از کشور های امپریالیستی باید از غارت و استثمار خلق‌ها بردارند، بشدت دچار تفرقه است. این تضاد وتفرقه، بویژه در دوران بحرانهای عمیق، که یکی از آنان را هم اکنون جهان سرمایه ازسر می‌گذراند، بیشتر و شدیدتر می‌گردد. امپریالیست‌های آمریکایی، با اتخاذ سیاست بازگشت به "جنگ سرد" وتشنج‌فزایی، نه تنها دنیای سوسیالیسم را، که علت العلل همه ناکامی‌های خود می‌دانند ـ هدف گرفته‌اند، بلکه می‌خواهند در آن بعنوان امری نیرومند درقلمرو رقابت‌های اقتصادی وتقسیم دایره نفوذ وغارت درجهان سرمایه‌داری استفاده کنند وحتی تناسب رشد اقتصادی بین سه قطب سرمایه‌داری جهانی: آمریکا، ژاپن، اروپای غربی را بسود خود تغییر دهند. مسابقه‌تسلیحاتی، همراه بااهرمهای دیگری ازقبیل افزایش نرخ بهره بانکی، توسل به شیوه رقابت‌های غیراقتصادی در "جهان سوم" ازطریق زدوبند با حکام و زمامداران خودفروخته وتلاش برای روی کار آوردن رژیمهای وابسته آمریکا درنقاط مختلف جهان، مانور با ارزش دلار واقدامات دیگری از این نوع، وسایلی است که امپریالیسم آمریکا می‌کوشد که در پناه آنها موضع برتر انحصارات خود را در رقابت باانحصارات رقیب در دو قطب دیگر سرمایه‌داری جهانی حفظ کند. مجتمع صنعتی ـ نظامی آمریکا، بادامن‌زدن به هیستری جنگ و به‌کرسی نشاندن سیاست "جنگ سرد"، می‌تواند دولتهای اروپای غربی عضو پیمان "ناتو" وبیش ازهمه آلمان فدرال را به خرید میلیاردها دلار سلاح آمریکایی وادارسازد. با در نظر گرفتن این‌که انحصار تولید پیچیده‌ترین سلاحهای معاصر، ازقبیل انواع موشکها وکلاهک‌های هسته‌ای، در دست آمریکاست وکشور های اروپایی عضو "ناتو" نیز بایدبهای آنرا با قیمت‌های بالای انحصاری بپردازند، می‌توان به انگیزه دولت ریگان در آغاز کردن دور تازه مسابقه تسلیحاتی وموشک نشانی در اروپای غربی پی‌برد. بخش اعظم این موشکها نیزباید درخاک آلمان فدرال بکارگذاشته شود.

خلق آلمان‌فدرال در برابریک انتخاب تاریخی قرارگرفته‌است. آیا نیروهای طرفدار همزیستی مسالمت‌آمیز وحفظ صلح می‌توانند استقلال وآینده کشورشان رادرقبال توطئه‌ها و سیاست‌های ماجراجویانه مجتمع صنعتی ـ نظامی آمریکا حفظ کنند و یا باردیگر خاک آلمان به پایگاه تجاوز و جنگ تبدیل خواهدشد. جنگی که فاجعه‌ای هزاران‌باربزرگتر ازدوجنگ گذشته ببارخواهدآورد؟ می‌توان امیدوار بودکه خلق آلمان‌فدرال باعبرت‌اندوزی‌ازگذشته، این بار بتواندپل‌همزیستی مسالمت‌آمیزوصلح در اروپا باشد.

امروز جمهوری‌فدرال‌آلمان‌واقعا به مرکز گسترده‌ترین جنبشهای‌ضدجنگ تبدیل شده است. هیچ‌دولتمردی‌نمی‌تواند این جنبش‌عظیم رانادیده‌بگیرد. همزیستی مسالمت‌آمیزبرای خلق آلمان فدرال ثمرات بزرگی به‌همراه‌داشته‌است.

طی ده سال اخیر مبادله کالا بین آلمان فدرال و اتحادشوروی تقریبا یازده بار افزایش یافته است. سفارشهای اتحادشوروی به‌آلمان فدرال برای ۵۰۰هزارنفر کار فراهم می‌کند. لازم به ذکر نیست که‌این رقم در شرایط‌کنونی، که بیکاری در سراسر اروپای غربی روزبروز افزایش می‌یابد، ازچه‌اهمیتی برخورداراست. قریب دو هزار شرکت آلمان‌فدرال بااتحادشوروی قرارـدادهائی در زمینه همکاریهای فنی‌و مبادلات بازرگانی بسته‌اند. طرح همکاری بین دو کشور در زمینه گازرسانی به‌جمهوری‌فدرال آلمان با موفقیت اجرامی‌گردد. دولت‌آمریکا بر آلمان فدرال، برای صرف‌نظر کردن از این همکاری، فشارشدیدی واردکرد. امادولت اشمیت‌زیربار نرفت. هربار که سران آلمان فدرال و اتحاد شوروی ازکشورهای یکدیگردیدن می‌کنند، قرارـدادهای اقتصادی تازه‌ای نیز بین آنان به امضا می‌رسد. این بارنیز ازاین‌قاعده مستثنی نبود.

مذاکرات بین لئونیدبرژنف وهلموت اشمیت تنها در پیرامون روابط دوکشور دور نمی‌زد. نتایج این دیدار در اعلامیه‌مشترک‌دو کشور گنجانیده شده‌است. دراین‌اعلامیه‌گفته میشودکه "دو دولت لازم می‌دانندباتمام‌نیروی خود در راه ادامه سیاست تشنج زدایی طی مدت طولانی بکوشند".

سخنان لئونیدبرژنف دربن‌که: "اتحاد شوروی‌خواهان آنست که اروپا سرانجام عاری‌از هرنوع سلاح هسته‌ای، چه‌موشک‌های میان‌برد و چه‌موشکهای تاکتیکی، باشد"، "پاسخی" به "ابتکار" نمایشنامه ریگان درمورد پیشنهاد به اصطلاح "صفر" بود. دولت‌آمریکا برای گمراه کردن‌مبارزان راه صلح وکاستن ازنفرت عظیمی که تمام اروپا رانسبت به سیاست‌جنگ‌افروزانه آمریکا فراگرفته‌است، این پیشنهاد رامطرح‌کرد که دولت‌آمریکا آماده‌است، در صورتیکه اتحاد شوروی تمام موشکهای میان‌بردو تاکتیکی خود را از اروپا برچیند، ازطرح‌استقرار موشک‌های جدیدخود در اروپا صرف نظر کند!

لئونیدبرژنف درعین‌حال‌که‌این‌پیشنهاد را درحالیکه صدها موشک از خشکی و دریا هم اکنون بسوی‌اتحادشوروی روانند ـ پیشنهاد خلع سلاح یک جانبه اتحادشوروی و درنتیجه غیرقابل قبول نامید، گفت‌که‌اتحاد شوروی آماده است بخاطر ایجادمحیط مساعد در مذاکراتی‌که با پرزیدنت ریگان خواهد داشت و برای اینکه این‌مذاکرات به نتیجه قطعی برسد، ازاستقرار موشکهای هسته‌ای‌میان‌برد در منطقه خودخودداری‌کند، بشرط‌آن که ایالات متحده نیز چنین تعهدی رابعهده بگیرد. اگر ایالات متحده این تعهد راپذیرفت، اتحاد شوروی‌حاضراست، بعنوان ابراز حسن نیت، بطوریک جانبه، بصورت‌باصطلاح‌پیش‌پرداخت شمارموشکهای خودرا دربخش‌اروپایی‌کشور تا حدودی کاهش دهد. برژنف گفت:

" ما درجریان‌گفتگو باآمریکا نظرخودـمان را درباره کاهش قابل توجه شمار موشک‌های هسته‌ای میان‌برد در اروپا اعلام‌خواهیم کرد. ما حاضریم نه تنها ده‌ها بلکه، صد ها موشک هسته‌ای میان‌برد را برچینیم، بشرط آن که طرف مقابل نیز چنین‌آمادگی داشته باشد".

رهبرشوروی گفت. "برچیدن تمام سلاح‌های هسته‌ای از اروپا راه حل بنیادی و واقعی و عادلانه مسئله‌است، وماطرفدار این‌راه حل‌هستیم".

آیا رهبران کنونی آمریکا حاضرند دست از سیاست ماجراجوئی وجنگ‌افروزی‌بردارند و به ندای عقل و خرد گوش فرادهند و به راه همزیستی‌مسالمت‌آمیز وتشنج‌زدایی‌بازگردند؟

تجربه تاریخ نشان‌می‌دهدکه‌هرگزدنیای غارت واستثمار داوطلبانه‌چنین‌گامی‌برنداشته است. تنها هنگامی‌میتوان برامپریالیسم هار مهار زدکه‌توده‌های مردم بپاخیزند و راه رابر آنان سدکنند. اکنون خلقهای اروپا در راه چنین‌آرمان‌والایی‌بپاخاسته‌اند. و درزیرفشار روزافزون آنهاست‌که تشنج‌زدایی آهسته‌آهسته به‌صحنه‌سیاست‌اروپا بازمی‌گرددو ریگان، این عربده‌کش جنگ‌افروز، رابه‌اختفا در زیر بال کبوترصلح وامیدارد. آری صلح راتوده‌ها می‌توانندحفظ کنند وآنهم باشناخت درست از دوستان ودشمنان صلح.



صلح خاورمیانه وکنفرانس فاس

برقراری صلح درخاورمیانه‌جزباکشاندن توده‌های مردم درصحنه برضدامپریالیسم و صهیونیسم، دشمنان اصلی صلح، امکان‌پذیر نیست. هنگامیکه‌توده‌های‌مردم برپایه شناخت درست ازدوستان ودشمنان‌صلح پایدار در خاورمیانه بمیدان‌آمدند ونیروهای‌متجاوز و غاصب را به ترک مواضع خویش وادارساختند، خلقهای این‌منطقه، ازهرملت‌وقومی، میتوانند درکناریکدیگر، درصلح وصفا بسربرند. این امپریالیسم غارتگراست که‌بین‌خلقهای منطقه برحسب تعلق‌های قومی‌ومذهبی اختلاف می‌افکند. آنها را به جان یکدیگرمی‌اندازد و از این معرکه سودبرمی‌گیرد.

امپریالیسم دراین‌سیاست خودهمیشه‌به سران‌مرتجع ومزدور محلی متکی‌است. منافع آنان وارباباان‌امپریالیستی‌شان در یک‌نقطه متمرکزمی‌شود، وآن جلوگیری از ورود توده‌های مردم درصحنه سیاست‌است، وتازمانی‌که توده‌های‌محروم زمام امور خود رادر دست نگرفته‌اند، هرگزخلقهای منطقه‌نمی‌توانند به برقراری‌یک صلح پایدار درمنطقه‌امیدوارباشند دلیل‌آنکه‌صهیونیستهای‌اسرائیل، به‌پشتیبانی امپریالیسم آمریکاتاکنون توانسته‌اند سیاست خود را برکشورهای عرب تحمیل‌کنند، قبل از هرچیزبعلت‌پراکندگی‌بین‌خلقها (ونه‌دولتها)ی منطقه‌است. امیدآنکه دولتهای عرب بتوانند در یک جبهه واحد برضداسرائیل وآمریکا متحد شوند، تنهادرصورتی میتواندتحقق پدیرد که درتمام‌این‌کشورها حکومتهای‌مردمی‌متکی‌به توده‌های‌خلق بر سرحاکمیت باشند.

تجربه سی سال‌اخیرثابت‌کرده‌است که بین دولتهای این‌منطقه، نه بر پایه‌ملیت ونه برپایه مذهب، تاکنون‌هیچ‌اتحادپایداری به وجودنیامده‌است. واقعاهم بین عربستان سعودی، که با هزاران رشته به‌امپریالیسم، به ویژه‌امپریالیسم‌آمریکا (وازطریق وباواسطه‌آن با اسرائیل) پیوند دارد، با مثلا لیبی یا یمن‌دمکراتیک با آنکه‌هرسه‌کشورهم عرب و هم مسلمانند ـ چه‌اتحاد مستحکمی، خواه درچارـچوب اتحادیه‌عرب وخواه در خارج از آن میتواند وجود داشته باشد؟

شکست‌کنفرانس فاس ـ این بار به‌علت عدم توافق بر سر "طرح‌فهد" ـ شکست اتحادیه‌های شکننده‌ایست که بر پایه های همرنگ وهماهنگ اجتماعی، سیاسی‌واقتصادی تکیه‌ندارد.

عربستان سعودی‌حاضر نیست به‌دوستی خود باآمریکای‌جهانخوار کوچکترین‌لطمه‌ای وارد سازد وامپریالیستهای آمریکایی نیز حاضر نیستند کوچکترین صدمه‌ای به‌نوچه اسرائیلی‌آنها واردشود. دیگرکشورهای‌مرتجع عرب نیز هریک بصورتی به امپریالیسم‌وابسته‌اند. هیچ نیرویی جز انقلاب مردمی نمی‌تواندکلاف سردرگم روابط بین کشورهای دنیای عرب رابگشاید. سیاست امروز را به فردا افکندن نیز دردی را دوانمی‌کند. از آن‌طرف‌هم اسرائیل وآمریکاوهمدستانشان‌به آتش‌این‌تفرقه دامن‌می‌زنند. بایدبه‌آقای فهد گفت: عالیجناب! با یکدست دوهندوانه نمی‌توان‌برداشت. یاعروبیت و پرچمداری "اسلام" یادوستی وهم‌پیمانی‌باآمریکا و از طریق آمریکا با اسرائیل. اگرامپریالیسم‌آمریکا درعروبیت و"اسلامیت" شماکوچکترین خطری برای خود می‌دید، رفتارش با شما نیز مانند ایران ولیبی بود.

لیبی فوری ترین آماج آمریکا واسرائیل

بدنبال‌حملات‌گسترده‌ای‌که‌در مطبوعات آمریکا علیه لیبی ورهبرآن سرهنگ‌معمرقذافی طی‌چند ماه‌گذشته‌آغازشده‌است، مجله آمریکایی "تایم" اطلاع‌دادکه‌سازمان‌جاسوسی فرانسه در زمان‌ژیسکاردستن به‌دولت آمریکا مراجعه‌کرده‌وطرح‌ترورمعمرقذافی‌راباسازمان‌های اطلاعاتی آمریکابمذاکره گذارده‌است. دولت فرانسه ودولت‌آمریکا، درآن‌زمان که هر دو بالیبی‌روابط دیپلوماتیک‌داشته، طرح‌قتل قتل‌رئیس آن دولت راتهیه‌می‌کردند.

"تایم" می‌نویسدکه طرح ترور قذافی‌در فوریه گذشته، درجلسه‌ای باحضور یکی از مقامات عالیرتبه فرانسه در کاخ سفید در جلسه‌ای باشرکت ریچاردآلن مشاورامنیتی ریگان ونمایندگان وزارت امورخارجه، مورد مذاکره قرار گفته‌است. فرانسه متعهد می‌شود که قذافی رابوسیله عده‌ای از فراریان ضدـانقلابی‌لیبیائی، که‌درفرانسه تربیت شده‌اند، از بین ببرد. سهمی‌که دولت‌آمریکا بایستی به عهده بگیرد، آنست که دولت جدیدلیبی را بلافاصله برسمیت بشناسد، ودرصورتی که اتحاد شوروی بخواهد به لیبی‌کمک کند، آمریکائیها بنادر وفرودگاه‌های لیبی را سد کنند.

مجله نامبرده ازهیگ وزیرامور خارجه آمریکا نقل‌قول‌می‌کند که: "موضوع قذافی‌برای ماحائز اولویت ضرور است".

آنچه قذافی را به "اولویت‌ضرور" برای امپریالیسم‌آمریکا تبدیل‌می‌کند، درست همان چیزی‌است‌که‌آواکسهارا به "اولویت‌ضرور" برای معامله باعربستان سعودی‌بدل‌می‌سازد. چگونه قذافی‌وفهدمی‌توانند درکنفرانس سران عرب بنشینند و درباره "اولویت ضرور" تشکیل دولت فلسطینی درخاورمیانه بتوافق‌برسند؟ "اولویت‌ها" در جهان عرب بایکدیگر بیش از آن فاصله دارند که بتوان آنها را در یکجا جمع نمود. ونه‌تنهادرجهان‌عرب، بلکه در سراسر "جهان‌اسلام" این تفاوت "اولویت‌ها" بچشم می‌خورد از آن‌جمله است "اولویت‌های" ترکیه وپاکستان، که‌رهبرانشان درهفته گذشته بایکدیگربگفتگونشستند.

توطئهٔ دوکودتاچی

کنعان‌اورن"، ژنرال کودتاچی ترک هفته گذشته به‌دیدار ضیاءالحق، ژنرال کودتاچی پاکستانی، رفت. آنچه این‌دو رئیس دولت رابه‌یکدیگرشباهت‌می‌دهد، تنهارسیدن آنان بحکومت در دنبال یک کودتای ضدملی نیست. هر دوی این آقایان‌با رشته‌های‌عمیق دیگری، از طریق‌همکاری نزدیک باامپریالیسم آمریکا، بیکدیگرپیوند دارند و درتوطئه ها و دسیسه‌هائیکه از سوی آمریکا برای رویاروئی‌با جنبش‌های‌انقلابی منطقه‌چیده‌میشود، سهیمند باآنکه از نتایج مذاکرات آنان که در پشت‌درهای بسته صورت گرفت، اطلاعی در دست نیست، نمی‌توان‌تردید داشت‌که، مسئله‌اصلی این مذاکرات، همکاری بین این دو رژیم کودتاچی علیه‌جنبشهای‌انقلابی‌منطقه، بویژه انقلاب ایران‌وافغانستان‌بوده‌است. بخصوص اگر درنظر بیاوریم‌که واین‌برگر وزیر دفاع آمریکا نیز برای مذاکره باهمتای ترک خود به آنکارا می‌آید.

دیدار ژنرال "کنعان‌اورن" از اردوگاه "آوارگان‌افغانی" وسخنانش درباره "اسلام" بی‌اختیارانسان را بیادخانم تاچر وسخنانش درمرز پاکستان وافغانستان می‌اندازد. خبرـنگاربی‌بی‌سی، که‌اوراهمراهی‌می‌کرد، میگوید: تاچر درمرز به آن‌طرف (خاک‌افغانستان) اشاره کرد وگفت: "ماآن‌کشورمسلمان راآزاد می‌خواهیم"! اینک نیزژنرال "کنعان‌اورن" که درکشورخودهرجنبنده‌ای رابه‌زندان‌می‌افکندو سازمانهای اسلامی‌وسیاسی‌را، به‌بهانه‌مخالفت

بقیه‌درصفحه۶

تحصیل در آمریکا

به‌موجب آمارهای رسمی، درمدارس همگانی ایالات متحدهٔ آمریکا ۲/۲ میلیون معلم کارمی‌کنند به ۷۰۰ هزارنفر، یعنی درحدود $\frac{1}{3}$ آنها چندی‌پیش ازسوی مقامات آموزشی اطلاع داده شدکه درسال تحصیلی آینده قراردادکارآنها احتمالا تمدید نخواهدگردید. اتحادیه‌های حرفه‌ای "ا. اف. تی." و "ان. ای. ا" چندی پیش درکنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن اعلام داشتند که، بیدرنگ پس ازآن‌که برنامه‌دولت ریگان دربارهٔ کاهش بودجهٔ آموزشی به میزان ۴/۵ میلیارد به مرحلهٔ اجرادرآید، ۲۵ میلیون معلم آمریکائی شغل خود را ازدست خواهندداد.

آغاز سال تحصیلی آینده باشروع سال‌بودجهٔ ۱۹۸۲ – ۱۹۸۱ همزمان خواهدبود. دربودجهٔ سال آینده، دولت ایالات متحدهٔ آمریکا، نزدیک به ۲۲۰ میلیارد دلار– یعنی بیش از ۵۰ میلیارد دلاربیش ازسال جاری – صرف مقاصد نظامی و تسلیحاتی خواهدکرد. برای تامین این بودجه هزینه‌های دیگر، بویژه هزینه‌های اجتماعی، کاهش هنگفت پذیرفته است. در اینجا شعار استراتژهای امپریالیستی، یعنی "توپ به جای‌کره" جامهٔ عمل‌پوشیده‌است شکی‌نیست که‌میان‌تصویب بزرگترین بودجه تسلیحاتی‌زمان‌جنگ در ایالات متحدهٔ آمریکا وگسترده‌ترین اخراج‌معلمان‌در تاریخ این‌کشور، پیوندی گسست‌ناپذیر موجوداست.

گزارش‌های‌مطبوعات‌نشان‌می‌دهدکه تسلیح سرسام‌آ وتورم چه‌پیامدهای‌نکبت‌باری‌برای وضع مالی دانشجویان آمریکایی به بارآورده‌است. اما نخست‌یادآورمی‌شویم که‌آموزش‌وپرورش در آمریکا تقریباسراپاخصوصی‌است ودانشگاه‌ها برپایه‌سودجویی استوارند.

به‌نوشته "یو. اس‌نیوزاندورلد ریپورت" هفته‌نامه‌بزرگ‌بورژوائی:

"دانشجویان‌کالج‌ها وپدران ومادران آنها پائیز امسال باضربه‌ای دوگانه‌روبرو خواهند شد: کاهش‌سهمگین‌کمکهای‌دولت‌فدرال‌وافزایش‌رکورد–وارشهریه تحصیلی".

بدین‌ترتیب، درغنی‌ترین‌کشور سرمایه‌داری هزینهٔ تحصیل به‌ابعادی سرسام‌آورمی‌رسد ونه‌تنها فرزندان‌خانواده‌های‌کارگری، بلکه‌همچنین‌دختران وپسران‌قشرهای‌متوسط‌اجتماع‌را ازتحصیل‌بازمی–دارد. دراین‌زمینه، تنها مراکزآموزشی "نخبگان" بورژوازی، مانند دانشگاه‌های "هاروارد"، "ییل"، "استانفورد" یا "ماساچوست‌این‌ستیتیوت‌آوتکنالوجی" نیستند، که‌هرروز تحصیل درآنها ۵۱ دلار (درسال بیش‌از ۱۰ هزاردلار) خرج‌برمی‌دارد.

هزینه‌تحصیل‌چهارساله‌درکالج‌های ایالات متحدهٔ آمریکا بطورمیانگین درعرض‌یکسال ۱۵– ۱۲ درصد بالارفته‌است، که‌بیش‌ازنرخ‌تورم در این‌کشور است. اکنون دربسیاری‌ازکالج‌های آمریکا سالیانه ۵۰۰۰ دلار بابت‌هزینهٔ تحصیلی دریافت‌می‌شود.

به‌گزارش‌مطبوعات‌آمریکا، افزایش "هزینهٔ تحصیلی در دانشگاه‌هاومدارس‌عالی خصوصی بیشتر ازنهادهای‌دولتی مشابه‌بوده‌است. یادآور می‌شویم که‌دانشگاه‌هاومدارس‌عالی دولتی نه از لحاظ تجهیزات‌بپای‌نهادهای‌آموزش‌عالی خصوصی می‌–رسدونه‌ازحیث‌کادرعلمی، بسیاری از دانشجویان آمریکایی، که‌پیش‌ازاین‌درمراکز آموزشی معروف و ممتاز به‌تحصیل‌مشغول‌بوده‌اند، اکنون‌مجبورشده–اندکه، بعلت‌هزینه‌های‌تحصیلی سنگین، در مدارس عالی‌ارزانتر تحصیل‌خودراادامه‌بدهند.

ازسوی‌دیگر، هرچه‌بیشتراز دانشجویان، به سبب‌کاهش‌بودجهٔ اجتماعی، ازکمک‌هزینهٔ دولتی بی‌بهره‌می‌شوند. به‌گفته‌ریچارداف. راسر، رئیس "دانشگاه‌دی‌پائو" در "گرین‌کاسل" (ایندیانا) "بخشی‌ازدانشجویان‌بکلی‌ازگردونه‌خارج‌می‌گردد".

روشن‌است که‌اینگونه‌دانشجویان‌نه‌کاری پیدا می‌کنندونه‌امکان‌کارآموزی‌برای‌شغل‌غیردانشگاهی. شکی‌نیست‌که، تاهنگامی که تسلیح تورم‌زای امپریالیستی‌ادامه‌دارد وضع فلاکت‌باردانشگاه‌های آمریکانیزبهبودنخواهدیافت.

به‌پیش‌بینی‌جوپائول‌کیس، مدیر "کالج‌بورد" نیویورک‌ومسئول‌آموزش‌وپرورش‌بزرگترین‌شهرایالات متحده:

"در ده‌سال‌آینده، هزینهٔ داشجویان در حدود ۹۰% افزایش‌خواهدیافت. در سال ۱۹۹۰ هزینه‌های‌سالیانه‌دانشگاه‌هااز مرز ۲۰ هزار دلار خواهدگذشت".

این‌گفته‌ازهرگونه‌تفسیری‌بی‌نیازاست. تنها باید پرسید: بهره‌زحمتکشان‌ودیگرستمکشان‌آمریکااز این "رقابت‌آزاد" چه‌خواهدبود؟!

مجلس شورای اسلامی درهفته‌ای که‌گذشت:

به منظورکسب استقلال اقتصادی و مبارزه با رکود اقتصادی درکشور:

مجلس لایحهٔ دولتی کردن بازرگانی خارجی را تصویب کرد

- در شرایط کنونی رکود اقتصادی ضایعه طبیعی تجارت آزاد است
- انجام اقدامات سیاسی و اجتماعی برای حل مشکل کردستان ضروری است

مجلس شورای اسلامی درجلسهٔ روز ۵ آذر ماه با اکثریت قاطعی لایحهٔ دولتی کردن بازرگانی خارجی راتصویب کرد. دراین‌جلسه موافقین اجرای این لایحه تاکید کردندکه ملی کردن‌تجارت‌خارجی یکی‌ازراه‌های مهم رسیدن به‌استقلال و پاسخگوئی به نیازهای انقلاب اسلامی ایران است، که "انقلابی است ضداستبدادی وضداستعماری".

اولین‌جلسه علنی‌مجلس شورای‌اسلامی روزیکشنبه اول‌آذرماه بریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد. در این‌جلسه حجت‌الاسلام **غلامرضاحسنی بزرگ‌آباد** نماینده مردم‌ارومیه، بعنوان‌اولین‌ناطق پیش ازدستور، مطالبی‌بیان‌داشت. آنگاه‌حجت‌الاسلام محسن رهامی نماینده مردم خدابنده، بعنوان‌دومین ناطق طی سخنانی ازسفرخود به‌کردستان گزارشی ارائه داد. ناطق درآغاز سخنان‌خود در ارتباط‌با مسئله کردستان، ضرور بودن اقدامات سیاسی‌واجتماعی درکردستان‌را مورد تاکید قرار داد و گفت:

"(مردم) کردستان، پس ازسالهای‌مدید که‌زیرفشار رژیم پهلوی بوده‌وبیش از دو سال هم بعضی‌ازشهرها در زیرفشارمزدوران‌آمریکایی کومله‌ها، ساواکیها، سلطنت‌طلبان، منافقین خلق، چپ‌های‌آمریکایی ومائوئیست‌ها زندگی کرده‌اند، اکنون‌خودرادرسایه‌جمهوری‌اسلامی می‌بینند و علاقمند به‌همکاری هستند".

وی آنگاه گفت: "اکنون‌مردم منتظرند ببینند حکومت‌جمهوری‌اسلامی ایران با اینها چگونه برخورد می‌کند. آنجابایستی مسئولین، رده‌های انتظامی، نظامی، دادگاه‌ها، با ملایمت و عطوفت با مردم برخورد کنند. کوچکترین حرکت‌ممکن است اثرات بسیار ناخوشایندروی‌مردم بگذارد".

نماینده مردم‌خدابنده دربخش دیگری ازسخنان خود، ضمن‌بازگو کردن‌نیازمندی‌های اجتماعی و اقتصادی کردستان، خواستار ایجاد صنایع دامپروری ودامداری وکشاورزی درآنجاگردید. ناطق‌همچنین یادآور شد که: "عرف وفرهنگ محلی باید بیش‌از این رعایت شود".

رهامی درقسمت‌دیگری‌ازسخنان‌خود ضمن اشاره به فعالیت "پیشمرگان مسلمان کرد"، خواستار کنترل کامل فعالیت آنان شد.

پس‌از پایان سخنان ناطقین پیش از دستور، رئیس مجلس تذکرات برخی از نمایندگان را به‌مسئولین کشورمطرح‌کردو آنگاه مجلس وارد دستور شد. دراین‌جلسه‌در مورد سه لایحه بحث وبررسی به عمل آمد که در نتیجه دولایحه ازتصویب نمایندگان گذشت. لایحه راجع به "دعاوی مربوط به اراضی‌موات شهری و یا خارج ازمحدودهٔ شهری"، پس‌از سخنان موافق و مخالف، مورد تصویب قرار نگرفت و رد شد.

دومین جلسهٔ علنی‌مجلس روز سه‌شنبه سوم‌آذر تشکیل شد. اولین‌ناطق‌پیش‌ازدستور این‌جلسه حجت الاسلام **حسینعلی رحمانی** نمایندهٔ مردم بیجار و گروس بود. وی‌درآغاز سخنان خود، موضع قاطع **امام‌خمینی** را در برابر طرح فهد ستود و از دعوت‌**آیت اله منتظری** برای تظاهرات روز جمعه گذشته‌و راهپیمایی میلیونی مردم تجلیل بعمل آورد. ناطق سپس، ضمن اظهار تاسف نسبت به برخوردهای غیرمسئولانه برخی‌از مسئولین گفت که:

"افراد مسئول وغیرمسئول‌بادخالت–های غیرقانونی وتحریکات، ارگانها را به‌هم می‌زنندو امنیت شغلی اداری وغیر اداری را دچار اخلال می‌نمایند".

دومین ناطق پیش از دستوراین‌جلسه، حجت‌الاسلام **کروبی** نماینده مردم الیگودرز بود. ناطق دربخشی از سخنان خود، بااشاره به پرونده ترورهای اخیر، گفت:

"مانمی‌گوئیم اعدام یا زندان تنها ریشهٔ قضیه را می‌کند، اماچه‌بایدکرد؟"

وی‌سپس باتاکیدبرعدم تمایل جمهوری اسلامی‌ایران به وجود زندان و زندانیان و این‌که: "ماهیچکدام نمی‌خواهیم که کسی بوسیلهٔ تشکیلات وارگانهای جمهوری‌اسلامی کشته شود" و:

"هیچوقت ما خواستار نبوده‌ایم که خانواده‌ای داغدارشود"، یادآورشد که باید در برابر تروریسم با قاطعیت عمل کرد. وی در پایان سخنان خود گفت: "دشمن ما رابه چنین موضعی کشانده‌است".

دراین‌جلسه در مورد ۵ لایحه بحث و بررسی بعمل آمد، که این لوایح از تصویب نمایندگان گذشت.

آمریکا باید خیال آسوده زندگی کردن را از سر بیرون کند

مجلس شورای‌اسلامی در سومین‌جلسه علنی‌خود، که روز ۵ آذر ماه تشکیل شد، کار بررسی وبحث پیرامون لایحهٔ دولتی کردن بازرگانی‌خارجی را آغاز کرد. دراین جلسه، مخبرکمیسیون بازرگانی در ارتباط با این لایحه تصریح کرد که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی است ضداستبدادی وضداستعماری، و لذا یکی از اهداف آن استقلال است. از این‌رو ملی‌کردن تجارت خارجی‌هم یکی از راههای رسیدن به این‌استقلال‌است.

پیش ازطرح لایحه‌دولتی‌کردن‌بازرگانی خارجی، **انصاری** نمایندهٔ مردم زرندکرمان، به عنوان اولین ناطق پیش ازدستور، درباره توطئه‌های‌امپریالیسم آمریکا در منطقه‌وازجمله مانور "ستارهٔ درخشان"، فروش آواکس به‌مصر وعربستان ونیز گسترش توطئه‌های سه گانه نظامی، اقتصادی‌وتبلیغاتی‌آمریکاعلیه‌انقلاب ایران سخن گفت. وی درادامه سخنان خود ایجاد و تحریک گروهک های چپ آمریکایی وصدهاتوطئه دیگر را اقدامی درجهت‌متوقف ساختن آهنگ انقلاب دانست.

ناطق در بخش دیگری از سخنان‌خود، مانور "ستارهٔ درخشان" آمریکا را اقدامی در جهت ارعاب‌مردم منطقه خواندوسپس گفت:

"آمریکا باید خیال‌آسوده‌زندگی کردن را از سر خود بیرون کند".

نمایندهٔ مردم زرند کرمان در بخش دیگری ازسخنان‌خود یادآورشدکه‌امپریالیسم درسه‌جبهه نظامی – حمله نظامی صدام و تحریکات کردستان – اقتصادی وتبلیغاتی – فعالیت رسانه‌های گروهی امپریالیستی و صهیونیستی علیه‌انقلاب – سعی‌درخدشه دار ساختن انقلاب‌ایران دارد.

پس‌از پایان سخنان ناطقین پیش‌از دستور، حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی‌رئیس مجلس در ارتباط‌با سالروز بسیج مستضعفین مطالبی بیان داشت. وی دربخشی‌ازسخنان خود مسئله حفاظت انقلاب توسط‌خودمردم و بخصوص جوانان را یکی از دستاوردهای کم نظیر جمهوری اسلامی ایران خواندویادآورشد که‌اکنون بیش‌از دومیلیون جوان توسط‌بسیج آموزش نظامی دیده‌اند. وی دربخش دیگری‌از سخنان خودگفت.

"شاید طبیعی‌ترین نوع دفاع‌همین باشد که مردم وقشرجوان داوطلبانه وارد میدان شوند".

رئیس مجلس در پایان سخنان خود از زحمات جوانان در دفاع ازانقلاب‌و جمهوری اسلامی‌ایران تقدیرکرد.

آنگاه‌مجلس وارد دستور شد. نخست کلیات‌لایحه‌ملی‌کردن‌بازرگانی‌خارجی مطرح گردید. مخبرکمیسیون‌بازرگانی، درمقام‌توضیح درباره‌این لایحه، مطالبی بیان داشت. وی‌در آغاز سخنان خود، ملی‌کردن‌بازرگانی‌خارجی رااقدامی‌درجهت‌رسیدن‌به‌استقلال‌وخودکفایی جمهوری‌اسلامی‌ایران‌خواندویادآورشدکه:

"تجارت آزاد باعث رکود اقتصادی در داخل‌کشور وعدم رشد تولیدداخلی‌می‌شود".

وی‌تصریح کرد که تاجر در فکر سود شخصی و نه سود جامعه است. مخبر کمیسیون آنگاه در خصوص ضایعات تجارت‌آزاد، ازجمله عدم تامین نیازهای داخلی جامعه به علت سود جویی تاجران، ورودکالاهای غیر ضرور انتقال رکود جهانی به داخل کشور و کمک به واسطه گری، مطالبی بیان داشت. وی آنگاه تاکید کرد که همه اینها ضایعات‌طبیعی‌تجارت آزاداست، چه تاجر متدین باشد وچه غیر متدین. وی در ادامهٔ سخنان‌خودیادآور شد که برخی از تجار نیز ضایعات مصنوعی، از جمله احتکار کالاها، به‌جیب‌زدن‌سودهای‌کلان ۱۰ میلیون تومانی، ایجاد می‌کنند. مخبر کمیسیون دراین‌مورد، به عنوان مثال، خاطر نشان ساخت که چندی پیش درگمرک جلفا بسته‌های دستمال‌کاغذی جدید دربسته‌بندی–های ساخت‌ژاپن به‌ایران واردشد!

این‌لایحه، پس‌ازسخنان موافق‌ومخالف ونیزتوضیحات‌وزیربازرگانی به‌رای گذاشته شدو کلیات‌آن بااکثریت‌آراء موردتصویب‌قرارگرفت.

آنگاه لایحه "اعاده به خدمت پرسنل ارتش" برای شور دوم مطرح‌گردید. براساس این لایحه ملاک اعاده به خدمت‌پرسنل‌ارتش تائیدمکتبی بودن‌آنها ازجانب‌ادارهٔ سیاسی وایدئولوژی ارتش وتائید "حفاظت" آنان از جانب‌اداره‌دوم‌ارتش‌جمهوری‌اسلامی‌ایران‌است

تفسیر ...

بقیه‌ازصفحه ۵

با قانون‌اساسی‌ترکیه، منحل‌وغیرقانونی‌اعلام کرده است به بازدید آوارگان "مسلمان" افغانستان‌می‌رودو به‌آنان وعده کمک‌میدهد! یکبام‌ودوهوا!

وضع درافغانستان بسرعت‌تثبیت‌میشود فریب‌خوردگان‌دسته‌دسته‌سلاح های خود را بزمین‌گذاشته، بخانه‌وکاشانه‌خودبازمی‌گردند. تحمل این وضع برای امپریالیستهای‌آمریکایی وهمدستان چینی‌آنها دشواراست. همزمان با تبلیغات گسترده‌ای که در پیرامون افغانستان براه انداخته‌اند و هر روز به دروغ‌جائی را به تصرف "مجاهدین" می‌دهندوشهرها را در زیربمباران هواپیماهای "روسی" نابودمیکنند تلاش های وسیع‌آنان‌درجهت جلب هر چه بیشترکشورهای‌مرتجع منطقه (مصر، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان) برای جلوگیری‌از عادی شدن وضع در افغانستان‌ادامه دارد. چنین بنظرمی‌رسد که‌ترکها، علاوه بر این که به ضدانقلابیون‌ایرانی‌پایگاه‌وپناهگاه‌داده‌اند می‌خواهند در کار کمک "برادرانه" به "مجاهدین "افغانی نیزدین "اسلامی" خود را اداکنند!

فراموش نمی‌کنیم که‌ارتش ترک یک تیپ خود را باهمین ژنرال "کنعان‌اورن" "برای‌دفاع از "جهان‌آزاد" به‌کره جنوبی فرستاده بود. ایران وافغانستان که ازکره خیلی نزدیک تر است!

اصلاحات ارضی بنیادین و مهاجرت روستائی

چندی پیش **حجت‌الاسلام فاضل‌هرندی**، حاکم شرع ستاد مرکزی واگذاری و احیاء زمین و سایر مسئولان این‌ستاد یک مصاحبه مطبوعاتی مهم ترتیب‌دادند. درحالیکه مسئله‌ٔ تصویب قانون اصلاحات ارضی وشروع‌اجرای‌هرچه‌زودتر بندهای "ج" و "د" آن به‌یکی از حادترین و مبرم‌ترین مسائل روز ما بدل شده است، در حالیکه انواع کوشش‌ها بعمل‌میآید، تااز‌تصویب واجرای‌این‌قانون‌جلوگیری‌شود، درحالیکه یک طرح ۱۵ نفری به مجلس داده‌شده، که‌به‌هیچ‌وجه‌اهداف انقلاب را دراین زمینه برآورده نساخته و عملا مانعی‌در راه‌اجرای‌قانون‌موجود تصویب شده‌شورای انقلاب میگردد، در حالی که آخرین تشبثات بزرگ‌مالکان وایادی آنها در بین لیبرال‌های‌اداری‌و وعاظ‌السلاطین‌روحانی به‌اوج خود میرسد، این مصاحبه مطبوعاتی در دفاع‌از ضرورت واگذاری زمین وتصویب قانون اهمیت ویژه‌ای دارد.

یکی از‌استدلالاتی که آقای فاضل‌هرندی درصدد سخنان خود برای اثبات ضرورت اصلاحات فوری و قاطع ارضی بیان داشت، پیوند این مسئله با معضل مهاجرت روستائی بود. آقای فاضل هرندی گفت:

"مسئله مهاجرت بی‌رویه روستائیان به شهرها، اگر درباره آن فکری نشود، منجر به فاجعه ومصیبت بزرگی برای کشور و انقلاب خواهد بود. شورای انقلاب برای جلوگیری از این هجرت‌های بی‌رویه بهترین راه را صاحب زمین‌کردن‌روستائیان‌دانست، تاکشاورزی‌مملکت سروسامانی بگیرد وروابط ظالمانه‌حاکم بر‌دهات از‌بین‌برود."

"اتحادمردم" مسئله‌مهاجرت روستائی را بویژه از‌این‌زاویه دیدمورد بررسی قرارمی‌دهد.

* * *

مهاجرت روستائیان از‌روستاها به شهر‌های بزرگ و کوچک و آواره وبی خانمان شدن آنها از زادو بوم آباء واجدادی خویش جهت تامین حداقل نیازهای‌مادی و معنوی‌برای‌زنده ماندن، معضل مهمی است که‌متاسفانه امروز گریبانگیر جامعه روستائی ایران‌است. این‌معضل مهم ضمن برجای گذاشتن تاثیرات مخرب بر اقتصادکشاورزی پس از انقلاب، مشکلات چندگانه دیگری را نیز بوجود خواهد آورد، که‌اگر برای از میان برداشتن آن تدابیرجدی‌و عملی اتخاذ نشود، در آینده انقلاب شکوهمندمردم ایران با مشکلات و موانع به‌مراتب جدی‌تر و گسترده‌تر از حال دراین زمینه مواجه‌خواهدشد.

مهاجرت‌روستائیان‌زحمتکش، پدیده زیان‌آوریست که‌همچون دیگر معضلات گوناگون از رژیم منحوس پهلوی بجامانده است. و در اوضاع اجتماعی ـ اقتصادی کنونی ما‌بازتاب‌های عمیق وعواقب سهمگین داشته و دارد.

روشن‌است که تغییرتوازن جمعیت بین‌شهروده درهمه‌ٔاحوال واوضاع دارای ریشه یکسان و دارای عواقب مشابه نیست. مهاجرت‌روستائی یعنی کاهش ازجمعیت‌دهات وافزایش جمعیت شهرها، به‌شرطی که براثر پیشرفت‌اجتماعی و رشد صنایع وخدمات وهمزمان باآن مدرنیزه شدن معقول کشاورزی باشد، نه‌تنها مضرومنفی نیست، بلکه لازم و مفید است. انقلاب‌علمی وفنی معاصر، همراه‌با انقلابات اجتماعی ژرف وبنیادی، بهترین شرایط‌را برای بالا بردن بازده تولید کشاورزی و رشد پرتوان صنایع فراهم میسازد. در چنین شرایطی یک‌سیاست معقول ومحاسبه‌شده‌جمعیتی، برنقل وانتقال اهالی نظارت وآنراارشاد میکند وحتی طبق برنامه آنرا سازمان می‌دهد وپیش‌بینی میکند. درآن‌شرایط شهرها ومراکزصنعتی‌وخدماتی‌رشد می‌یابندوجمعیت دهات رابطورطبیعی و لازم جذب میکنند. درحالیکه تولید کشاورزی نیز مکانیزه ومدرن شده وکاهش جمعیت دهات موجب افت محصول کشاورزی ودامداری‌ورکود این رشته‌حساس نمیشود. ولی در شرایط رژیم ستمشاهی البته چنین‌نبود و مهاجرت روستائی ثمره سیاست‌ایران بربادده و ضد دهقانی ونتیجه ورشکست اقتصاد کشاورزی، درضمن ایجاد جاذبه‌های سطحی در شهرها، بدون پایگاه‌تولیدی بود. در سالیان پس از انقلاب نیز هنوز آن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی، که دگرگون‌کننده‌ٔ شرایط باشد وفصل جدیدی راآغاز نهد، ایجادنگردیده‌است ودر نتیجه‌در شرایط کنونی‌بازهم مهاجرت روستائی بااین ابعاد سرسام‌آوروخطرناک، نتیجه‌ٔ ضرورت عینی ومثبت و ثمره تکامل قدرت‌های تولیدی درشهرها ومکانیزه‌شدن‌کشاورزی‌نیست وسایراین مخرب ومنفی است.

درسالهای‌اخیر برارثیه سنگین مهاجرت روستائی باقیمانده از رژیم گذشته بسی‌افزوده شده‌وعلاوه‌اشتباهکاری‌ها وندانم‌کاری‌هایی‌که پس‌ازانقلاب توسط برخی مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران درزمینه‌کشاورزی‌وتحت فشار‌وزیرتاثیر لیبرال‌ها ووعاظ‌السلاطین ـ اعمال شده‌است، نمیتواند در پایدارماندن، وحتی دربرهه‌ای، گسترش امرمهاجرت‌روستائیان‌بی‌تاثیرباشد. دراینمورد برخی مقامات رسمی‌جمهوری اسلامی ایران‌نیز هشدار هائی داده‌اند. ازجمله آقای دکتر نجفی معاون سیاسی استانداری تهران، طی‌مصاحبه‌ای، ضمن برشماری مشکلات گوناگونی که به امر مهاجرت روستائیان دامن میزند، این پدیده مخرب را "**یکی ازمشکلات بسیار مهمی که قبل ازپیروزی انقلاب وجود داشته وبعد ازپیروزی انقلاب به‌شدت‌افزایش‌پیداکرده‌است**"، می‌داند.

قبل از بررسی علل و ریشه‌های این پدیده وعواقب سهمگینش وقبل‌ازبیان‌مهم‌ترین راه‌های غلبه برآن، لازم است که خود پدیده مهاجرت‌و جوانب گوناگون خرابی آفرینش، بعنوان یک مسئله اجتماعی موجود بطورمختصر مورد شناسائی قرارگیرد.



نقش انحصارات امپریالیستی در نابودکردن کشاورزی کشورهای عقب‌مانده و دامن زدن به مهاجرت روستائیان

مهاجرت‌های بی‌رویه روستائی، امروزه بیشتر درجوامعی مطرح‌است که ازلحاظ بافت اقتصادی ـ اجتماعی، در زمره‌ٔ کشورهای عقب‌مانده، ویابه‌تعبیر رایج کشورهای "جهان سوم" محسوب‌میشوند. لذا درست از این‌نقطه نظراست که‌باید این معضل بزرگ در جوامع عقب‌مانده‌رامورد‌بررسی وپژوهش قرارداد.

باتلاشی سیستم استعمار کهن، انحصارات امپریالیستی برچهره کریه‌وعریان خویش نقاب حیله وتزویر کشیدند وهمراه با جایگزینی سیستم جدید درغالب‌نواستعماری، به‌غارت ذخائر ومنابع ملل‌محروم و در بند‌کشیدن آنها (اینبار به‌شیوه‌ای نو) همچنان ادامه‌دادند. امپریالیسم اگر در سابق‌می‌کوشید که‌بادخالت مستقیم در امور داخلی کشورها، منابع انحصارات عظیم نظامی وصنعتی را تامین بخشد، امروزه از طریق تکیه زدن بر پایگاه‌های اقتصادی‌وسیاسی خویش درکشور‌های عقب‌مانده‌وبوسیله استقرار رژیم‌های وابسته وضدمردمی دراین کشورها بدین امر دست می‌یابد.

انحصارات امپریالیستی‌برای کسب‌سود بیشتر می‌کوشند که باویران ساختن بنیان‌های کشاورزی کشورهای‌عقب‌مانده از طریق "**تقسیم‌کارجهانی**" و "**جایگزینی سیستم تک‌محصولی**" وتبدیل‌آنها به "**بازار فروش** محصولات و کالاهای خویش، هر چه بیشتر کشاورزی این‌کشورها را روبه‌انحطاط بکشانند وازاستقلال وخودکفایی آنها در این زمینه حیاتی جلوگیری بعمل آورند. سودی که ازاین بابت روانه بانک‌های کشور های امپریالیستی می‌شود، بحدی سرشار است که کارگزاران امپریالیستی با وقاحت تمام لزوم تجویز چنین‌نسخه‌ای را درتمامی این کشورها ضرور می‌دانند. بی جهت نیست که رئیس کمیسیون کشاورزی "بازار مشترک اروپا"، طی نطقی در بلژیک، در مقام دفاع از این طرح غارتگرانه وسودآوربه‌حال انحصارات‌آمریکائی برمی آید واعلام میدارد:

"**برای فروش مازاد محصولات کشاورزی آمریکا سیاست‌هایی اعمال میشود، تا ازتوسعه کشاورزی‌درکشورهای‌خریدارمحصولات‌کشاورزی جلوگیری شود.**"

اجرای این سلسله سیاست‌ها، که از جانب انحصارات‌امپریالیستی برای جلوگیری ازتوسعه‌کشاورزی کشورهای عقب‌مانده اعمال میشود، ازراه مشارکت فعال پایگاه‌های‌داخلی آنها‌در‌این‌کشورها ورژیم‌های‌وابسته‌وضدمردمی برخاسته‌ازمیان‌این‌پایگاه‌ها عملی میگردد.

رژیم‌های وابسته‌وضدمردمی برای کاربست فرامین اربابان امپریالیسم‌خود، تلاش می‌ورزند که اقتصاد کشاورزی را، که یکی از عمده‌ترین منابع درآمد کشورهای عقب‌مانده است، باتوسل به‌شیوه‌های گوناگون به نابودی بکشانند.

اقتصاد دانان سرمایه‌داری برای حفظ منافع غارتگرانه انحصارات امپریالیستی، دست به تحریف واقعیات ذکرشده میزنند و معلول‌راجایگزین علت میسازند. آنها این‌چنین وانمود می‌کنندکه‌اگر اقتصاد کشاورزی کشورهای‌عقب‌مانده‌به‌شکل امروزین درآمده نه به‌سبب‌سلطه‌انحصارات وسرمایه‌های تاراجگر خارجی براین بنیان کلیدی، که‌درنتیجه‌نامطلوب بودن اراضی در تولید محصولات کشاورزی، بی‌علاقگی کشاورزان‌بکاروم‌هاجرت آنان‌ویکسری عوامل‌جغرافیائی وروانی دیگر است.

این "منطق" سرمایه‌داریست در مورد علل‌انحطاط اقتصاد کشاورزی در کشورهای عقب‌مانده. به‌همین جهت مسئله‌ٔ غامض و فاجعه‌آفرین مهاجرت‌های بی‌رویه‌روستایی را، که‌ناشی از وجود سیستم‌زمینداری‌بزرگ‌ورسوخ مناسبات سرمایه‌داری در کشاورزی، اجرای طرح‌های نواستعماری در زمینه‌ٔ "مدرنیزه" کردن کشاورزی وازاینطریق دامن زدن به افزایش رشد جمعیت بیکار در روستاها، عدم تامین‌امکانات زیستی ورفاهی روستائیان و... درکشورهای عقب‌مانده‌است (در نمونه‌مشخص ایران‌زمان‌طاغوت) بایدازاین‌مقطع مشخص نگریست.

درکشورهای عقب‌مانده، که‌امر کشاورزی وتولید محصولات‌زراعی، نقش حساس ومهمی را در پیشبرد اقتصاد ایفاء می‌کند و سهم عمده‌ای ازجمعیت‌این‌کشورها به‌کشاورزان تعلق دارد، وجود مهاجرت‌های بی‌رویه‌ٔ روستائی، حامل زیان‌ها وخسارات فراوانی است، که‌اگر بوسیله‌اقدامات ضرور، ازجمله: ۱) محو سیستم زمینداری بزرگ، ۲) کمک فنی ومالی به‌کشاورزان واجرای معقول‌اجرای‌مکانیزه کردن‌کشاورزی، ۳) پی‌ریزی یک‌اقتصاد سالم، استقلال طلبانه، خودکفا، ۴) ایجاد تعاونی‌های‌واقعی، ۵) امکانات زیستی و رفاهی در روستاها، ودیگر اقدامات‌سودمنداز‌آن‌جلوگیری بعمل نیاید، ضربات مهلک وجدی بر اقتصادکشاورزی واردخواهدکرد. این ضربات مهلک ازیکسو باعث رکود اقتصاد کشاورزی و تولید‌محصولات زراعی میشود واز سوی دیگر به‌عدم توازن جمعیت میان شهر و روستا و افزایش جمعیت شهرها، بحران بیکاری، و پایین‌آمدن سطح‌دستمزدها، کمبود‌مواد‌غذایی دگرگونی سیستم عرضه‌وتقاضا ودیگرمصائب در شهرها دامن‌میزند.

سیاستهای رژیم شاه خائن در تسریع روند مهاجرت روستائیان

رژیم منحوس پهلوی، چون دیگررژیم‌های ضدمردمی وابسته‌به‌امپریالیسم، باپایه‌ریزی سیستم "**تک‌محصولی**" (صدورنفت) و "**مصرفی‌کردن**" اقتصادکشور از جمله اقتصاد کشاورزی، کمر همت به‌نابودکردن کشاورزی و تولیدمحصولات‌زراعی بست. ازآنجاکه این سیاست مخرب‌و ساخته وپرداخته انحصارات امپریالیستی چیزی جز زیان وضرر به حال کشاورزی کشور نداشت، تولید محصولات زراعی روبه‌کاستی گذارد وتاآنجا پیشرفت که رژیم گذشته محصولات‌کشاورزی مورد نیاز رابه مقدار زیاد وباقیمت گزاف ازکشورهای بزرگ سرمایه‌داری تامین میکرد. گفته‌های مایکل کورتزیک، پژوهشگر وزارت کشاورزی آمریکا نمایانگر این‌مطلب است:

"**یکجهش عظیم (!) ایران را در‌شماربزرگترین‌مشتریان‌کالاهای زراعی آمریکا، قرارداده‌است. این‌امکان‌خریدرا، درآمدنفتی عظیم‌ایران‌تامین‌نکرده‌است.**"

(کیهان، ۲۱مهر ۱۳۵۴)

رژیم شاه خائن در جهت تشدیدعواقب سیاست ضدملی کشاورزی خود و برای نابود‌کردن‌کشاورزی ودامن‌زدن‌به مهاجرت روستا‌ئیان‌پافشاری می‌نمود. برای پی‌بردن به عمق فاجعه واین مطلب که چرا امروزمیهن انقلابی ما با معضلات گوناگونی در زمینه‌ٔکشاورزی، و ازجمله‌مسئله‌موردنظرما، یعنی مهاجرت های روستایی مواجه است، ارزیابی عمده‌اقدامات رژیم سلطنتی پیشین دراین زمینه ضرورت دارد.

مزدوران رژیم طاغوت، هیچگاه علل اصلی وعمده مهاجرت روستائیان را، که از سیاست‌ها وطرح‌های خائنانه رژیم در زمینه کشاورزی ناشی میشد، مورد بررسی قرارنمی‌دادند وهمواره میکوشیدند این‌پدیده مخرب رابااصطلاحاتی از قبیل "علاقه دهقانان به زندگی شهری"، "بیکاری فصلی" و دیگر نظریات سطحی ساخته‌وپرداخته متخصصان درباری توجیه‌کنند.

برخی ازعلل عمیق بروجود و گسترش این‌پدیده دردناک را بررسی‌کنیم، تادرمقابله باآن‌بتوانیم موثرتر عمل کنیم:

اصلاحات ارضی نواستعماری یکی ازعوامل عمده در تسریع روند مهاجرت روستائیان

رژیم شاه‌ملعون با اجرای رفرم ارضی سال ۱۳۴۰، این هدف را در پیش روی خود نهادکه‌رشدسرمایه‌داری‌رادرروستاهاتسریع کند کشاورزی رابه‌انحصارات امپریالیستی وابسته نماید، مواضع سیاسی‌واقتصادی امپریالیسم و سلطنت دست‌نشانده‌را، که دچار تزلزل شده بود، تحکیم کند، قشربندی‌در میان دهقانان راشتاب‌بخشد وبه‌حساب خود بورژوازی روستا راتقویت نماید وازآن، به‌مثابه‌پایگاه ارتجاع درتضعیف وسرکوب مبارزه دهقانان استفاده کند.

بطور کلی "اصلاحات‌ارضی شاهانه" نه تنهاقشر وسیعی از دهقانان تهیدست را، که سالیان‌دراز در زیر ظلم وستم فئودال‌ها قرار داشتند، زمیندارنکرد، بلکه‌برحدت مسائل موجود بسی افزود. تحمیل قسط‌های طویل ـ

بقیه‌درصفحه ۱۰

عربستان سعودی ـ پایگاه امپریالیسم آمریکا در خاور میانه

نام رسمی: "المملکة العربیه السعودیه" / "پادشاهی عربستان سعودی"
سرزمین: عربستان سعودی کشوری است واقع در جنوب غربی آسیا در شبه جزیرهٔ عرب.
وسعت: ۲/۱۵ میلیون کیلومترمربع.
سکنه: ۹/۵ میلیون نفر؛ ۴/۴ نفر در هر کیلومترمربع (۱۳۵۶).
پایتخت: الریاض (۳۹۶۰۰۰ نفر)
زبان رسمی: عربی
پول: ریال سعودی = ۲۰ قرش = ۱۰۰ هلاله

تقسیم اداری: عربستان سعودی به پنج استان تقسیم می‌شود: استان مرکزی (نجده)، استان شمالی (حجاز)، استان غربی (عسیر)، استان شرقی (الحاض)، استان جنوبی (نجران)
مهمترین شهرها: جده (۴۹۰۰۰۰ نفر)، مکه (۳۰۰۰۰۰ نفر)، المدینه (۱۸۰۰۰۰ نفر)
مذهب: اسلام

اقتصاد: پایه اقتصاد عربستان سعودی را نفت تشکیل میدهد. سه سال پیش (۱۹۷۸) ۱۷ درصد نفت جهان سرمایه‌داری در این کشور استخراج شد. عربستان سعودی از نظر صدور نفت در جهان در مقام نخست قرار دارد و درآمد آن از این بابت سه سال پیش (۱۹۷۸) در حدود ۱۰۹/۶ میلیارد ریال سعودی بود.

عربستان سعودی، بر پایه درآمد فزاینده نفت، از اواسط سالهای ۷۰، می‌کوشد، تا رشته‌های صنعتی را برای تبدیل موادنفتی پدید آورد. در دومین برنامه پنج سالهٔ اقتصادی (۱۹۸۰ـ ۱۹۷۶) مخارج دولت برابر با ۵۰۲/۳ میلیارد ریال سعودی بود، از جمله: ۸۴/۴ میلیارد ریال سعودی برای صنعت، کشاورزی و معادن و ۲۳۶/۵ میلیارد ریال برای زیرساختار (جاده، فرودگاه، بندر، لوله‌نفت، تصفیه آب و لوله‌کشی).

درآمد ملی عربستان سعودی از ۱۷/۲ میلیارد ریال در سال ۱۹۷۰ به ۱۹۶/۹ میلیارد ریال درسال ۱۹۷۶ افزایش یافت. طبق برآوردی، این رقم می بایست در سال ۱۹۸۰ از مرز ۴۰۰ میلیارد ریال بگذرد (برای این سال آماری در دست نیست).

صنعت نفت عربستان سعودی زیر سلطه سرمایه‌امپریالیستی است.

نزدیک به پنجاه سال پیش (۱۹۳۳)، دولت عربستان نخستین امتیاز اکتشاف و استخراج نفت را به "استاندارد اویل کامپانی آو کالیفرنیا" سپرد. چندی بعد شرکت‌های "استاندارد اویل آو نیوجرزی"، "تکزاس اویل کامپانی" و "موبیل کامپانی" نیز به این امتیاز پیوستند. این چهار انحصار نفتی آمریکا تا ۹ سال پیش (۱۹۷۲) تنها سهامدار "اریبین آمریکن اویل کامپانی" ("آرامکو") بودند. گرچه عربستان سعودی تا اوایل تابستان ۱۳۵۳ (ژوئن ۱۹۷۴) سهام "آرامکو" را بازخرید، ولی انحصارات نفتی آمریکا در واقع کماکان برصنایع نفت این کشور فرمانروایی می‌کنند. دولت عربستان تاکنون قصد خود را درباره ملی کردن صنایع نفت در ازای پرداخت غرامت به "آرامکو" جامه عمل نپوشیده است.

منابع زیرزمینی: تخمین زده می‌شود، که ذخیره‌های نفتی عربستان درحدود ۲۰ میلیارد تن، یعنی ۲۹ درصد ذخیره‌های جهان، باشد. چنانچه تولید نفت عربستان در سطح کنونی باقی بماند، این کشور تا ۱۰۰ ـ ۶۰ سال دیگر نفت خواهد داشت. دیگر منابع زیر زمینی عربستان عبارتست از: طلا، نقره، مس، منگنز، کرم وسنگ‌آهن و غیره.

صنعت: رشد یافته‌ترین رشتهٔ صنعتی عربستان صنعت نفت است. در این کشور نزدیک به چهل و پنج سال است (از سال ۱۹۳۷)، که نفت برپایه صنعتی استخراج میشود. مهم‌ترین میدان‌های نفتی عربستان سعودی درجوزار (به‌طول ۲۴۱ کیلومتر و عرض ۴۰ کیلومتر) و صفانیه (درخلیج‌فارس) واقع است، که در نوع خود در جهان بی نظیر است. هرساله ۲۵ میلیون تن نفت از شاه لوله "تاپ لاین" ("ترانس اربیین پایپ‌لاین") به‌طول ۱۷۲۰ کیلومتر از دهران به بندر صیدا در لبنان فرستاده می‌شود. "آرامکو" رویهمرفته ۳۵۰۰ کیلومتر شاه‌لوله دارد. در راس‌التنوره سالانه ۲۰ میلیون تن نفت در پالایشگاه "آرامکو" تصفیه می‌شود. دیگر پالایشگاه‌های کوچکتر عربستان سعودی در جده، میناوسعود واقع است. نزدیک به ۲۰ سال پیش (۱۹۶۲) سازمان "جنرال پترولیوم اند مینرال اورگانایزیشن ("پترومین") در عربستان تاسیس شد. این سازمان ۶۰ درصد سهام نفتی را در دست دارد و قرار است همهٔ امتیازات وتجهیزات نفتی خارجی را در اختیار خود درآورد.

عربستان سعودی اعلام کرده است که، تا اواسط سالهای ۸۰ دومجتمع پتروشیمی در "جبیل" (خلیج‌فارس) و "یانبو" (دریای سرخ) خواهد ساخت، که برای توسعه صنعتی کشور دارای اهمیت فراوان خواهد بود. در "یانبو" همچنین بندر مدرنی برای صدور نفت احداث می‌شود، تا وابستگی، عربستان به تنگه هرمز کاهش یابد.

جدول زیر تولید نفت عربستان سعودی را در سالهای ۱۹۷۸ـ۱۹۶۰ نشان می‌دهد:

تولید نفت (به‌میلیون تن)

۱۹۶۰	۶۱/۳
۱۹۷۰	۱۸۸/۴
۱۹۷۳	۳۶۴/۷
۱۹۷۵	۳۵۲/۴
۱۹۷۷	۴۵۸/۵
۱۹۷۸	۴۱۰/۰

علاوه برصنعت نفت، عربستان دارای ۴۲۰ کارخانه و کارگاه صنعتی است، که‌تعداد شاغلان آنها از ۱۰ متجاوز است.

درعربستان تولید برق در سال های ۱۹۷۸ـ ۱۹۶۸ از ۴۰۰ میلیون کیلووات ساعت به ۲/۱ میلیارد کیلووات ساعت افزایش یافت. درهمین مدت تولید سیمان از ۵۱۱۰۰۰ تن به ۱/۴ میلیارد تن رسید.

کشاورزی: براثر شرایط جوی نامساعد درعربستان سعودی مساحت زمین‌های زیرکشت از ۳۵۰۰۰۰ هکتار تجاوز نمی کند.

از نظر محصولات کشاورزی، نجد مهم‌ترین استان عربستان سعودی است، که در آن خرما (سالیانه درحدود ۲۵۰۰۰۰ تن)، گندم، جو، ذرت، قهوه، میوه وسبزی میروید.

برپایه برآوردی، عربستان دارای ۳/۶ میلیون گوسفند، ۱۹۰ میلیون بز، ۳۶۵۰۰۰ شتر ۵۶۰۰۰ گاو، ۲۲۰۰۰ الاغ است.

در کشاورزی عربستان رفته رفته مناسبات تولیدی سرمایه‌داری پدیدار می‌شود یکی از دشوارترین مسائلی که کشاورزی عربستان سعودی با آن روبروست، تامین آذوقه برای سکنه این کشوراست؛ هرساله ۳ درصد برجمعیت عربستان سعودی افزوده می‌شود. خواربار ۳۰ درصد واردات عربستان را تشکیل می‌دهد. برای نمونه، تولید سالیانه گندم عربستان تنها ۷۵۰۰۰ تن است و این کشور هرسال درحدود ۲۵۰۰۰۰ تن گندم وارد می‌کند.

بازرگانی خارجی: مهم‌ترین کالاهای صادراتی عربستان سعودی نفت وفرآورده‌های نفتی است. اما صادرات این کشور همچنین خرما، پتو، حنا، پوست، پشم ودام را دربرمی‌گیرد. واردات عربستان بویژه ماشین‌آلات وتجهیزات، ماشین، خواربار، منسوجات، کفش وشیشه را شامل می‌شود.

جدول زیر حجم بازرگانی خارجی عربستان سعودی را در سالهای گذشته نشان میدهد:

حجم بازرگانی خارجی (به‌میلیارد ریال سعودی)

	واردات	صادرات
۱۹۵۸	۳/۴	——
۱۹۷۰	۱۰/۱	۲/۹
۱۹۷۵	۱۰۴/۲	۱۴/۹
۱۹۷۷	۱۵۲/۵	۵۱/۴
۱۹۷۸	۱۳۳/۱	۶۹/۱

درسال ۱۹۷۶ صادرات عربستان سعودی از ۸۱ درصد نفت و ۱۹ درصد فرآورده‌های نفتی تشکیل می‌شد. درهمین سال واردات این کشور دارای ترکیب زیربود: تجهیزات، آلات برقی، ماشین‌آلات و وسائل ترابری: ۴۸/۷ درصد، خواربار: ۲۷/۴ درصد، مصالح ساختمانی: ۱۳/۳ درصد و فرآورده‌های شیمیائی: ۱۰/۴ درصد.

درسال ۱۹۷۷ ترکیب واردات عربستان سعودی به‌نسبت کشورها چنین بود: ایالات متحده آمریکا: ۳۶/۲ درصد؛ جمهوری فدرال آلمان: ۱۳/۸ درصد؛ ژاپن: ۱۲/۲ درصد، بریتانیا: ۹/۷ درصد و ایتالیا: ۴/۳ درصد. در همین سال ترکیب صادرات عربستان سعودی به این کشورها به‌ترتیب زیر بود: ۹/۴ درصد؛ ۱۱/۵ درصد؛ ۲۴/۶ درصد، ۶/۸ درصد و ۹/۶ درصد.

آموزش و پرورش و بهداری درعربستان سعودی آموزش ابتدایی رایگان است، ولی اجباری نیست. درسال ۱۹۷۵ در این کشور ۱۵۴۸۵ کودک به مهدکودک و کودکستان میرفتند، ۶۸۶۱۰۸ کودک به مدرسه ابتدایی، ۲۲۲۷۹۷ دانش‌آموز به مدرسه متوسطه و ۲۶۴۳۷ جوان به دانشگاه. شماره دختران به ترتیب ۶۵۲۸، ۲۴۶۶۰۶، ۶۵۹۹۶ و ۵۳۱۰ بود. درسال ۱۹۷۵ درنهادهای نام‌برده ۴۴۴۰ مربی مهدکودک و کودکستان، ۳۵۱۳۹ آموزگار و دبیر و ۲۱۳۳ معلم واستاد دانشگاه شاغل بودند.

در عربستان سعودی درسال ۱۹۷۶، ۸۹ بیمارستان با ۱۱۰۰۰۳ تختخواب، ۴۱۶۱ پزشک، ۲۲۴ دندانپزشک و ۷۹۶۹ پرستار وجود داشت.

بودجه: بیش از ۹۰ درصد درآمد دولت ازمنبع مالیات‌های انحصارات نفتی و داخلی تامین می‌شود. در سال ۱۹۷۸ این رقم برابر با ۱۳۱/۳ میلیارد ریال سعودی بود. به‌سخن دیگر درسال‌های ۱۹۷۸ـ ۱۹۷۲ درآمد دولت ۱۲۱۱ درصد بالا رفت.

درهمین سال، هزینه‌های بودجه، از جمله، چنین بود: ارتش و پلیس: ۲۱/۹ درصد؛ آموزش وپرورش: ۱۳/۶ درصد؛ ترابری: ۱۰/۴ درصد وگستره اجتماعی: ۴/۸ درصد.

بانک مرکزی عربستان سعودی "سعودی عرب مانتری‌ای جنسی" ("ساما") نام دارد.

جدول زیر بودجه عربستان سعودی را در چند سال اخیر نشان میدهد:

بودجه (به‌میلیارد ریال سعودی)

	درآمد	هزینه
۱۹۷۲	۱۰/۸	۱۰/۸
۱۹۷۳	۱۳/۲	۱۳/۲
۱۹۷۵	۹۸/۲	۴۵/۷
۱۹۷۷	۱۱۰/۹	۱۱۰/۹
۱۹۷۸	۱۴۶/۵	۱۱۱/۴

مهم‌ترین رویدادها در تاریخ عربستان سعودی (سال میلادی)

۶۳۲ـ۵۷۱: پایه‌گذاری اسلام در شبه‌جزیرهٔ عرب
۱۵۱۷: سیادت ترکها برحجاز والحاض
سدهٔ هیجدهم: قیام وسیادت وهابی‌ها
۱۸۱۸: پیروزی نیروهای مصر ـ ترکیه بروهابی‌ها
۱۹۰۲: ابن سعود از طریق کویت نجد را باز می‌ستاند.
۲۵ـ ۱۹۲۴: ابن سعود حجاز رافتح میکند،
۱۹۳۲: اعلام تشکیل عربستان سعودی،
۱۹۳۸: کشف نفت
۱۹۶۴ (۲ نوامبر): جلوس ملک‌فیصل به‌تخت سلطنت
۱۹۷۳: عربستان سعودی بطورموقت فروش‌نفت را به‌چندکشور امپریالیستی و سرمایه‌داری پشتیبان اسرائیل تحریم می‌کند،
۱۹۷۵ (۲۵ مارس): ترور ملک فیصل و اعلام پادشاهی ملک‌خالد

حاکمیت: عربستان سعودی کشوری است سلطنتی، که نزدیک به پنجاه سال پیش (۱۹۳۲) تاسیس شده است. دو سال بعد (۱۹۳۴)، پس از شکست نظامی امیر یمن، منطقه نجران نیز بدان منضم شد. شش سال است (از مارس ۱۹۷۵)، که‌خالد ابن عبدالعزیز براین کشور سلطنت می‌کند.

عربستان سعودی نه پارلمان دارد و نه قانون اساسی. در پائیز ۱۳۵۴ هیئت‌وزیرانی تشکیل شد، که اعضای آنرا پادشاه منصوب می‌کند. علاوه‌براین، نهادهای حکومتی عبارتند از: مجامع مشورتی (درمکه، مدینه وجده) و شوراهای منطقه‌ای، قبیله‌ای وروستایی. سمت‌های مهم، حتی درپهنه‌محلی، بدست اعضای خاندان سلطنتی است، با تائید پادشاه عربستان واگذار می‌شود. سرکرده هر قبیله و ده یک امیر یا شیخ است. پادشاه عربستان درعین‌حال بالاترین مقام قضایی کشور به‌شمار میرود.

درعربستان سعودی فعالیت احزاب سیاسی وسندیکاها ممنوع است و تحت‌پیگرد قرار می‌گیرد.

گوشه‌ای از تاریخچهٔ مبارزهٔ ضدامپریالیستی و دمکراتیک مردم عربستان

کمونیست‌های عربستان سعودی بیست وهفت سال‌پیش (۱۹۵۴) "جبهه اصلاحات ملی" راپایه‌گذاری کردند وچهارسال‌بعد (۱۹۵۸) در "جبهه‌آزادی بخش ملی عربستان سعودی" تشکل یافتند.

چندی نگذشت که، بر زمینه اوجگیری جنبش آزادی بخش‌ملی در عربستان سعودی گروه‌های سیاسی دیگر نیز پدیدار شدند.

نوزده‌سال پیش (۱۹۶۲) "جنبش ملی‌گرایان عرب" تاسیس یافت. فعالیت این سازمان‌به پایتخت محدود میگردید و پیروان آنرا کارمندان تشکیل می‌دادند. در سالهای ۶۰ هواداران "جنبش ملی گرایان‌عرب" رفته رفته به‌سازمان‌های دیگر، ازجمله "حزب‌بعث عربی/عربستان‌سعودی" پیوستند (تاسیس: ۱۹۶۰). دراین حزب هواداران احزاب بعث در سوریه وعراق چند صباحی در کنار یکدیگر همزیستی میکردند. اما این‌همزیستی همیشه‌چندان مسالمت‌آمیزنبود ورقابتی ستیزه جویانه‌را بازمی‌تابید. درسالهای ۴۸ ـ ۱۳۴۲ جناح هوادار بعث‌سوریه‌برتری‌یافت. در نتیجه‌هواداران‌حزب‌بعث عراق "حزب بعث عربی/عربستان سعودی" را ترک گفتند وهمراه‌با ناصریست‌ها "جبههٔ خلقی دمکراتیک شبه جزیره عرب را پایه‌نهادند (۱۹۶۴)، درعین حال هواداران ناصر در ارتش "اتحادیه‌خلقی شبه‌جزیره عرب" راشالوده‌ریختند.

رژیم عربستان‌سعودی درسالهای ۶۰ درمقابله با مخالفان سیاسی خودبه‌پیروزی‌های چندانی دست نیافت. تنها در اواخر این سالها و آغاز سالهای ۷۰ (۷۰ـ۱۹۶۹) بودکه این رژیم توانست، پس از کودتایی نافرجام، از راه تحریک، تفرقه افکنی، ترور دهشتناک و "پاکسازی" درارتش موج مخالفت را درهم شکند.

تنها دو گروه توانستند، تا اندازه ای موجودیت و فعالیت خود را حفظ کنند. پس از ائتلاف "جبهه خلقی دمکراتیک" با جناح چپ "ملی گرایان عرب"، "حزب خلقی ـ دمکراتیک" پدید آمد (۱۹۷۰) و "جبهه آزادی بخش ملی" به "حزب‌کمونیست عربستان‌سعودی" تغییرنام داد (۱۹۷۵).

اوضاع سیاسی ـ اجتماعی

درحالیکه درآمد سرانه سالانه در عربستان‌سعودی ۱۶۵۰۰ دلاراست‌واین‌کشور ازاین‌نظر درسطح‌جهانی در رده‌های بالا قرار دارد، براثر توزیع بسیار ناعادلانهٔ درآمدها، دستمزدها تنها یک دهم این‌رقم راتشکیل می‌دهند.

طبقهٔ کارگر عربستان‌سعودی از نظر کمی هنوز ضعیف است و تنها در حدود ۳/۵ درصد سکنه این کشور را در برمی گیرد. درعربستان سعودی ۲/۸ میلیون کارگرخارجی،

بقیه در صفحه ۹

بمناسبت بیست و پنجمین سالگرد پیاده شدن کاسترو وگروه پارتیزانی او از ناوچه "گرانما"

(۱۱ آذر ۱۳۳۵ــ ۲ نوامبر ۱۹۵۶)

نیروهای مسلح انقلابی کوبا:

پاسدار انقلاب کوبا ، یار و یاور جنبش های آزادیبخش

بیست و پنج سال پیش، در ۱۱ آذر ۱۳۳۵ (دوم دسامبر ۱۹۵۶) گروهی که "ارتش شورشی" خوانده می‌شدند و فیدل کاسترو فرماندهی آنان را به عهده داشت، در ساحل شرقی کوبا از ناوچه گرانما GRANMA پیاده شد. این رویداد سرآغاز مرحلهٔ نوینی در مبارزه مردم کوبا علیه رژیم سرسپرده باتیستا بود.

"ارتش شورشی" با پشتیبانی روز افزون کارگران، دهقانان و دانشجویان سرعت دامنه مبارزه مسلحانه خود را گسترش داد و بالاخره در ۲۱ دی ۱۳۳۵ (اول ژانویه ۱۹۵۹) موفق شد که رژیم آمریکایی باتیستا را سرنگون سازد. از آن پس مردم کوبا هرساله ۱۱ آذر (۲ دسامبر) را بعنوان "روز نیروهای مسلح انقلابی" جشن می‌گیرند.

توطئه‌های رنگارنگ امپریالیسم آمریکا (محاصرهٔ اقتصادی، تجاوز نظامی وغیره) علیه انقلاب کوبا موجب شد که ضرورت تشکیل یک ارتش نیرومند برای دفاع از دستاوردهای انقلاب احساس شود. "ارتش شورشی"، همراه میلیس ملی، که تجاوز امپریالیسم آمریکا و ایادیش را در "خلیج خوکها" درهم شکسته بود کلیه کسانی که درسرکوب گروه‌های مزدور شرکت کرده بودند، تجربیات خود را به نیروهای مسلح انقلابی منتقل کردند. بعدا به موجب قانون ۱۱ مرداد ۱۳۴۳ (۲ اوت ۱۹۶۳) دربارهٔ خدمت وظیفهٔ عمومی، هزار انسان جوان نیز به نیروهای مسلح انقلابی پیوستند.

امروزه آکادمی‌ها و مدارس نظامی در سطوح مختلف به تربیت افسران و درجه‌داران کادر نیروهای مسلح انقلابی می‌پردازند و ارتش کوبا به مدرن ترین سلاح‌های ساخت کشورهای سوسیالیستی مجهز است.

نیروهای مسلح انقلابی در اجرای سیاست همبستگی انترناسیونالیستی دولت خود پنج سال پیش (درسال ۱۹۷۶) دفاع از استقلال و تمامیت ارضی جمهوری خلق آنگولا و به درخواست دولت قانونی آنگولا، به این کشور اعزام شدند و خلق آنگولا را در دفع تجاوز امپریالیسم، نژادپرستان آفریقای جنوبی و ایادی آنها، یاری کردند. همچنین هنگامی که انقلاب اتیوپی مورد تهدید قرار گرفته بود، نیروهای مسلح انقلابی کوبا وظیفهٔ انترناسیونالیستی خود را به نحو احسن انجام دادند.

بمناسبت روز همبستگی بین المللی با خلق فلسطین (۸ آذر - ۲۹ نوامبر)

خلق قهرمان فلسطین پیروز خواهد شد

سازمان ملل متحد روز هشتم آذر (۲۹ نوامبر) را بعنوان "روز همبستگی بین المللی با خلق فلسطین" اعلام داشته است. هرساله در این روز نیروهای مترقی سراسر جهان همبستگی خود را با مردم ستمدیده و رزمجوی فلسطین ابراز می‌دارند. مردم ایران نیز، که همواره مبارزه و انقلاب خود را هم پیوند با پیکار و انقلاب مردم فلسطین شمرده‌اند، در این روز باردیگر پشتیبانی خود را از رزم عادلانه و قهرمانانه فلسطینی‌ها، برهبری "سازمان آزادیبخش فلسطین" علیه امپریالیسم و صهیونیسم و در راه احقاق حقوق حقهٔ خود یادآور می‌گردند.

"روز همبستگی بین المللی با خلق فلسطین" امسال در شرایطی بزرگ داشته می‌شود که امپریالیسم آمریکا، بکمک متحدان امپریالیستی و صهیونیستی و دستیاران ارتجاعی خود، تعرضی گسترده را برای پیشبرد باصطلاح "منافع حیاتی" (بخوان: مقاصد سرکوبگرانه وچپاول‌جویانه) خویش آغاز کرده است، که نه تنها رویارویی با کشورهای مترقی و جنبش های آزادیبخش منطقه، وبیش و پیش ازهمه جنبش پایداری فلسطین، راهدف دارد، بلکه درابعاد منطقه و جهان تنش فزاست: بدینسان، بار دیگر این یادآوری قطعنامه هفتم مرداد ۱۳۵۹ "مجمع عمومی" سازمان ملل متحد تائید میشود که، عدم حل مسئله فلسطین "صلح و امنیت بین المللی" را سخت به مخاطره خواهد افکند.

امپریالیسم آمریکا وصهیونیسم متحد آن، که طرح خائنانهٔ "کمپ دیوید" شان به رسوایی و شکست انجامیده است وبا گسترش روزافزون جنبش پایداری فلسطین و افزایش قدرت حامیان پرتوان آن - یعنی جبههٔ جهانی ضدامپریالیستی و در مرکز آن کشورهای سوسیالیستی - روبرو هستند، بخیال خود با "طرح فهد" سلاح "معجزه آسا"ی "جدید"ی را کشف کرده‌اند. آنها امید آنرا دارند که بیاری این سلاح از بن‌بست "کمپ دیوید" نجات یابند، درجنبش ضدامپریالیستی خاورمیانه، از جمله وبویژه در "سازمان آزادیبخش فلسطین" تفرقه برانگیزند و راه‌حلی جداگانه را بصورت یک حکومت "خودمختار" پوشالی "فلسطینی" را بر مردم فلسطین تحمیل کنند. بدین ترتیب، کوشش می‌شود، تا "مسئلهٔ فلسطین" بدون رعایت حقوق حقه مردم فلسطین و با کنارگذاشتن "سازمان آزادیبخش فلسطین"، بعنوان تنها نماینده قانونی و واقعی آنها "حل" گردد.

اما توطئه‌های ضدفلسطینی، که اکنون شاهد آن هستیم، باردیگر این واقعیت را به ثبوت می‌رساند که، بدون عقب‌نشینی اسرائیل ازهمه مناطق اشغالی فلسطین وعرب، ازجمله بیت‌المقدس، و بدون تامین حقوق حقه خلق فلسطین، صلح همه جانبه، عادلانه و پایدار در خاورمیانه امکان پذیر نیست. هرگونه راه حل راستین عادلانه و واقع بینانه "مسئله فلسطین" باید دو عنصر زیرین را دربرگیرد:

۱ــ تامین حقوق حقه خلق فلسطین، از جمله حق تعیین سرنوشت خود، بازگشت به سرزمین احدادی خویش و تشکیل یک **کشور مستقل وملی فلسطینی**،

۲ــ شناسائی "سازمان آزادیبخش فلسطین" بعنوان تنها نماینده قانونی و واقعی خلق فلسطین وحق شرکت برابر حقوق آن در همه کوشش‌های بین المللی برای بحث و تصمیم گیری درباره فلسطین.

یادآور می‌شویم که، سازمان ملل متحد سالهاست که اسرائیل را به ترک سیاست تجاوز واشغالگری فرامی‌خواند. برای نمونه، قطعنامه ۷ مرداد ۱۳۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره فلسطین از اسرائیل می‌طلبد "تا بدون عدم تعرض به اموال وتجهیزات موجود، تا ۱۵ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۴ آبان ۱۳۵۹) مناطق فلسطین وعرب، ازجمله بیت المقدس را که از ژوئن ۱۹۶۷ (تابستان ۱۳۴۶) تاکنون اشغال کرده است، کاملا وبلاشرط ترک گوید".

اسرائیل نه تنها تاکنون به این خواست ـ های جامعهٔ بین المللی وقعی ننهاد. بلکه سیاست سرکوب و تجاوز خود را، با پشتیبانی امپریالیسم امریکا ورژیمهای ارتجاعی عرب، علیه اعراب فلسطینی شدت نیز بخشیده است.

ما "روز همبستگی بین المللی با خلق فلسطین" را مغتنم می‌شمریم و بار دیگر همبستگی بیدریغ خود را با پیکار دلاورانهٔ مردم فلسطین، برهبری "سازمان آزادیبخش فلسطین" ابراز می‌داریم.

عربستان سعودی...

بقیه از صفحهٔ ۸

به‌ویژه ازکشورهای عربی همسایه و آسیای جنوب خاوری کار می‌کنند. سطح دستمزد این کارگران از کارگران سعودی نازل‌تر است. در حالیکه قانون درهفته حداکثر ۴۸ ساعت کار را مجاز می‌شمرد، کارگران خارجی برخی اوقات مجبورند تا ۷۲ ساعت در هفته کارکنند.

درعربستان سعودی فساد ورشوه‌خواری بسیار رایج است. به‌نوشته "نیویورک تایمز"، ۲۶ فروردین ۶۰، (۱۵ آوریل ۱۹۸۱)، برخی مقامات سعودی در ازای قرارداد هایی که با شرکت‌های خارجی بسته می‌شود، تا ۱۰۰ میلیون دلار "کمیسیون" می‌ستانند. بدین ترتیب، نباید درشگفت بود که در عربستان سعودی از "قشر میلیون دلاری" سخن می‌رود. درعربستان از یکسو خانواده‌هایی هستند، که درآمدشان بالغ بر میلیاردها دلار می‌شود، و ازسوی دیگر اکثریت مردم این کشور، که درفقر وفلاکت بسر میبرند.

سود سالیانه عربستان سعودی از بابت نفت درحدود ۱۰۰ میلیارد دلار است. ازآنجا که توان صنعتی عربستان به‌مراتب محدودتر از این درآمد است، این کشور "پترودلار" های خودرا در خارج، بویژه در کشورهای امپریالیستی سرمایه‌گذاری می‌کند. سرمایه‌گذاری خصوصی عربستان سعودی در ایالات متحده آمریکا بالغ بر ۱۵ــ۱۰ میلیارد دلار می‌شود.

عربستان سعودی امکانات بسیار مساعدی برای سرمایه‌های امپریالیستی در داخل کشور قائل می‌شود. سرمایه‌گذاران خارجی در ده‌سال نخست از پرداخت هرگونه مالیاتی معاف هستند، ازنرخ بهره بسیار نازل و در اغلب موارد برابر باصفر درصد برخوردار می‌شوند، هیچگونه اجاره‌ای نمی‌پردازند و در برابر رقابت تضمین می‌گردند.

آمریکا در عربستان بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی بشمار می‌رود. بیش از ۴۰۰ شرکت آمریکایی درصنایع کلیدی این کشور، چون انرژی، نفت، گاز، فلزکاری و پتروشیمی سهم دارند.

عربستان سعودی توان مالی خودرا برای کمک به رژیم‌های مرتجع منطقه براه می‌اندازد. برای نمونه، عربستان سعودی درسال ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ به‌ترتیب ۲۵۰ میلیون دلار ویک میلیارد دلار به ترکیه اعتبار داد. این کشور همچنین از طریق رژیم ارتجاعی ضیاءالحق در پاکستان به ضد انقلابیون افغانی کمک میرساند. سال پیش یک سخنگوی وزارت خارجه پاکستان، ضمن تائید خبر گسیل نخستین واحد یک لشگر ده هزار نفری به عربستان سعودی، یادآور شد که رژیم ملک خالد دربرابر این کمک‌های "امنیتی" مبلغ یک میلیون دلار به "اسلام آباد" خواهد پرداخت.

در حالیکه شاهزاده فهد اعلام کرد ("نیوزویک"، ۳۰ مارس ۱۹۸۰)، که "هیچگاه استقرار پایگاه‌های نظامی را در سرزمین خود اجازه نخواهیم داد"، در عربستان سعودی اینک حداقل ۴۵۰۰۰ کارشناس نظامی آمریکا بسر میبرند.

درزمینه مسئله خاورمیانه وفلسطین، عربستان سعودی همواره از سیاستی ریاکارانه پیروی کرده است.

در بهارسال ۱۳۵۸، پس از امضای قرارداد "کمپ دیوید"، عربستان برای آنکه در جهان عرب منزوی نشود، مناسبات سیاسی و دیپلماتیک خودرا با مصر گسست، ولی درخفا به‌کمک‌های خود به رژیم آن کشور ادامه داد. بدین ترتیب، رژیم عربستان سعودی، به‌عنوان بزرگترین پشتیبان مالی دارو دسته سادات از تبانی "کمپ دیوید" بطور غیرمستقیم حمایت کرد.

ریاکاری رژیم عربستان سعودی بویژه در زمینه مسئله فلسطین و مناسبات آن با جنبش مقاومت فلسطین نمایان می‌شود. در اینجا نیز عربستان سعودی مجبور است، تا برای جلوگیری از انزوای خود در منطقه، در ظاهر سیاستی به‌سود فلسطینی‌ها پیش گیرد. یادآور می‌شویم که اکنون درحدود ۱۰۰۰۰۰ فلسطینی درعربستان سعودی زندگی می‌کنند و برخی از آنها سمت‌های نسبتا مهمی را در حکومت واقتصاد این کشور برعهده دارند. رژیم عربستان سعودی سالانه در حدود ۵۰ میلیون دلار به "سازمان آزادی‌بخش فلسطین" کمک میکند. هدف عربستان از این کمک به ویژه تلاش برای تعدیل "سیاست این سازمان" است. ازسوی دیگر، عربستان، که بیم آن را دارد مبادا "سازمان آزادی‌بخش فلسطین" جنبش انقلابی این کشور را الهام بخشد، به سازمان نامبرده حتی اجازه نمی‌دهد، تا در عربستان دفتری بگشاید.

عربستان سعودی درخارج ازمرزهای کشور خود نیز همواره در راه تضعیف انقلابیون فلسطینی کوشا بوده است. درجریان جنگ لبنان در سال ۱۳۵۵، که به هلاکت ۶۰۰۰۰ فلسطینی ولبنانی و زخمی شدن ۲۰۰۰۰۰ تن انجامید، کمک مالی عربستان سعودی به‌ضد ـ انقلابیون سهم بسزایی بازی کرد.

اکنون عربستان سعودی به یکی از بزرگترین پایگاه‌های امپریالیسم آمریکا درمنطقه بدل شده است. تازه‌ترین نمونه رخنه‌گری آمریکا را در عربستان سعودی ــ و از طریق عربستان سعودی درمنطقه ــ در تصمیم ریگان درباره فروش جنگ افزارهای مدرن به‌ارزش ۸/۵ میلیارد دلاری میبینیم، که ازجمله پنج هواپیمای "آواکس" را در برمی‌گیرد. چنین تصمیمی به هیچ روی شگفت انگیز نیست. قراردادهای تسلیحاتی عربستان سعودی با آمریکا امسال تا کنون ۲۰/۸ میلیارد دلار می‌شود و قرار است درپنج‌سال آینده به ۱۰۵ میلیارد دلار برسد. باتوجه به‌اینکه ارتش عربستان سعودی تنها ۸۵ هزار نفر (آنهم بسیاری از مزدوران پاکستانی) را در برمی‌گیرد، هرسرباز سعودی، به ۲ میلیون دلار سلاح مجهز است. عربستان سعودی همچنین ازدیگرکشورهای امپریالیستی، بویژه آلمان غربی وفرانسه، اسلحه می‌خرد (تانک‌های "لئوپارد" از آلمان غربی و "میراژ-۴۰۰۰" از فرانسه).

سال پیش یک قرارداد تسلیحاتی ۳/۵ میلیارد دلاری میان عربستان سعودی و فرانسه امضا شد. بموجب این قرارداد فرانسه نیروهای دریایی عربستان سعودی را تجهیز خواهد کرد.

انگیزه واگذاری هواپیماهای "آواکس" را به عربستان سعودی باید درکوشش پرتب‌وتاب امپریالیسم آمریکا برای گسترش هر چه بیشتر حضور نظامی خود درمنطقه دید. "باکلی"، یکی ازمعاونان وزارت خارجه آمریکا، بصراحت گفته است که، قرارداد فروش "آواکس" با عربستان سعودی با "هدفهای ایالات متحده" همخوان است. این هدفها را هیگ، وزیرخارجهٔ آمریکا، باصراحت بیشتری در مصاحبه ای در روز ۳ شهریور ۶۰ (۲۵ اوت ۸۱) بیان داشت. بگفته هیگ:

"این (قرارداد) موقعیت استراتژیک ایالات متحده را درخاورمیانه بهبود بنیادی می‌بخشد. از این راه قدرت نظارت ما بر رویدادها افزایش خواهد یافت."

بدین ترتیب، همکاری گسترده نظامی آمریکا وعربستان سعودی بخشی از دسیسه های فراگیر ایالات متحده در خاور میانه است. امپریالیسم آمریکا بدینسان می‌خواهد با یک تیر دو نشان بزند: هم "موقعیت استراتژیک" خود را درمنطقه "بهبود بنیادی" بخشد و هم ادامه جریان نفت را به صنایع خود به قیمتی ارزان تضمین کند.

تصادفی نیست که، پیش از توافق "آواکس"، دولت آمریکا "تحریم" فروش هواپیماهای "اف-۱۶" را به اسرائیل لغو کرد.

ایالات متحده آمریکا با این تدارکات عملا در راه پیشبرد نقشه دیرینه خود مبنی بر ایجاد پیمانی از کشورهای ارتجاعی منطقه، به سرکردگی خود، گامی دیگر برمی‌دارد. (در این زمینه، "شورای همکاری خلیج" مرکب، از عربستان سعودی، کویت، قطر، امارات متحدهٔ عربی، بحرین و عمان دارای نقش خاص خود است. به اعتراف مجله "میدل ایست": "این کشورها همگی از دوستان آمریکا و بریتانیا به‌شمار می‌روند"). گام نخست "کمپ دیوید" بود، که خیانت سادات آنرا ممکن ساخت وگام کنونی بیاری سردمداران ریاض برداشته می‌شود.

ضمنا ریگان پس از موافقت "سنا"ی آمریکا با فروش "آواکس‌ها" به عربستان سعودی، درنامه‌ای به مناخیم بگین، نخست‌وزیر اسرائیل به او اطمینان داد:

"آمریکا همچنان مسئله امنیت اسرائیل را بعنوان یکی از عوامل اصلی تصمیم گیریهای خود درمورد مسائل استراتژیکی خاورمیانه محسوب می‌دارد".

از سوی دیگر، بعقیده "نیویورک تایمز"، اسرائیل بزودی از ایالات متحده آمریکا خواهد خواست، تاکمک نظامی خود را به آن کشور افزایش دهد. یادآور می‌شویم که این کمک هم اکنون بیش از ۲۰۰۰ میلیون دلار درسال است

همه، اگر از بین برویم، بهتر است از اینکه زیر دست صهیونیسم و آمریکا ذلیل باشیم

امام خمینی

اصلاحات ارضی ...

بقیه از صفحه ۷

المدت و پرداخت‌های متنوع نظیر اجاره‌بها، آب‌بها و بدهی‌های سنگین و مختلف، ایجاد شرکتهای سهامی زراعی، که در چارچوب رژیم گذشته اهدافی ضد دهقانی را تعقیب میکرد، موجب شد که آن تعداد خانواری هم که در اثر اجرای قانون صاحب اراضی کم‌وسعت و نا مرغوب شده‌بودند، زمینهای خودرا بفروشند و برای درآوردن یک لقمه نان و سیر کردن شکم خود و خانواده راهی روستاها و شهرهای اطراف شوند.

مقایسه جداول تعداد و مساحت بهره‌برداری‌ها در سال‌های ۳۹ و ۵۳ نشان میدهد که "اصلاحات ارضی شاهانه" نه‌تنها زمین داری بزرگ را محدود نکرده، بلکه بر آن افزوده‌است. تعداد بهره‌برداری‌های بین پنجاه تا یک صد هکتاری از ۸۴۴۶ عدد به ۱۶۲۶۹ عدد رسیده و مساحت آنها از ۵۶۳ هزار هکتار به ۱۰۷۳۰۰۰ هکتار افزایش یافته‌است. تعداد بهره‌برداری‌های بالاتر از یکصد هکتاری از ۴۰۸۶ عدد به ۹۵۵۳ عدد رسیده، که مساحت آن از ۹۹۱۰۰۰ هکتار به ۲۴۵۲۹۰۶ هکتار افزایش یافته‌است. پس ثمره اصلاحات ارضی رژیم گذشته زیادتر شدن بزرگ‌مالکیها و در نتیجه آن رانده شدن بیشتر دهقانان و افزایش مهاجرت بود. این ارقام ضمنا نشان میدهد که در آستانه انقلاب بزرگ ما حداقل بیش از ۳/۵ میلیون هکتار در تصرف بزرگ مالکان بوده‌است، درحالیکه ۷۳۴ هزار بهره‌برداری کمتر از یک هکتاری و ۳۴۳ هزار بهره‌برداری بین یک و دو هکتاری موجود بوده است.

انجام اصلاحات ارضی بنیادی توسط دولت انقلابی موجب تثبیت جغرافیائی انبوه چندمیلیونی دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین می‌شود و یکی از مهم‌ترین ریشه‌های مهاجرت‌های بی‌رویه را میخشکاند.

رژیم طاغوت هیچگاه بدین آمارها اقرار نکرد و همواره می‌کوشید، تا این اقدامات حساب‌شده را راهگشا به‌سوی "دروازه‌های تمدن بزرگ" قلمداد کند. اما امروز این واقعیت چون روز روشن است که "اصلاحات ارضی" نواستعماری رژیم پیشین، یکی از عوامل عمده مهاجرت‌های روستایی و رکود تولید کشاورزی است.

جلب سرمایه‌های بزرگ خارجی و داخلی به کشاورزی عامل مهم دیگر در امر مهاجرت روستائیان

بهره‌گیری از تکنیک "مدرن برای پیش‌برد کشاورزی و بازده مطلوب محصولات، بهانه بدست رژیم منفور پیشین داد، تا به نام "مکانیزه کردن کشاورزی"، دست سرمایه‌داران بزرگ خارجی و داخلی را در نابود کردن کشاورزی و غارت سرمایه‌های مملکت باز گذارد.

واحدهای بزرگ کشت وصنعت، که از طریق غصب اراضی دهقانان، سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و کمک‌های سرشار دولتی بوجود آمدند، مولود این "تدبیر شاهانه" است. بهترین و مرغوبترین اراضی به این واحدها تعلق داشت. در اثر اجرای این طرح خائنانه قشرهای وسیعی از دهقانان بالاجبار اراضی خودرا از دست دادند. تنها **در خوزستان "کشت وصنعت ایران و آمریکا" ۲۱ هزار هکتار، کنسرسیوم ژاپنی آمریکائی "میستوئی ـ هاوایی" ۱۷ هزار هکتار، واحد انگلیسی "شل میچل کاتز" و شرکت اسرائیلی "لوز" و شرکت آمریکایی "ایران کالیفرنیا" درهمان حدود زمین دراختیار گرفتند.**

سرمایه‌گذاران خارجی نه‌تنها به "تدابیر شاهانه" در زمینه "مکانیزه کردن کشاورزی" جامه عمل نپوشاندند، بلکه به انواع حیل سرمایه‌های این مملکت را به‌جیب زدند و به کشورهای خود گریختند. برای نمونه، **از ۶۰۰۸۰ هکتار زمینی که دولت شاه در خوزستان دراختیار چهار شرکت خارجی گذاشت، آنها تنها ۸۲۰۰ هکتار را زیر کشت بردند.**

همانگونه که اشاره شد، ایجاد واحدهای "کشت وصنعت" به‌بهانه "مکانیزه‌کردن کشاورزی"، خسارات بیشماری را موجب گردید که بی‌زمین شدن دهقانان و مهاجرت آنان به‌شهرها و روستاها از جمله پیامدهای مضر آن است.

نقش عوامل دیگر در دامن زدن به مهاجرت روستائیان

بدون شک عوامل مهم دیگر چون: عدم خرید محصولات دهقانان و فقدان بازار فروش، بدهی دهقانان به سلف‌خرها، رباخواران، پیله‌وران، بانک کشاورزی و شرکت های تعاونی و دیگر موسسات دولتی، فقدان امکانات رفاهی وزیستی در روستاها، عدم تامین امکانات برای مقابله با بلایای طبیعی سیاست سرکوب واختناق وغیره در مهاجرت روستائیان دخیل هستند، که رژیم گذشته با ایجاد تمام این معضلات و موانع برای روستائیان، راه را برای مهاجرت آنان هموار کرده‌بود.

ادامه روند مهاجرت روستائیان در بعد از انقلاب

باپیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران انتظار میرفت که مسئولان جدید مملکتی با اتخاذ تدابیر انقلابی و اجرای قاطع آن پدیده مهاجرت‌های روستائی را، که ثمره سیاست ضد میهنی وضد دهقانی رژیم گذشته‌بود و چیزی جز ضرر و زیان به‌حال اقتصاد کشاورزی و انقلاب ندارد، از ریشه بخشکانند. لازمه‌چنین امری اجرای اصلاحات ارضی بنیادین و قاطع بسود کلیه دهقانان تهیدست و واگذاری رایگان اراضی کشاورزی به آنها، تدوین سیاست کشاورزی همه‌جانبه متکی برکمک به‌توده های تولیدکننده واستفاده از دستاوردهای فن و علم واستفاده از تکنیک پیشرفته مدرن امروزی درزمینه مکانیزه‌کردن کشاورزی، به منظور تقویت امر استقلال و خود کفایی، ایجاد تعاونی ها و واحدهای مشاع برای یک کاسه‌کردن کشت وبرداشت مطلوب محصولات و سهولت کار درامر کشاورزی، تامین امکانات معیشتی وعمرانی ورفاهی برای روستائیان بود.

اما متاسفانه شاهد بودیم وهستیم که هنوز برخی ازاین اقدامات ضرور، و در صدر آنها واگذاری اراضی بزرگ مالکان به دهقانان تهیدست، بعلت کارشکنی‌های گوناگون ازجانب عناصر شناخته‌شده لیبرال و وعاظ السلاطین انجام نگرفته‌است، هنوز سیاست کشاورزی همه‌جانبه و تحول بخشی تدوین نشده، هنوز تحولات ژرف اقتصادی واجتماعی، که جامعه انقلابی ما، درانتظار آنست، صورت نگرفته‌است.

به‌همین‌جهت است که مهاجرت‌های روستائی نیز ریشه‌کن نشده ودم به‌دم برتعداد مهاجران افزوده میشود. تاوقتی هم که تدابیر فوق اتخاذ نشود وعملی نگردد، این روند دردناک ادامه‌خواهد داشت.

ارقام رسمی گویای این مطلب هستند که‌طی سه‌سال اخیر رشد جمعیت شهرها نسبت به‌روستاها از افزایش چشمگیری برخوردار است، درحالی که درصد زاد و ولد درخانوارهای روستایی نسبت به‌خانوارهای شهری بیشتراست. طبق جدیدترین آمار منتشره توسط مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران رشد جمعیت شهری درکل کشور، ازسال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۶۰، در حدود ۴۲۳۰۴۲۰ نفر است، درصورتیکه این رقم طی همان سال ها از ۸۴۴۵۳۶ نفر در روستاها تجاوز نمی کند. طبق آمار جدید جمعیت شهری ایران به ۲۰ میلیون نفر رسیده واز جمعیت دهات فراتر رفته است!

اجرای اصلاحات ارضی بنیادین اولین و مهم‌ترین گام در راه‌حل مهاجرت روستائیان

همانگونه که اطلاع داریم، در سطح روستاهای میهن ماقریب ۳/۵ میلیون خانوار (۱۸ میلیون نفر) ساکن هستند. ازاین تعداد **جمعیت دهقانان کم‌زمین به‌بیش از $\frac{1}{3}$ مجموع دهقانان ایران میرسد، که جمعاً کمتر از ۱۶ درصد کل زمینهای زیرکشت را در اختیار دارند... گاهی مساحت زمین که در مالکیت این دهقانان قرارمی‌گیرد، کمتر از ۰/۵ هکتار است.**

طبیعی است که در شرایطی که اقلیت غاصب (بزرگ‌مالکان) بیشترین اراضی را به خود اختصاص میدهند و در عوض اکثریت تهیدست (دهقانان) مقدار اندکی زمین دارند جامعه‌روستائی دستخوش نابهنجاری هائی میشود که مهاجرت روستائیان از آن جمله است.

برای از میان برداشتن این شکاف عمیق طبقاتی و جلوگیری از روند پرشتاب مهاجرت روستائیان، تنها یک راه‌حل میماند و آن بازستاندن اراضی غصب شده دهقانان تهی‌دست از بزرگ‌مالکان ستمگر وغاصب و، بدیگر سخن، اجرای اصلاحات ارضی بنیادین است.

اهمیت تامین امکانات کشت و دامپروری، خرید عادلانه محصولات و ایجاد امکانات رفاهی و زیستی در جلوگیری از مهاجرت روستائیان

جا دارد به عوامل دیگری که ایجاد وتامین آنها کمک موثری در جلوگیری ازروند مهاجرت میکند، بطورمختصر اشاره کنیم. گذشته از واگذاری زمین به دهقانان تهی‌دست تامین امکانات کشت برای روستائیان جهت انجام کارکشاورزی ضرورت دارد. بدون این امکانات، دهقانان قادر نخواهند بود خرج خود وخانواده را تامین کنند و در تولید محصولات کشاورزی نقش شایسته‌ای داشته باشند. درنتیجه یکراه برای آنها می‌ماند و آن رهاکردن زمین وهجوم به‌شهرهاست.

مشکل اساسی دیگر دهقانان خرید محصولات کشاورزی است. آنها امید دارند که دولت انقلابی، محصولات آنهارا با قیمت عادلانه خریداری کند، تا از این طریق دست سلف‌خران و واسطه‌ها کوتاه‌شود.

نبودن امکانات زیستی و رفاهی هم مزیدی بر دیگر معضلات شده‌است. تباهی وویرانی روستاها، میراث شومی است که‌رژیم گذشته ازخود برجای نهاده‌است. به‌جرات میتوان گفت که‌اکثر روستاهای کشور ازداشتن پیش‌افتاده‌ترین وابتدایی‌ترین امکانات زندگی محرومند.

برای مقابله بابلیه بزرگ مهاجرت روستائی، دولت انقلابی باید تدابیر قاطع وانقلابی اتخاذکند. مبرمترین این تدابیر بنیادی اجرای تمام وکمال قانون اصلاحات ارضی است.

خوشبختانه طرح قانون اصلاحات ارضی، که درشورای انقلاب تصویب شده وبه‌تائید سه‌فقیه رسیده، در آینده نزدیک توسط مجلس شورای اسلامی مورد تصویب قرارخواهدگرفت ودست هیئت‌های هفت‌نفری برای اجرای آن بازخواهد شد.

تصویب قانون اصلاحات ارضی اولین و مهم‌ترین گامی است که‌میتوان در جلوگیری ازروند پرشتاب مهاجرت‌های روستایی برداشت و از این طریق به‌شکوفایی، استقلال وخودکفایی کشور یاری رسانید. و حق با آقای فاضل هرندی است که در سر فصل استدلالات خویش، رابطه بین مهاجرت روستایی واصلاحات ارضی ژرف وقاطع را خاطرنشان ساخت.

هزاران دانشجو در "غرب" کم است و یک دانشجو در "شرق" بسیار؟!

شعار "نه‌شرقی، نه‌غربی"، که از اصول اساسی سیاست جمهوری اسلامی ایران است، ظاهرا در وزارت فرهنگ وآموزش عالی تعبیری دگرگونه یافته‌است. این شعار، که محتوی درست آن پرهیز از وابستگی به "غرب" و یا "شرق" و تامین استقلال واقعی کشور است، در نزد برخی از نهادهای دولتی و بعضی دست‌اندرکاران، تعبیری نادرست یافته‌است، وبرطبق این‌تعبیر، عمل این‌نهادها نه تنها در جهت تامین استقلال کشور نیست، بلکه بدان صدمه‌میزنند.

درآستانه انقلاب بهمن، ۲۰۰ هزار دانشجوی ایرانی در کشورهای سرمایه داری اروپا وامریکا و ژاپن و چندکشور آسیائی دیگر سرگرم تحصیل بودند ویا با جعل سندومدرک، خودرا "دانشجو" جازده، از دولت ارز دریافت میکردند.

دولت لیبرال‌ها، وفادار به بسیاری ازمناسبات وروابط قراردادی دوران طاغوت بی‌آنکه وضع دانشجویان ایرانی مقیم خارج رامورد بررسی مجدد قرار دهد و یا دست‌به ترکیب این‌گروه از دانشجویان‌بزند، همچنان ارزکشور را برای این جمع کثیر، که‌دراکثریت خود برخاسته از خانواده‌های مرفه هستند، ارسال داشت.

دولت شورای انقلاب، که در اکثریت خودهمان‌ترکیب دولت لیبرال‌ها را دارا بود، نیز در این‌باره‌تدبیر تازه‌ای نیندیشید، واین‌جریان تااستقرار نخستین دولت‌منتخب مجلس‌شورای‌اسلامی، یعنی دولت شهید رجائی ادامه‌یافت.

با انتخاب شهید رجائی به نخست وزیری، دولت تصمیم‌گرفت که‌به‌وضع دانشجویان ایرانی مقیم خارج‌رسیدگی کند. پرسش‌نامه‌هایی برای دانشجویان‌تدوین و برحسب پاسخ‌های دریافتی، برای دانشجویان‌کارنامه ارزی صادرشد، تاچنانچه شرایط تحصیلی‌شان‌موافق ضوابط وزارت فرهنگ و آموزش عالی باشد، ارز تحصیلی خود را کماکان دریافت‌دارند.

درجریان‌صدور کارنامه ارزی، اقلیتی ازدانشجویان مشمول دریافت ارز تشخیص داده‌نشد. این‌عده یارشته‌تحصیلی‌شان با نیازمندیهای وزارت فرهنگ وآموزش عالی تطابق نداشت، یا اصولا دانشجو نبودند و باجعل مدرک بنام "دانشجو" ارز دریافت میکردند ویا سالها پیش تحصیلات خود را بپایان رسانده، اما همچنان نامشان در فهرست دانشجویان ثبت بود و ارزتحصیلی دریافت‌میکردند.

رسیدگی به‌وضع دانشجویان‌مقیم‌خارج بدون‌تردید اقدام‌مثبتی‌بود، که دولت‌شهید رجائی‌مبتکر آن‌شدونام‌عده‌ای که به ناحق ارزتحصیلی میگرفتند، از فهرست دانشجویان‌حذف‌گردید. اما این‌اقدام مثبت با ناپیگیری‌ها ونارسائی‌هائی‌توأم‌است. نقیصه مهم‌آن، اینستکه معیارهاجامع و فراگیر انتخاب نشده‌اند. برخی معیارهای درست، به‌حساب آمده‌اند و برخی دیگر نه، و در نتیجه بسیاری ازفرزندان‌خانواده‌های‌ضد‌انقلابی وطاغوتی‌ومرفه، نامشان در لیست دانشجویان مشمول دریافت‌ارزتحصیلی‌باقی مانده‌است. نقص‌دیگر این طرح آنست که در آن‌سیاست‌اغماض و نرمش بیش‌از حدّ راه یافته‌و به دانشجویان غیرمشمول فرصت‌های مکرر داده‌شده، تابنحوی خودرا با ضوابط جدید هماهنگ سازند. در نتیجه‌هرروزتعداد جدیدی‌ازدانشجویان‌محذوف، با تغییر رشتهٔ تحصیلی از ارز تحصیلی استفاده‌می‌کنند. نتیجهٔ اتخاذ چنین‌سیاست‌پرازگذشت واغماض‌از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی آن‌شده‌است که، طبق آمار بانک‌مرکزی وگفتهٔ مسئولین‌امر، هرساله درحدود ۲ میلیارددلار ارز دانشجوئی از کشور خارج میشود.

آقای دکتر محمدتقی‌بانکی، سرپرست کنونی سازمان برنامه و بودجه، در زمانی که بعنوان دبیر کمیسیون بودجه هیئت دولت انجام‌وظیفه‌میکرد، اظهار داشت که:

"در ارزیابی ما ارزدانشجویی ۲ میلیارد دلار برآورد شده‌است." (کیهان، ۳ خرداد ۶۰)

دربحبوحهٔ نیاز وافر به‌ارز، که‌هردلار آن‌میتواند برای‌شالوده‌ریزی‌اقتصاد‌مستقل و ملی، که‌ضرورت بی‌چون‌وچرای‌انقلاب‌ماست، سرمایه‌گذاری‌شود، هرسال باید ۲ میلیارد دلاربه‌خارج بفرستیم، تا جوانانی که اکثرا مواضع‌شان‌نسبت‌به‌انقلاب‌روشن‌نیست. وبرای بازگشت‌آنان تضمین‌قانونی وجود ندارد، به هزینهٔ مردمی‌محروم، درکشورهای‌سرمایه‌داری تحصیل‌کنند.

اگردریافتی هر دانشجو رابطور متوسط ماهانه ۱۰۰۰ دلار وسالانه ۱۲ هزار دلار بدانیم، پرداخت ۲ میلیارد دلار به معنای آنست که بیش‌از ۱۶۰ هزار دانشجو درحال حاضرمقیم‌کشورهای اروپای غربی وامریکا و ژاپن وچندکشور دیگر هستند. باتوجه‌به‌اینکه در "شرق"، تعداد دانشجویان‌ایرانی به کلی ناچیز است، چگونه میتوان چنین سیاستی را در وزارت‌فرهنگ‌وآموزش عالی به‌معنای‌سیاست

بمناسبت سالگرد استقلال جمهوری دموکراتیک خلق یمن (۹ آذر - ۳۰ نوامبر)

جمهوری دموکراتیک خلق یمن

در راه تعمیق انقلابی خود به پیش می رود

سال ۱۹۸۱ در "جمهوری دمکراتیک خلق یمن "بعنوان "سال مسئولیت جمعی برای رشد اقتصادی "اعلام شده است. این شعار را " حزب سوسیالیست یمن " ــ نیروی سیاسی راهبر کشورــ مطرح کرده است. واعضای حزب را موظف می کند، تاهمه کوشش خود را در راه بهره برداری بهتر از توان اقتصادی یمن دمکراتیک بکاربندند و از این نظر سرمشقی برای زحمتکشان غیر حزبی باشند. شعار نامبرده بازتاب مشخص خود رادر کشف ذخیره های موجود می یابد که عنصر مهمی را درایفای سه وظیفهٔ اصلی برنامه پنجسالهٔ کونی (۱۹۸۵ ــ ۱۹۸۱) تشکیل می دهد: افزایش فرآورده کل اجتماعی، بالابردن بارآوری کار وبهبود شرایط زندگی مردم.

مهم ترین وظیفه نخستین برنامه پنجسالهٔ "جمهوری دمکراتیک خلق یمن" (۱۹۷۸-۱۹۷۴) چیرگی بر بدترین پیامدهای سیادت ۱۳۰ ساله استعمار بود. دراین دوران کارخانه های تولیدی، بانکها، شرکتهای بیمه و بزرگترین شرکت های بازرگانی و ترابری ملی شدند و دولت رهبری و سازماندهی اقتصاد رابدست گرفت. مشی اصلی دولت در آن سالها تضمین تحول ملی ــ دمکراتیک بعنوان پایه گذار به مرحلهٔ نوسازی سوسیالیستی بود.

در دوران برنامه پنجسالهٔ اول دولت کوشش خود را در راه یافتن کار برای هزاران زحمتکش ادامه داد، که پیش از استقلال در بخش خدمات یا نزد انگلیسی ها کارمی کردند و یا در بندرعدن (یادآور می شویم که پس از تجاوز اسرائیل به مصر در ۱۵ خرداد ۱۳۴۶ (۵ ژوئن ۱۹۶۷) و بسته شدن کانال سوئز، بندرعدن یکباره اهمیت فراوان یافت). علاوه بر این می بایست زیرساختار اقتصادی بهبود و تولید مواد غذائی گسترش پذیرد و از وابستگی کشور به واردات کاسته شود.

مردم یمن دمکراتیک با سخت کوشی خود دراین زمینه به موفقیت های بزرگی دست یافته اند. با توسعه بخش دولتی، اشتغال گسترش کافی یافت وتولید صنعتی بیش از سه برابر شد. میان مهمترین مراکز ارتباطات ترابری وتلفنی پدید آمد. در کشاورزی نیز، که نزدیک به نیمی از جمعیت فعال کشور در آن اشتغال داشت، دگرگونی های چشمگیری نمایان شد. پس از پایان مرحلهٔ دوم اصلاحات ارضی درکشور، ۵۰ مزرعهٔ دولتی، و ۵۲ تعاونی پیشرفته وجود داشت.

همزمان، وضع اجتماعی مردم هم دگرگون شد. شبکه بهداری بهبود یافت وسراسرکشور، ازجمله روستاها، رافراگرفت. آموزش و پرورش به سطحی رسید که تاآن هنگام درجنوب شبه جزیره عرب بی سابقه بود. درحالیکه در آغاز استقلال شماره همه مدارس یمن دمکراتیک از ۳۰۰ تجاوز نمی کرد، اکنون دراین کشور ۱۲۰۰ دبستان و ۴۰ دبیرستان با ۳۵۰ هزار دانشجو وجود دارد. اکنون ۸۰ ــ ۷۵ درصد کودکان یمن دمکراتیک به مدرسه می روند واین کشور در



عدن، پایتخت ۲۵۰ هزار نفری جمهوری دمکراتیک خلق یمن

این زمینه یکی از پیشرفته ترین کشورهای منطقه بشمار می رود.

برپایه این دستاوردهاست که "حزب سوسیالیست یمن" اکنون شعار پیشگفته را فرا ــ راه خود و خلق یمن دمکراتیک قرارداده است.

دراین گستره، بهره برداری از منابع موجود ازاهمیت ویژه برخوردار خواهد بود. چنانکه می دانیم، یمن دمکراتیک ازنظر منابع طبیعی چندان غنی نیست واز این رو لازمست که هرچه زودتر مرحله رشد گسترشی را پشت سرگذاشت وتوسعه ژرفشی را آغاز کرد.

بدین منظور، قراراست که تا سال ۱۹۸۵ نیمی ازسرمایه گذاری درگسترهٔ تولیدی انجام گیرد. دراین زمینه به انرژی وکشاورزی اولویت داده خواهد شد. اکنون ظرفیت نیرو گاه های "جمهوری دمکراتیک خلق یمن" دارای ۱۰۲۰۰۰ کیلووات است. درپایان برنامه پنجساله جاری این ظرفیت ۹۰ درصد افزایش خواهد یافت. از این راه نه تنها شرایط بهتری برای بهره ــ برداری بیشتر از ظرفیت تولیدی کارخانه پدید خواهد آمد، بلکه بویژه هزینه آبیاری در کشاورزی کاهش خواهد پذیرفت.

اولویت های کشاورزی عبارتست از: امروزین کردن وسائل تولید، کاربست روش ــ های علمی کشت ودامپروری، بازسازی شبکه های آبیاری برای درحدود ۱۵۲۰۰ هکتار زمین. قراراست که تا سال ۱۹۸۵ تولید کشاورزی در مقایسه با سال اول برنامه پنجساله کنونی ۵۲ درصد افزایش یابد و سهم تعاونی ها و مزارع دولتی در تولید کل کشاورزی بترتیب به ۴۰ و ۳۰ درصد برسد. در زمینه اخیر مزارع دولتی وظیفه یافته اند که، باکاربست شیوه ها و وسائل مدرن تولید، پیشگام تعاونی ها شوند.

درپایان برنامه پنجساله کنونی فرآورده کل اجتماعی از ۳۱۴ میلیون دینار درسال ۱۹۸۰ به ۵۱۳ میلیون دینار درسال ۱۹۸۵ خواهد رسید. بدینسان، فرآورده کل اجتماعی در یمن دمکراتیک هرساله بیش از ده درصد افزایش خواهد یافت. سهم بخش های دولتی وتعاونی درمجموع اقتصاد به ترتیب از ۵۳ و ۶ درصد به ۶۰ و ۱۲ درصد ارتقاء خواهد پذیرفت.

سمتگیری ملی ــ دمکراتیک پیگیر یمن دمکراتیک در داخل با سیاستی ضدامپریالیستی درخارج همگام است. جمهوری دمکراتیک خلق یمن از پیکار خلق های آسیا، آفریقا وآمریکای لاتین، ازجمله ازانقلاب شکوهمند مردم ایران قاطعانه دفاع میکند وخویشتن رابخشی گسست ــ ناپذیراز جبهه رزم جهانگستر خلقها علیه امپریالیسم، استعمار، نواستعمار ونژادپرستی میشمرد. درپهنه بین المللی، "جمهوری دمکرا ــ تیک خلق یمن "ازسیاست ضدامپریالیستی وصلحجویانه اتحاد شوروی ودیگر کشور های سوسیالیستی پشتیبانی میکند. این امرهمچنین درزمینه مسائل خاورمیانه صادق است که، یمن دمکراتیک، دوش به دوش دیگر کشورهای "جبهه پایداری"، در راه حل همه جانبه، عادلانه وپایدار آن ها می رزمد. "جمهوری دمکراتیک خلق یمن" پیوسته در راه برقراری مناسبات حسن همجواری با دیگر کشور های منطقه، برپایه اصول همزیستی مسالمت آمیز، کوشا بوده است. بنابراین، شگفت نیست که یمن دمکراتیک در صحنه سیاست جهانی از حیثیت بالائی برخوردار است و در منطقه خاورمیانه به یکی از دژهای مستحکم مبارزه پیشرفت جویانه و ضدامپریالیستی به شمار می رود.

* * *

"جمهوری دمکراتیک خلق یمن"، همخوان با سیاست پیگیر ضدامپریالیستی و مترقی خود، همواره ازمبارزات ضدامپریالیستی ودمکراتیک مردم ما، انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن وجمهوری اسلامی ایران پشتیبانی وهرگونه توطئه وتجاوزی راعلیه ایران محکوم کرده است.



کودکان یمن دمکراتیک درمیهن آزاد خود میشکفند

برای نمونه، [illegible] وزیر "جمهوری دمکراتیک خلق یمن" درباره جنگ تحمیلی و امپریالیسم خواسته عراق علیه ایران گفته است:

"ماخوبی می دانیم که رژیم تکریتی ها دربغداد وهمکاران امپریالیسم آمریکا، این جنگ راشروع کرده اند، تابه تصورخود انقلاب را نابود سازند. ولی ما تمام روح و ایمانمان متوجه انقلاب اسلامی ایران است و مطمئن هستیم که نیروهای ضدامپریالیستی خواهند توانست ریشه متحدان امپریالیسم ونوکرانشان رادرمنطقه از جای برکنند."

بدین ترتیب، تاسف آور وشگفت انگیز است که دولت جمهوری اسلامی ایران، پس از نزدیک به سه سالی که از پیروزی انقلاب می ــ گذرد، هنوز و علیرغم ابتکارات مکرر یمن دمکراتیک، گام مشخصی درباره برقراری مناسبات دیپلماتیک بااین کشوردوست وانقلابی برنداشته است. حال که نخستین گام های مثبت درراه همکاری نزدیکتر با "جبهه پایداری" برداشته شده است و باتوجه به پیشنهاد خود دولت ایران درباره تشکیل یک جبهه ضد ــ امپریالیستی ــ ضد صهیونیستی، ما بار دیگر دولت جمهوری اسلامی ایران را فرامی خوانیم که هرچه زودتر به برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و جمهوری دمکراتیک خلق یمن اقدام کند.

دانستنی هایی چند دربارهٔ جمهوری دموکراتیک خلق یمن

* جمهوری دمکراتیک خلق یمن ۳۳۶۸۶۹ کیلومتر مربع وسعت و ۱/۹ میلیون نفر جمعیت دارد. نرخ سالیانه زایش دراین کشور برابر با ۲/۶ درصد است. بیشتر ساکنان جمهوری دمکراتیک خلق یمن عرب هستندوزبان رسمی کشور نیزعربی است.

* جمهوری دمکراتیک خلق یمن به ۶ "محافظت"، ۲۲ "مدیریت" و ۷۲ "مرکز" تقسیم می شود.

* عدن با ۲۷۲۰۰۰ نفرجمعیت (۱۳۵۵) پایتخت و در عین حال بزرگترین شهر یمن دمکراتیک است. ۳۰ درصد مردم درشهرها و ۶۰ درصد درروستاها زندگی میکنند و ۱۰ درصد کوچگر هستند.

* دریمن دمکراتیک قوهٔ قانو نگذاری "شورای عالی خلق" است، که بالاترین نهاد حاکمیت راتشکیل میدهد. "شورای عالی خلق" ۱۰۱ نماینده را در برمی ــ گیرد، که هرسه سال یکبارانتخاب می ــ شوند. "هیئت رئیسه شورای عالی خلق درفاصله میان دواجلاس این نهاد، وظائف آنرا اجرامی کند. صدر هیئت رئیسه "شورای عالی خلق" و رئیس حکومت علی ناصرمحمد است.

* بالاترین نهاداجرائی "شورای وزیران" است، که "شورای عالی خلق" آنرا برمی گزیند. رئیس "شورای وزیران" نیزعلی ناصرمحمد است. در "محافظت" ها، "مدیریت" ها و "مراکز" هم "شوراهای عالی خلق" "کمیته های اجرائی" محلی رابرمی گزینند.

* عدن و سرزمین کنونی جمهوری دمکراتیک خلق یمن "درپایان سالها ی ۳۰ سده پیش (۱۸۳۹) مستعمره بریتانیاشد وبرای دولت "لندن" تنها ارزش استراتژیک داشت. مردم یمن جنوبی پس از چهارسال نبردآزادی ــ بخش مسلحانه در ۹ آذر ۱۳۴۶ (۳۰ نوامبر ۱۹۶۷) استقلال خود را به دست آوردند.

* "جمهوری دمکراتیک خلق یمن" در "سازمان ملل متحد" و "جامعه عرب" عضویت دارد. این کشورهمچنین عضو "جنبش غیرمتعهدها" و "جبهه عربی پایداری و رویارویی" و مخالفت با "راه حل" های جداگانه برای مسئلهٔ خاورنزدیک است. یمن دمکراتیک دو سال است که در شورای همیاری اقتصادی" بعنوان ناظر شرکت می کند (از ۱۹۷۹) این کشوربااتحاد شوروی جمهوری دمکراتیک آلمان، اتیوپی و لیبی پیمان دوستی وهمکاری بسته است

"حزب سوسیالیست یمن ـ نیروی راهبرخلق

"حزب سوسیالیست یمن" از میان "جبهه آزادی بخش ملی" پیدایش یافت، که نخستین بار در ۲۲ مهر ۱۳۴۲ (۱۴ اکتبر ۱۹۶۳) مبارزه مسلحانه رابا استعمارگران بریتانیایی و عوامل سرسپرده داخلی آنها آغاز کرد. "جبههٔ آزادی بخش ملي"، که در آغاز سال های ۶۰ تاسیس یافت، نخست طیف وسیعی ازجریانات سیاسی ونیروهای اجتماعی را در صفوف خود متحد می ساخت، هدف "جبهه" در این دوران آزادی از اسارت استعمار بریتانیا بود.

دوسال پس از استقلال، نیرو ــ هائی در "جبهه آزادی بخش ملی" چیرگی یافتند، که خواهان راه رشد غیر ــ سرمایه داری درکشور خود بودند. آنها توانستند در تاریخ ۱ تیر ۱۳۴۸ (۲۲ ژوئن ۱۹۶۹) نمایندگان جناح رفرمیست را ازصفوف "جبهه" برانند و "جنبش اصلاح" را پایه نهند. در جریان این جنبش، دمکراتهای انقلابی نفود خود راگسترش دادند و از این راه شرایط تبدیل "جبهه آزادی بخش ملی" رابه سازمانی متشکل، به نام "سازمان سیاسی جبهه ملی" پدید آوردند. این سازمان در پنجمین کنگره خود در ۱۵ ــ ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ (۶-۲ مارس ۱۹۷۲) دربرنامه خویش ضرورت پایه گذاری حزبی انقلابی راخاطر ــ نشان ساخت. وحدت "سازمان سیاسی جبهه ملي" با "اتحادیه دمکراتیک خلق" و "حزب پیشاهنگ خلق" در پائیز ۱۳۵۴ (اکتبر ۱۹۷۵) در "سازمان سیاسی متحد جبهه ملی" مرحله نخستین تشکیل این حزب انقلابی بود.

سه سال بعد (درتاریخ ۲۱-۱۹ مهر ۱۳۵۷/۱۳-۱۱ اکتبر ۱۹۷۸) کنگره موسسان "حزب سوسیالیست یمن" تشکیل شد. اسناد این کنگره "حزب سوسیالیست یمن" را حزب پیشاهنگ زحمتکشان جمهوری دمکراتیک خلق یمن" می خواند. در این اسناد همچنین گفته مي شود که، "حزب سوسیالیست یمن تئوری علمی سوسیالیسم را بگونه ای مبتکرانه برشرائط کشور بکار می بندد و خویش رابخشی از جنبش انقلابی جهان می شمرد. پایگاه اجتماعی حزب را کارگران ودهقانان و همهٔ قشرهای زحمتکش یمن دمکراتیک تشکیل می ــ دهند.

کنگره فوق العادهٔ "حزب سوسیالیست یمن"، که پارسال (اکتبر ۱۹۸۰) برگزار شد، این برنامه راتائید کرد. این کنگره کمیته مرکزی مرکب از ۴۹ عضو و ۱۱ نامزد را برگزید. علی ناصر محمد بار دیگر به سمت دبیر کل کمیته مرکزی انتخاب شد.

تولید انرژی دریمن دموکراتیک ۹۰ درصد افزایش خواهد یافت

"جمهوری دمکراتیک خلق یمن" قصد دارد تولید انرژی برق خود را تا اواسط سال های ۸۰، ۹۰ درصد افزایش دهد. در برنامه پنجساله جاری (دوم) که درسال ۱۹۸۵ پایان خواهد یافت، گسترش پایه انرژی کشور جزواولویت ــ های اقتصادی است. این امر نه تنها برای صنعت، بلکه بویژه برای کشاورزی که درشرایط جغرافیایی یمن دمکراتیک نیازمند به آبیاری مصنوعی است، اهمیت بسزا دارد. تلمبه های چاه های عمیق روستاها قراراست در آینده به جای موتور دیزل با برق کارکنند.

گنجایش نیروگاه های "جمهوری دمکراتیک خلق یمن" درسال گذشته برابر با ۱۰۲۰۰۰ کیلووات بود، که ۴۳۵۰۰ کیلووات برق نیروگاه های حرارتی و ۵۸۵۰۰ کیلووات برق نیرو ــ گاه های دیزل را دربرمی گرفت. بد ــ بختانه چون بیشتر این نیروگاه ها از دوران استعمار بجای مانده و کهنه شده است، تنها از گنجایش ۶۳۰۰۰ کیلووات بهره برداری میگردد.

در برنامه پنجساله دوم هم باز ــ سازی نیروگاه های موجود پیش بینی شده است وهم ساختن موسسات جدید تولید انرژی.

اتحاد شوروی در کمک به گسترش پایه انرژی "جمهوری دمکراتیک خلق یمن" سهم بسزایی دارد. نیروگاهی که اکنون این کشور برای یمن دمکراتیک می سازد، دوسال دیگر آماده بهره ــ برداری خواهد شد.

پاکسازی انقلابی...

بقیه از صفحه ۱

محرومان و مستضعفان بشارت داده است.

امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مسئولان بلند پایهٔ جمهوری اسلامی ایران، که به وفاداری به خط امام و گوهر استقلال طلبانه، مردمی و آزاد ـ اندیش آن شناخته شده‌اند، پیوسته بر این اصل انگشت نهاده‌اند که انقلاب از آن کوخ ـ نشینان است، ستمدیدگان زمینه‌ساز پیروزی برگردونه ستمشاهی بوده‌اند و هم اکنون نیز بارکمرشکن دشواریها را بر دوش دارند. پس طبیعی است اگر رهبر انقلاب و دست‌اندرکاران بلند پایه جمهوری اسلامی ایران "رفع استضعاف" از زحمتکشان و تامین یک زندگی شایسته و انسانی برای آنان را از وظایف نخستین و قطعی جمهوری اسلامی ایران می‌شناسد.

سخن بر سر این نیست که در این لحظه، بدون توجه به انبوهی مسائل و در راس همه جنگ تحمیلی آمریکایی ـ صدامی و توطئه‌های براندازی و محاصرهٔ اقتصادی امپریالیسم، بر این وجه از سیمای انقلاب بمثابه جانب عمدهٔ بنگریم، کاری که بی‌شک نادرست است، اما اگر بسیج همه نیروهای انقلابی و مردمی در راه برون رفت از دره‌ها و گم بیشه‌ها، اعم از فشارها و جنگ کینه‌توزانه امپریالیسم آمریکا یا خرابکاری دست‌افزارهای لیبرال مسلک طبقات بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار ضرورت درنگ‌ناپذیر به شمار می‌رود، اگر خنثی کردن دسیسه‌های مکارانهٔ جبههٔ براندازی پیش فرض تثبیت و تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران است، بی‌شک جانبداری از خواست‌های ابتدایی زحمتکشان، تا سرحد امکان اکنون، نه تنها درست، بلکه لازم و فراتر از آن واجب و درنگ ناپذیر است، دست‌کم به این دلیل که هرگام کوتاه در این راستا ضربه جانانه‌ای است به همان جبهه براندازی و کمک ارزنده‌ای است به تحکیم صفوف انقلاب و تامین قانونیت انقلابی و مردم‌گرایانه.

پاکسازی انقلابی و امنیت شغلی

تامین و تضمین امنیت شغلی زحمتکشانی که پای‌بند آرمان‌های انقلاب و نگران تحقق آنها و وسیله ساز این امر بشمار می‌آیند، از جمله همین خواست‌های ابتدائی است که در شرایط امروزی نیز باید آن را هرچه جدی‌تر گرفت و در راستای رفع موانع از آن مددجست.

بدوا باید گفت که ضرورت تامین امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان کمترین اصطکاک یا تعارضی با روند پاکسازی انقلابی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد، بلکه برعکس، تکمیل کننده آن محسوب می‌شود، زیرا با طرد ضدانقلاب و با خلع ید از مدیران لیبرال و طاغوت منش، با جلوگیری از تحریکات ایادی کارفرما و با سالم ـ سازی محیط کار از حادثه جویان و ماجرا آفرینانی که ضرورت حفظ آرامش محیط کار و آهنگ شتاب‌گیر تولید را نمی‌پذیرند، آری تنها با برخورد قاطع بسود افزایش تولید و دفع شر لیبرال‌ها و غارتگران می‌توان زمینه لازم را برای شکوفائی زندگی کارگران تدارک دید و در همان حال با تضمین امنیت شغلی و جلوگیری از اخراج ـ های بی‌رویه، راه را بر تحریکات جبهه اخلالگر و مشکل‌تراش ضدانقلاب بست.

سایه‌های تردید و هراس از بیکاری از برابر چشم کارگران شاغل کنار نمی‌رود، مگر این که راه برخودسری، قانون‌شکنی و ستم پیشگی کارفرمایان و مدیران طاغوت منش و لیبرال مسلک سد شود. به بیان دیگر، **جلوگیری از اخراج زحمتکشان جز با اخراج دشمنان آنان میسر نیست**. این دشمن همانا خصم انقلاب، مخل تولید و برهم‌زننده آرامش محیط‌های کار نیز هست، زمینه‌ساز و کارپرداز بیرون راندن زحمتکشان از صفوف انقلاب نیز هست. و در یک کلام، **پاکسازی انقلابی این مدیران لیبرال و ایادی فتنه انگیز و آشوب گستر طاغوتیان بهترین جایگزین حذف ضدانقلابی کارگران مومن به انقلاب و تنها راه اعاده نظم انقلابی به کار و تولید است**، بویژه، واگر، با عنایت به اصل امنیت شغلی کارگران و با تاکید بر آن همراه شود.

ماده ۳۳ قانون کار

گفتنی است که جریان اخراج کارگران، به طور عمده بوسیله لیبرال‌های درخط شیطان بزرگ و نظریه پردازان سرمایه‌داری غارتگر و افسون‌سازان نزدیکی با امپریالیسم بسرکردگی آمریکا کارسازی می‌شود. اما ناگفته نماند که شیوه انقلابی پیش‌گفته هنوز با موانع جدی روبرو است، که از جمله ماده ۳۳ قانون کار را باید نام برد. این ماده به کارفرما اجازه می‌دهد، تا هر لحظه اراده کند، نان کارگر را ببرد و او را در برهوت وحشت‌زای بیکاری و گرسنگی رها سازد.

لغو این ماده ضدکارگری، که همواره از خواست‌های نخستین کارگران بوده، بویژه پس از انقلاب مفهوم دیگری دارد. کارفرمایان از این "فرصت طلائی" برای محروم کردن انقلاب از بازوان کار و بمنظور تشدید نارضائی‌ها یاری جسته‌اند، وچه بسا سخت‌کوش‌ترین و انقلابی ـ ترین افراد را آماج تصفیهٔ ناجوانمردانهٔ خویش قرار داده‌اند. در این رهگذر کارگران، که بیش از همه چیز دگرگونی انقلابی در همهٔ شئون جامعه را در نظر داشتند، به درستی خواهان تعلیق بی‌درنگ ماده ۳۳ قانون کار و سپس لغو حتمی آن و تدارک قانون کار مترقی بودند. مبارزه طبقه کارگر برای بی‌اثر کردن این "ماده" سمی خود تائید دیگری است بر این اصل درست که **مصالح طبقه کارگر کاملا منطبق با مصالح انقلاب** است.

تا اینجا روشن است که اخراج و پاکسازی انقلابی دشمنان انقلاب و دشمنان کارگران باید جایگزین اخراج‌های بی‌رویه و نادرست کارگران باشد، و مقدمه این کار فراهم نمی‌شود، مگر با لغو ماده ۳۳ قانون کار و استمرار پاکسازیهای انقلابی در واحدهای کار. بدیهی است که این وظیفهٔ تشکل‌های صنفی و شورائی است که در تحقق این امر بکوشند و با نیروی انقلابی و گره‌گشای کارگران، مسئولین وزارت کار و صنایع را در این زمینه یاری دهند.

نگاهی به اخراج های "عقیدتی" و "ذوقی"

اما آنچه اکنون در برخی از واحد ـ های تولیدی و خدماتی می‌گذرد، نگرانی بجای کارگران را برمی‌انگیزد. این روزها در کنار بعضی اقدامات بجای مسئولین برای سالم ـ سازی محیط کار، که مایه خشنودی است، مدیران لیبرال و کارفرمایان نیز بر خیره سری و خود ـ کامگی خویش افزوده‌اند، تا با زمینه‌سازی‌های گوناگون فضای خوف‌انگیز استفاده از شمشیر اخراج را در کارگاه‌ها حاکم سازند. اخراج‌ها حتی بر اعضای انجمن اسلامی نیز ابقا نمی‌کند، و در نتیجه از جمله در **داروپخش** یا در **ایران ناسیونال** به اعتراض جدی منجر می‌شود.

این توطئه براستی با نیت ضربه زدن به انقلاب عملی می‌شود و اقدام قاطع مسئولین را ایجاب می‌کند، زیرا اخراج کاملا جنبه "عقیدتی" و "سیاسی" بخود می‌گیرد. کم نیست مواردی که کارگرانی تنها بعلت تعلق خاطر به این یا آن اندیشه ـ که موافق قانون اساسی امری وجدانی و مصون از تفتیش و پیگرد است ـ و درعین حال دل سپردن به آماج‌های انقلاب، دستخوش موج اخراج‌ها شده‌اند. آنان نه ضدانقلابی بوده‌اند، نه آرامش محیط کار را برهم زده و نه در روند تولید اخلال کرده‌اند. اتفاقا تنها "جرم" آنان دفاع بی ـ امان از انقلاب و ضرورت افزایش تولید و مبارزه با دسیسه‌های ضدانقلاب بوده است. این اخراج و انفصال‌ها نیز باید با تعیین ضوابط درست پاکسازی متوقف شود. اخراج دگراندیشان زحمتکش انقلابی از واحدهای کار، که بعضا در کمال تاسف و تعجب، از سوی پاره‌ای عناصر و جریان‌های وفادار به انقلاب نیز تائید یا به سکوت برگزار می‌شود، خود این جریان‌ها را نیز در مقابله با ضدانقلاب ضعیف خواهد کرد و به دشمن مشترک فرصت خواهد داد، تا با جدا کردن صف‌ها، ضربات کاری خویش را بر پیکر انقلاب وارد آورد. به این ترتیب بجاست اگر همواره در نظر داشته باشیم که **درمحیط های کار، ضدانقلاب را نه در صفوف کارگران، بلکه درمیان کارفرمایان و مدیران لیبرال و ایادی آنها باید جستجو کرد**. هرگونه انحراف از این اصل، که با تجربه نزدیک به سه سال پس از انقلاب نیز تائید شده، خواه‌ناخواه در میان کارگران ایجاد دو دستگی می‌کند و بخشی از آنان را از امکان امرار معاش و مهم‌تر از آن دفاع از انقلاب و کارخستگی‌ناپذیر در این راستا محروم می‌سازد.

تاسف‌آور است، نه تنها تاسف‌آور، که تکان‌دهنده و نگران‌کننده است، که در کارخانه **استارلایت** متجاوز از بیست کارگر اساسا بعلت "زن بودن" و "مسائلی که از این امر برمی‌خیزد" از کار اخراج می‌شوند. "جرم" آنها فقط این بوده است که شورای منتخب خود را از آن خود می‌خواسته‌اند، حال آنکه آنان را از شرکت در جلسات "مردانه!" مانع شده‌اند، و یا این که زیر بار کسانی که با بهانه قراردادن "مکتب" می ـ کوشند، تا هرچه خود وفقط خود صلاح میدانند و می‌پسندند، برزنان کارگر تحمیل کنند، نرفته‌اند بگذریم از معدود افراد ناسالمی که، از جمله در قالب حادثه‌جویان و غائله‌سازان، ممکن است درمیان کارگران زن و نیز درمیان "اخراجیون" باشند. ولی هرگز چنین حجمی از کارگران ـ آن هم زنان زحمتکشی که تا آخرین رمق برای امرار معاش می‌کوشند ـ نمی‌توانند ونباید تنها به صرف سلیقهٔ ویژه افراد معین، در موردی که کمترین نشانی از ضربه به تولید و مصالح جامعه و جمهوری اسلامی ایران ندارد و فقط به سبب مخالفت با یک تصمیم خودسرانه و اعتراض به یک رفتار غیرانسانی و غیراسلامی، از هستی ساقط شوند.

ضرورت اعتماد به کارگران و جانبداری از آنان

اینجاست که باید پرسید: این "پاکسازی" بر چه پایه‌ای استوار است؟ زیرا ـ بازهم متاسفانه ـ تقریبا در همه موارد این اخراج های غیرعادلانه، نابجا و اختلاف برانگیز، کمترین توضیحی درباره علل وچگونگی اخراج داده نمی‌شود.

به این ترتیب، امید و اطمینان به آینده، جای خود را به ترس و وحشت می‌دهد. کارگران از خود می‌پرسند ـ و بحق می‌پرسند ـ که: این گونه اخراج‌ها تاکی ادامه خواهد داشت؟

برمسئولین وزارت کار و وزارت صنایع است که به این سئوال پاسخ دهند. مراجع ذیصلاح نباید بگذارند که چماق اخراج بمثابه شکل عمده تهدید کارگران برپیکر شریف زحمتکش آنان فرود آید. آخر این روند ـ زیر هر پوششی باشد ـ اگر ادامه یابد، برخیل بیکاران خواهد افزود و دلها و دستها را سرد و پراکنده خواهد کرد. امری که تنها بسود جبههٔ براندازی و در راس آن آمریکای جنایتکار و بزیان انقلاب خواهد بود.

دولت های...

بقیه از صفحه ۱

"سازمان آزادگان" به ریاست بهرام آریانا (همان بهرام منوچهری، فاشیست سابقه دار و رئیس اسبق ستاد ارتش شاهنشاهی) فعالیت می‌کند، که یک "چشمه" از این فعالیت، ربودن ناوچه "تبرزین" ایران بود ـ واقعه‌ای که نشان داد "سازمان آزادگان" مستقیما توسط "سیا" اداره می‌شود و با شرکت "کمک" جاسوسان حرفه‌ای آمریکا و فرانسه (والبته ترکیه) عمل میکند فراموش نکنیم که هواپیمای نظامی ایران، که با آن بنی‌صدر و رجوی و معزی فرار کردند، بی ـ هیچ مانعی از آسمان ترکیه گذشت و این واقعه اثبات کرد که دولت ترکیه با شبکه ضدانقلابی سازمان یافته در ایران و با شبکهٔ جاسوسی آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی مستقیما و فعالانه علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران همکاری می‌کند.

منطقه مرزی ترکیه با ایران، از فردای پیروزی انقلاب در ایران و بویژه بعد از کودتای نظامی در ترکیه، منطقه نقل و انتقالات مشکوک نظامی و منطقه رفت و آمد های ضدانقلابیون فراری ایران بوده و هست. در پاکستان نیز گروه بزرگی از ضدانقلابیون فراری، ساواکی‌ها، سلطنت طلبان و خائنان "پناهنده" شده‌اند. منطقهٔ مرزی پاکستان و ایران، تنها منطقه فعالیت آزاد قاچاقچیان هروئین، قطاع‌الطریق و سارقین حرفه‌ای، که مرتب به خاک ایران می‌آیند و برمی‌گردند، نیست. این منطقه میدان فعالیت ضدانقلاب سازمان‌یافته مسلح نیز هست. پاکستان "وظیفه" خود را زیر نظر مستقیم "سیا" نه فقط در زمینه تعلیم و تسلیح دستجات ضد ـ انقلابی افغانستان، بلکه در زمینهٔ سازماندهی دستجات ضدانقلابی ایران، نیز به مقیاسی که می‌تواند، ایفا می‌کند.

هم ترکیه و هم پاکستان دشمن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران‌اند و اگر هردو تظاهر به دوستی می‌کنند، فقط بخاطر استتار خصومتی است که زمانی باید علنی و بصورت تهاجم بروز کند، که واشنگتن دستور آنرا صادر نماید.

چند روز پیش خبری در روزنامه های کشور ما، نقل از روزنامه "ساوتسکایاراسیا"، چاپ شوروی، انتشار یافت که در آن گفته شده بود، آمریکا درصدد است "ایران را با رژیم های متخاصم محاصره کند". این همان روزنامه‌ای است که در خرداد ۱۳۵۸ خبر داد که در وزارت جنگ آمریکا نقشه‌ای طرح شده، که طبق آن آمریکا، درصورتیکه وضع در منطقه خلیج فارس بحرانی و به حالت استثنائی درآید، مناطق و تاسیسات نفتی خلیج فارس را در اختیار بگیرد. (کیهان، ۱۶ خرداد ۵۸)

مدتی گذشت و وقایع نشان داد که این روزنامه سخن به گزاف نگفته است. عراق به ایران حمله کرد و یکی از هدفهای عمدهٔ این حمله، تصرف منطقهٔ نفتی جنوب ایران بود. عربستان سعودی، زیرپوشش "کمک نظامی"، درواقع به اشغال نظامی آمریکا درآمد. یکی از هدف‌های مانور "ستاره درخشان" اشغال مستقیم منطقه نفت‌خیز منطقه است. پس سخن این روزنامه در مورد قصد آمریکا به محاصرهٔ ایران توسط دولت‌های خصم را نیز باید جدی گرفت.

اینکه آمریکا قصد دارد انقلاب ایران را بشکند، امری روشن است و دیگر نیاز به اثبات، ندارد. این که تمام توطئه‌هائی که تاکنون آمریکا برای شکستن انقلاب به اجرا گذارده، از جمله حمله عراق، عقیم مانده‌اند، نیز معلوم است. بنابراین آمریکا باید برای رسیدن به مقصود توطئه جدیدی بچیند، که به احتمال نزدیک به یقین باید مبتنی بر عمل قهرآمیز، عمل نظامی توسط دولتهای دست‌نشاندهٔ خود در همسایگی ایران باشد.

مذاکرات دو ژنرال کودتاگر ترک و پاکستانی ـ روسای دو رژیم دست نشانده و متحد نظامی آمریکا، را باید از این دیدگاه دید و به زنگ خطر جدی آن گوش فراداد

از علائم مشخص توطئه، یورش تبلیغاتی امپریالیستی، بسرکردگی آمریکا، در زمینهٔ "خطر شوروی" برای ایران است. تجربه از دوران تدارک کودتای نظامی آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا کنون نشان داده است که، هر زمان امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا درکار توطئه چینی است، برای انحراف افکار مردم کشوری که باید در معرض توطئه قرارگیرد، "خطر شوروی" را علم می‌کند. در این روزها این گونه تبلیغات از جانب تمام دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی و منجمله ضدانقلابیون فراری ایران، دوباره شدت گرفته است، از جمله مجله آمریکائی تایم مقالهٔ ویژه‌ای در این زمینه نوشته و رادیوهای ضد ـ انقلابی هم آنرا نشخوار می‌کنند. در این روزها مجموعهٔ دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی و صهیونیستی و ضدانقلاب "ایرانی"، بر روی این محور دروغ پراکنی می‌کنند که دیگر خطری از جانب آمریکا ایران را تهدید نمی‌کند، بلکه خطر از جانب شوروی ایران را تهدید می‌کند!

آقای موسوی نخست‌وزیر بدرستی گفته است: "من فکر می‌کنم که قصد از این مسئله بهانه دادن به کشورهای مرتجع منطقه است که همیشه به بهانه خطر کمونیسم و خطر شوروی سعی می‌کنند که حضور آمریکا را توجیه کنند".

این بطورکلی. ونیز بطورکلی باید گفت که تبلیغات ضدکمونیستی وضد شوروی به قصد فراهم کردن زمینه جلوگیری از هر عملی است که بسود مستضعفین و زحمتکشان انجام گیرد و برای شانتاژ وارعاب هرنیرویی است که بخواهد گامی در جهت احقاق حقوق مستضعفین و زحمتکشان بردارد.

ولی بطور مشخص، اوج گیری مجدد تبلیغات امپریالیستی در اطراف "خطر شوروی" کوششی است برای ایجاد پرده استتاری که پشت آن، توطئه‌های مشخص برای شکستن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران توسط ضدانقلاب داخلی و دولت‌های دست‌نشانده منطقه، از جمله و به ویژه توسط ترکیه و پاکستان زیر نظر مستقیم آمریکا، طرح‌ریزی می‌شود.

خلاصه، مسافرت کنعان اورن به پاکستان و مذاکرات "همه‌جانبه" او با ضیاءالحق و همچنین ـ طبق آخرین خبر ـ سفر وزیر دفاع آمریکا به ترکیه، زنگ خطری جدی است، که باید مجدانه بدان گوش فراداد و برای مقابله با آن و عقیم کردن آن مجدانه تدارک دید و آماده شد.

بمناسبت سالگرد استقلال جمهوری اسلامی موریتانی (۷ آذر - ۲۸ نوامبر)

جمهوری اسلامی موریتانی

نام‌رسمی : جمهوری اسلامی موریتانی
مساحت : ۱۰۴۰۳۸۴ کیلومتر مربع
جمعیت : ۱۵۰۰۰۰۰ نفر
زبان : عربی ،فرانسه و برخی لهجه‌های محلی
پایتخت : نوآکشوت
منابع اصلی درآمدملی : سنگ آهن ،ماهیگیری ،محصولات کشاورزی (ارزن ،خرما)

هفتم‌آذرامسال (۲۸ نوامبر ۱۹۸۱) ،مصادف‌است بابیست‌ویکمین سالگرد استقلال کشوری که امروز آنرا بنام "جمهوری اسلامی موریتانی" می‌شناسیم .این‌کشوردرشمال‌غربی آفریقا واقع شده‌استو در شمال و شمال غربی با "جمهوری دمکراتیک صحرا" (سابقا "صحرای اسپانیا") ،در شمال شرقی با الجزایر ، در شرق و جنوب‌شرقی با مالی و در جنوب با سنگال همسایه است . سواحل این‌کشوردرطول‌اقیانوس آرام ۶۵۰کیلومتر امتداد دارد .

ازسال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳)این‌منطقه تحت‌قیموت فرانسویان قرارگرفت ،در سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) رسما به صورت مستعمره فرانسویان (بانام "آفریقای عربی فرانسه") درآمد ،در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) به‌همراه چند منطقهٔ دیگر ، درچهارچوب قیمومت فرانسه ،خود ـ مختاری بدست‌آورد ،وبالاخره در ۷ آذر ۱۳۳۹ (۲۸نوامبر ۱۹۶۰) بدنبال مبارزات مردم به‌استقلال کامل دست یافت .

خلق موریتانی در مبارزه برای کسب آزادی و در تلاشهای خود برای تحکیم استقلال ملی در مقابل‌توطئه‌های نیروی خارجی ،که مخالف ایجاد کشوری مستقل در شمال آفریقا بودند همواره از حمایت اتحاد شوروی و سایر کشورهای‌سوسیالیستی بهره برده‌است .

موریتانی کشوری است بسیارفقیر که‌دوسوم مساحت آنراصحرا پوشانده است . جمعیت‌یکونیم میلیون‌نفری‌آنرا ۸۰٪قبایل چادر نشین مور (اعراب شمال آفریقا) و ۲۰٪کشاورزان اسکان یافته سیاه‌پوست تشکیل‌میدهند. افراد دسته‌اخیر بیشتر درنواحی‌جنوبی‌و در اطراف‌دره رود سنگال زندگی‌میکنند . نسبت‌کوچ‌کنندگان و شهرنشینان (اسکان‌یافتگان) از ۱۳۴۴تا۱۳۵۶ ، معکوس‌شد . کوچ‌کنندگان ،که در سال ۱۳۴۴دوسوم جمعیت راتشکیل می ـ دادند ،در سال ۱۳۵۶ به یکسوم تقلیل یافتند .

سیاست استعمارگران دراین‌کشور همواره‌برپایه ایجاد نفاق بین دو گروه "مور" وسیاه‌پوستان‌استوار بوده‌است . سیاه‌پوستان موریتانی همیشه در سطح پائین‌تری از زندگی قرار داشته‌اند . تا همین اواخر این عدم تساوی برقرار بود ،و درنتیجه زمینه‌رشد تمایلات جدائی طلبانه در کشور دیده میشد ، لیکن درحال‌حاضر دولت سیاست متعادلتری را در قبال‌مسئله‌ملی دنبال میکند . بعنوان‌مثال ،از مهرماه ۱۳۵۸ تصمیم‌گرفته‌شد که زبان‌های فرانسه و آفریقائی در کنارزبان‌عربی درمدارس تدریس گردد .

درصد بیسوادان در این کشور بسیار بالا است . جالب است بدانیم که هنگام‌استقلال (۱۳۳۹) در این کشورتنها ۱۵۰۰۰دانش‌آموزدبستانی و۸۸۴دانش‌آموز دبیرستانی وجود داشتند .

بیشتر مردم موریتانی مسلمان هستند . اسلام دین رسمی است .

پس از استقلال ، "مختاراولد دادا" بعنوان اولین‌ریاست جمهوری این کشور برگزیده شد . در دوران ریاست جمهوری وی ،که جمعا ۱۸ سال بطول انجامید ،حکومت‌این‌کشور دست امپریالیست‌ها را در غارت منابع‌کشور واجرای سیاست‌های نواستعماری کاملا بازگذاشته‌بود .

علاوه بر آن ،رژیم "اولدداها" درسال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) ، علی رغم خواست قلبی مردم این کشور ،دست‌بد جنگ ناجوانمردانه‌ای علیه مبارزان نهضت آزادیبخش ملی صحرا "پولیساریو" زد این جنگ مردم موریتانی‌راغافلگیرکرد ،زیرا که آنها خلق‌صحرارا‌همیشه خلق برادربه‌شمار میآوردند . آنهاهیچگاه ازیاد نبرده بودندکه‌جبهه "پولیساریو" درموریتانی بوجودآمده‌و مبارزان‌موریتانی‌وصحرا همواره‌ازیاری‌وپشتیبانی‌یکدیگر در مبارزه‌علیه‌استعمارفرانسه‌واسپانیابر‌خوردارشده‌وبارها‌بکمک‌یکدیگرحملات مراکش‌رادفع‌کرده‌بودند . حتی‌پیش ازاستقلال‌موریتانی ، "الاوامی" ، یکی ازبنیان‌گذاران جبهه " پولیساریو" ، پیشنهادکرده‌بودکه‌پس‌از استقلال صحرای‌غربی ، فدراسیونی از دو کشور ایجاد گردد .

پس از آغاز جنگ ،رژیم "اولد دادا" دوقرارداد با مراکش و اسپانیا منعقد کرد ،که به‌موجب آنهاصحرا تکه تکه‌شد . این عمل یک خیانت واقعی‌بود واین‌جنگ ،همانطورکه یکی ازمسئولان کنونی وزارت اطلاعات موریتانی می‌گوید : "جنگ اولد دادا بود ،نه جنگ خلق" .

این رژیم وابسته‌در۱۹ تیرماه ۱۳۵۷ (۱۰ژانویه ۱۹۷۸) ، پس از ۱۸ سال حکومت "مختاراولددادا" ،توسط یک کودتای نظامی سرنگون شدورهبری کشور را "کمیته‌نظامی نجات‌ملی" به دست‌گرفت .

در ۱۴ مرداد ۱۳۵۸ (۵اوت ۱۹۷۹) موریتانی عاقبت صلح را جانشین ۴ سال جنگ فرسایشی بر سر صحرای‌غربی ساخت . این‌کشورسپس‌از هرگونه ادعای ارضی نسبت به صحرای غربی چشم‌پوشید وحق‌مردم صحرا را برای خود مختاری بازشناخت . ازآن تاریخ‌به‌بعد ،رهبران‌موریتانی مواضعی بی‌طرف اتخاذکرده‌اند و می‌کوشند ، تا با تمام همسایگان خود روابط‌خوبی برقرارکنند . این‌روابط با مراکش همیشه آسان‌نبوده‌است ،زیرا بدنبال تخلیه صحراتوسط‌نیروهای‌موریتانی ،مراکش فورا این بخش ازصحرا وقسمتی‌ازخاک موریتانی را اشغال کرد وتنها پس از تقاضاهای مکرر و مدتی طولانی ، نیروهایش را از موریتانی بیرون‌کشید .

چندماه‌بعد ،در ۱۷ دی ۱۳۵۸ (۷ژانویه ۱۹۸۰) تغییراتی در کمیته نظامی بوجودآمد و دولت جدید موریتانی ،که‌مواضع روشنتری داشت ، تشکیل‌شد . این دولت متشکل از ۱۵ وزیر بود ،که در آن‌سرهنگ "محمداولد خونااولدهایلالا" مقام‌های رئیس دولت ،رئیس کشور و وزارت دفاع را به‌عهده‌گرفت . هدف دولت جدید ،که باتغییراتی در کمیته‌نجات‌ملی بوجود آمد ،دیگرگونی‌ساختار سیاسی بود ،به نحوی‌که بتواند از عهدهٔ بازسازی اقتصادی وتقویت روند صلح برآید .

کودتای نافرجام مراکش

صبحروز دوشنبه۲۵اسفند ۱۳۵۹ (۱۶مارس۱۹۸۱)گروهی از نظامیان وابسته به‌حسن‌دوم شاه مراکش سعی کردند ،باتسخیر ساختمان ریاست جمهوری در "نواکشوت" ، حکومت موریتانی را سرنگون سازند . این‌توطئه شکست‌خورد و رهبر توطئه ، سرهنگ سابق‌ارتش "اولدباعبدل" ،درجریان امر کشته‌شد . مجریان‌اصلی این‌طرح از اعضای سابق "کمیته نظامی نجات‌ملی" بودند ،که‌یکسال پیش ازآن به مراکش پناهنده‌شده‌بوند .

نخست‌وزیرموریتانی "سید احمد اولدنی‌جارا" اعلام‌کردکه‌این تجاوز علیه کشورش ازطرف‌مراکش‌تدارک‌دیده شده‌بود . وزیرخارجه‌مراکش نیزفورا به توجیه‌تمام علمیات‌نظامی علیه‌موریتانی پرداخت‌واظهارکردکه‌همکاری موریتانی با جبهه "پولیساریو" در افکارعمومی مراکش "احساسات واکنش و دفاع از خود بوجود آورده‌است"!

شاه‌حسن‌دوم ،که‌هیچگاه‌نتوانسته است قراردادصلح بین موریتانی و پولیساریو را تحمل کند ، امروز با سیاست‌های دولت ریگان ،که خواستار استقرار سلطه آمریکا در منطقه‌است ، خود را آزادتر احساس میکند .

سیاست رهبری جدید موریتانی رامیتوان‌در دو اصل خلاصه‌کرد : تامین صلح واستقلال و تلاش جهت بازسازی اقتصادکشور . "محبوب‌اولد مومه" ، مشاوررئیس‌جمهور "اولدهایلالا" ، سیاست دولت‌موریتانی را این گونه توصیف میکند :

"مامیخواهیم به‌هر قیمتی شده صلح راحفظ‌کنیم و در مقابل‌هرتلاشی که‌بخواهد مارا از بیطرفی بیرون‌آورد ، مقاومت‌خواهیم‌کرد ،ما فکرمیکنیم که این‌بیطرفی ـ مثبت است . این تنها شانس رسیدن به‌یک راه حل از طریق مذاکره ،برای پایان‌دادن به جنگ و دست یافتن به ثبات در منطقه است" .

موضوع موریتانی در مسائلی نظیر از بین بردن پیامدهای تجاوز اسرائیل در خاورمیانه ،مبارزه علیه نژادپرستی ونوسازی‌مناسبات‌اقتصادی بین‌المللی برپایه‌برابری وعدالت ،با موضع کشورهای‌مترقی‌وصلح‌طلب‌نزدیک است .

اوضاع اقتصادی

امضای قرارداد صلح با جبهه پولیساریو در مرداد ماه ۱۳۵۸ دولت موریتانی را قادر ساخت‌که موقعیت خودرا درجهان‌بهبود بخشد و رشته‌های اقتصادی خودراباکشورهای عرب مستحکمتر سازد . به‌موجب قراردادی که در اواخر پائیز ۱۳۵۸ (اواخر سال ۱۹۷۹) با الجزایر بسته شد ، نفت الجزایر در پالایشگاه بندر "نوادهیبو" تصفیه خواهدشد . موریتانی همچنین ۵۴میلیون‌دلاروام‌از ابوظبی‌و "صندوق توسعه عرب" دریافت خواهد داشت . لازم به‌یادآوری‌است که‌اقتصاد موریتانی دراثر ۴سال جنگ در "صحرای غربی" به‌کلی‌متلاشی شده‌بود . برای مثال ، استخراج‌سنگ‌آهن ،مهم‌ترین مادهٔ صادراتی این‌کشور ،به‌کلی متوقف گردیده‌بود .

بازسازی اقتصادکشور به‌گونه ای موفقیت‌آمیز پیش میرود . کسری‌بودجه درعرض‌یکسال‌از ۳میلیارداوگیکا (واحد پول‌اینکشور) به‌یک‌میلیارد و دویست اوگیکا رسید . این پیشرفت در پرتو صرفه‌جوئی داوطلبانه بدست آمد ، که طی آن‌بودجه ادارات دولتی تا ۵۰٪ کاهش‌یافت‌وبدین ترتیب تاحدی جلوی ولخرجی وفساد گرفته‌شد .

در سیاست اقتصادی‌نیزتجدید نظرشده‌است . اکنون دولت‌این‌کشوربه این‌حقیقت واقف‌شده‌است‌که‌وام های اقتصادی هیچ‌منفعتی نخواهد داشت مگر اینکه‌درنابرابری‌ها وعدم تعادل اقتصادی ،که‌در رژیم "مختار دادا" بوجود آمده بود ،تغییراتی داده‌شود .

در رژیم گذشته کشاورزی‌کاملا فراموش شده‌بود ،درحالیکه امروزه به آن‌اهمیت درجه اول‌داده میشود . اکنون مسئولین کشوردرپی‌آن‌نیستند که‌وضع بسیار مشکل کشاورزی را ، در کشوری که دوسوم‌افرادآن‌ازفعالیت‌های کشاورزی زندگی‌میکنند ،پنهان کنند ،بلکه‌بابرنامه‌های‌مشخص‌درصدد توسعه روستاها ازطریق قابل کشت کردن ۳۰هزار هکتار زمین وساختمان سدی بر روی رود سنگال ، باهمکاری سنگال ومالی ،هستند .

در زمینه صنعت ،هدف اصلی بازیابی‌معادن ملی جهت‌ایجادپایه‌های یک صنعت‌ملی وبوجودآوردن‌کار برای صدهاهزاربیکاری‌است که کم و بیش ،با انجام کارهای خانوادگی و قبیله‌ای ،زندگی‌می‌گذرانند . پیش از کودتای ۱۳۵۷ ،استخراج سنگ آهن بوسیله‌انگلیسیها ،فرانسویان ،آلمانی‌هاوایتالیائی‌هاانجام میگرفت و اکنون تسلط دولت براین بخش‌از صنایع ، که‌منبع اصلی درآمد آن است ، آسان نیست . گرچه قسمت‌اعظم سهام معادن مهم "زدارات" ازسال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) متعلق به‌موریتانی است ،ولی اکثریت کارکنان آنها هنوز فرانسوی هستند و امپریالیست‌ها به‌عناوین‌مختلف در حیات‌اقتصادی‌کشورخرابکاری میکنند ، بعنوان‌مثال ،زمانیکه طی‌موافقتنامه‌ای باکویت‌قراربود دومیلیون‌تن‌سنگ‌آهن رابصورت گلوله درآورند ،فرانسویان تهدیدکردندکه درصورت اجرای این طرح ،آنها طرح جدید خودرا مبنی‌بر اکتشاف‌معادن جدیدی ،که بتواند جایگزین معادن روبه‌اتمام " زدارات " گردد ،متوقف خواهندکرد . موریتانی به ناچار تسلیم خواست فرانسویان شد . بنابه اظهار وزیر دارائی این کشور :

"کشورما به اتمام این طرح‌نیاز‌مندبود ،زیرا درغیراین صورت بندر نوادهیبو (درکنار معادن سنگ‌آهن) روبزوال میرفت وبیکاری گریبانگیر صدهاهزارنفری‌میشدکه در پرتواستخراج این‌معدن‌کارمیکنند ."

ماهیگیری میتواند یکی دیگر از منابع مهم درآمد این‌کشورباشد . دولت جدیدشرکت‌های خارجی ماهیگیری ، بخصوص ژاپنی‌هاوکره‌جنوبی‌ها ،را که در سواحل این کشور به صید غیر‌قانونی مشغول بوده‌اند ،وادار به‌گرفتن اجازه‌نامه رسمی‌از دولت ،با پرداخت قیمت‌های بالاتر ازسابق‌نمود . این شرکت‌ها اکنون موظفند که درصدی از صید خودرا برای‌کنسروسازی‌وآماده ـ سازی دراختیارکشورموریتانی‌قراردهند گسترش این صنعت همچنین‌بوسیله‌قراردادی‌که‌درسال ۱۳۵۷با اتحاد شوروی منعقد شد وبه‌موجب آن اتحاد شوروی در ساختن ناوگان ماهیگیری و ایجاد صنایع کنسروسازی این‌کشور را یاری میدهد ،تسهیل شده‌است .

ازسال ۱۳۵۸ تا کنون ، درچارچوب "برنامه کمک" وبرای اکتشاف نفت ،باصطلاح "مشاورین "آمریکائی حضور قابل توجهی در موریتانی‌دارند یکی ازمسئولین آمریکائی علت را چنین بیان‌داشت :

"دولت آمریکا عقیده ندارد که فرانسه دراین‌منطقه شکست‌خورده‌است ودیگرقادرنیست‌آنرادراختیار داشته باشد . بهتر است که‌درمحل‌برای‌مقابله باهرنوع اتفاق یا احتمالات‌آماده‌بود" .

موریتانی اکنون درگیر مسائل زیادی است . صلح با "پولیساریو" اولین گام‌مثبت درجهت حل این مشکلات بود . درمیان‌مسائل‌عمده آن بیکاری را باید نام‌برد ،که بیشتر از همه متوجه چادرنشینانی بوده که نتوانسته اند معاشی‌برای خود در شهرها تامین‌کنند

در موریتانی ،کشوری‌باباز‌مانده‌هائی از ساختاراجتماعی قرون‌وسطائی جمعیت به دوبخش ممتاز و محروم تقسیم شده‌است . محرومین‌جامعه‌اکنون به‌نحوفزاینده‌ای خواستار عدالت اجتماعی بیشتری هستند . در واقع تمام‌تضادها ومشکلاتی که اکنون در این‌کشور بوجود آمده ،نتیجه استثمار شرم‌آور استعمار نواست ،که از سال ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) نیز ،باموافقت رژیم "اولددادا" ،منجر به‌جنگی شدکه تا به امروز هم منطقه راجریحه‌دارکرده‌است هرگونه پیشرفتی در راه‌حل‌این‌مشکلات درگرو کفایت مقامات‌حاکمه‌وهمکاری با کشورهای مترقی عربی‌وسایر کشور های صلحدوست ومترقی‌است .

هزاران دانشجو ...

بقیه‌ازصفحه ۱۰

"نه‌شرقی ،نه‌غربی" فهمید ؟!

مسئولین امر با سماجت بی‌مانند از بازگشت فارغ التحصیلان ایرانی از کشورهای سوسیالیستی ،که خود و یاخانواده‌شان در سالهای حاکمیت سیاه طاغوت ،ناگزیر از مهاجرت به‌آن‌کشورهاشده‌اند ،جلوگیری‌میکنند وبامسافرت به‌کشورهای‌سوسیالیستی و اعزام دانشجوبه‌آن کشورها مخالفت میورزند ، در حالیکه دروازه‌های کشور برای آمد و رفت دانشجویان‌ایرانی‌مقیم کشورهای‌سرمایه‌داری چهارطاق‌گشوده‌است . آنچه برحیرت درمورد چنین تبعیض می‌افزاید ، آنست که ، شرایط تحصیلات عالی در کشورهای سوسیالیستی ، به‌علت‌خصلت مردمی نظام‌حاکم ،باشرایط تحصیل‌در کشورهای اروپای غربی و آمریکا و ژاپن بکلی‌متفاوت‌است . بورس‌های‌دانشگاهی ، که‌ازطرف‌کشورهای سوسیالیستی در اختیار کشورهای رشد یابنده قرارمیگیرد ، بر طبق قرارداد فرهنگی میان کشورهای‌مربوطه‌است و دانشجویان‌اعزامی نیازی به‌ارز ندارند ،زیرا هزینهٔ تحصیلی را از کشور میهماندار‌دریافت می‌کنند . با این‌وجود ، درحالیکه در شرایط کمبود ارز برای بیش‌از ۱۶۰ هزار دانشجوی ایرانی در کشورهای سرمایه‌داری ارزتحصیلی فرستاده‌میشود ،از اعزام دانشجوبه‌کشورهای سوسیالیستی واستفاده از بورس‌های تحصیلی رایگان این‌کشورها خودداری میگردد .

تردید نیست که جمهوری‌جوان‌ماهنوز تاسالها ،در رشته‌هائی که مورد نیاز کشور است و در داخل موجود نیست ، در مقیاس معینی احتیاج به‌اعزام دانشجو به‌خارج‌دارد . ولی "خارج" اعم است از "شرق" و "غرب" و برای اجرای‌شعار "نه‌شرقی ،نه‌غربی" ، حتی اگر چشم برفرهنگ استعماری‌غرب ببندیم ، حداقل باید دانشجویان خود را به هر دو اردوگاه بفرستیم ،صرفنظر از آنکه آموزش صحیح‌و سلامت جوامع‌سوسیالیستی ، که مورد انکارنیست ،به "شرق" حق‌تقدم میدهد و نه به "غرب" ، که فساد وتباهی آن ازهرسوبرای جوانان‌بی‌تجربه دام‌گسترده‌است .

تامین‌استقلال‌کشور ایجاب میکند که مناسبات سیاسی ،اقتصادی و فرهنگی خود را باکشورهائی گسترش بخشیم که‌دوست‌انقلاب‌ما ومؤیدوپشتیبان استقلال‌کشورماهستند . اگر این‌اصل درست راپپذیریم ،آنوقت‌دهها هزار دانشجو در "غرب" سرمایه‌داری‌وهیچ‌دانشجو در "شرق" سوسیالیستی عجیب نیست؟

قابل توجه خوانندگان

دورهٔ یکصد شماره‌ای "سوگند" و "اتحادمردم" برای فروش آماده است . علاقمندان‌می‌توانند آن را از کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه خریداری فرمایند .

رانده شدگان دیگوگارسیایی خواهان بازگشت به جزیره خود شدند

استعمارگران بریتانیا شانزده سال پیش (۱۹۶۵) دیگوگارسیا را بطور غیر-قانونی ازموریس جداکردندوآنرا برای ایجادپایگاهی هوایی و دریایی در اختیارایالات متحده آمریکاگذاشتند، بدین ترتیب ساکنان دیگوگارسیا، که در حدود ۱۰۰۰ خانوار بودند، در برابر عملی انجام شده قرارگرفتند. "لندن" کشتزارهای وسیع نارگیل جزیره را خریداری و تعطیل وبدینسان بیشتر مردم دیگوگارسیا را بیکارکرد. پس از آن اخراج جزیره‌نشینان آغازشد. بریتانیا بهآنها قول دادکه در "میهن حدید" شان برای آنها کارپیداخواهدنمود. علاوه بر این، قرارشدکه دیگوگارسیایی ها غرامتی نیزدریافت دارند. ولی به‌این تعهد ها هیچگاه عمل نشد.

امروزه اکثریت دیگوگارسیایی ها درزاغه‌های پورت لوئیز، پایتخت موریس، زندگی می‌کنند. گزارشی رسمی حاکیست که ۸۶٪ جزیره‌نشینان بیکار هستند. بسیاری از آنها براثرگرسنگی درگذشتند و یاخودکشی کردند. برخی نیزبرای امرارمعاش به فحشاء وجنایت توسل جستند. تاکنون دیگوگارسیایی‌ها، بیاری نیروهای ترقی‌خواه موریس، و با اعتصاب غذاوتظاهرات کوشیده‌اند، تا افکارعمومی را به وضع فلاکت بار خود متوجه سازند، مقامات را به پرداخت غرامت مجبورکنند و به میهن خود باز-گردند. دولت موریس، که دیگوگارسیا را همچنان بخشی از سرزمین خود می داند، چندهفته پیش هیئتی برای مذاکره به "لندن" اعزام داشت. اما این مذاکرات بی‌نتیجه‌ماند. پیکار دیگوگارسیایی‌ها، که طبعا خواهان ایجاد منطقهٔ صلح در اقیانوس هند هستند، بی‌شک، ادامه خواهد یافت.

سوادآموزی زیرسایه درخت درآنگولا

درچارچوب "هفتمین کارزارسواد آموزی" درجمهوری خلق آنگولا، امسال صدهاهزارتن ازمردم این کشورخواندن و نوشتن خواهندآموخت. نخستین کنگرهٔ فوق‌العاده "مپلا" دراوایل زمستان ۱۳۵۹ سوادآموزی کلانسالان را "هدف برجسته" سیاست آموزشی کشور اعلام کرده بود.

این کنگره درعین حال تصمیم گرفت که درمرحله‌کنونی کارزارسواد-آموزی بویژه "فاپلا" (نیروهای مسلح آزادی بخش خلق)، کارگران کارخانه-ها و زحمتکشان واحدهای دولتی وتعاونی کشاورزی رادربرگیرد. ازاینرو، بسیاری از فرماندهان نیروهای مسلح، فزون بر ماموریت نظامی خود، در "نبرد علیه بیسوادی" نیزفعالانه شرکت جسته‌اند. برخی ازگردانهاگزارش داده‌اندکه همهٔ افرادآنهاخواندن ونوشتن رافرا آموخته-اند. این دستاورد بویژه از آن جهت مهم است، که بیشترسربازان اهل روستا-هاهستندودر دهات آنگولاهنوز به علت نبودوسائل وامکانات، تاسیس محفل‌های سوادآموزی بسیاردشوار است. در روستاها "بریگادهای جوانان" اکثرا بهاین وظیفه‌می پردازند.

بگفته اعضای "بریگاد "کوماندانته دانژرو"، که دراستانهای جنوبی خدمت-گزاری می‌کرد:

"چون دربرخی ازقریه‌ها کلاس درسی نبود، مجبوربودیم زیرسایه‌درخت به‌سوادآموزی بپردازیم".

متحدان بنی صدر - سرمایه داری لیبرال ایران - (۶)

دولت لیبرالی: حق تعیین سرنوشت برای مردم ممنوع!

یادآوری

در ۵ قسمت گذشته، شرح دادیم که لیبرال‌ها، وقتی دولت را در دست داشتند، چگونه بسوی سازش با آمریکاگام برداشتند و چگونه باخواست‌های بحق مردم روبرو شدند. اکنون دنباله بررسی:

یکی ازخواست‌های اساسی مردم انقلابی ایران در آغاز پیروزی انقلاب مشارکت همگانی در سرنوشت خویش بود مردم ما، که سالها از وقایع مربوط به مملکت خویش وسایرکشورهای جهان و همچنین نحوه اداره امور کشور، دور نگاهداشته‌شده‌بودند، اینک‌که انقلاب-شان به ثمررسیده بود، میخواستند نظارت خود رابراموراعمال‌کنند. طبعا عناصر ضدانقلابی گروهک های مائوئیستی آمریکایی وسایرعوامل مخرب نیز می‌کوشیدند، وهنوز هم می‌کوشند، از این خواست در چارچوب منافع خود سوءاستفاده کنند. دولت‌لیبرالی سوءاستفاده عناصرضدانقلابی رابهانهٔ برای زیرتازیانه‌گرفتن انقلابیون قرار داد. و باهرنوع نظارت‌مردم بر امور خود مخالفت کرد. در آغاز حرف دولتمردان لیبرال این‌بودکه:

"...افرادضدانقلاب در تمام اقشار مملکت به هر طریق می‌خواهند کارشکنی کنندو این ایده را که‌هر گروه بایدمدیران و روسایشان را انتخاب و اداره بکنند، اشاعه داده‌اند که این ایده عاملی مخرب، ضدانقلابی‌وبرای خراب کردن انقلاب ماست..." (سخنان امیرانتظام ۸ اسفند ۵۷ - کیهان)

بزبان ساده یعنی فکرانتخابی بودن مسئولان، فکرمخربی‌است، که ضد-انقلاب آن را به میان توده‌ها برده است!

بعدها درامورمختلفی که‌مشارکت مردم رامی‌طلبیداین‌لفظ مستور چهره عریان‌تری به خودگرفت وبه "سرکوفت" دائم دولت موقت برمردم تبدیل شد که:

"...کسانی که به راستی یا به ادعاکشته دادند، زحمت‌طاقت فرسا کشیدند... ادعا دارند... صاحبخانه‌باشند، همه‌کاره باشند، در همه جاسهم داشته‌باشند... (سخنان مهندس بازرگان ۲۴ اسفند ۵۷ - کیهان)

"شورا پورا بی‌شورا"!

مخالفت با شوراها شکل‌ویژه دیگری ازمخالفت دولت لیبرالی با نظارت مردم بر امورمربوط به‌خودشان بود.

آیت‌الـه‌منتظری روز ۱۴ مهرماه سال ۵۸ اعلام کردکه:

"...امام‌دستور تشکیل شوراها را در پاریس داد..." (کیهان) یعنی قبل ازپیروزی‌انقلاب.

آیت‌اله‌صدوقی‌نیز روز ۲۵ شهریور ۵۸ اعلام‌کرد:

"...حدود ۲ ماه قبل شورای انقلاب تشکیل‌شورا را به دولت ابلاغ کرد، که متاسفانه‌معوق مانده‌است..." (کیهان) یعنی حدود تیرماه ۵۸ دستور قانونی برای تشکیل شوراها صادر وبه دولت ابلاغ شده‌بود.

آیت‌اله شهید دکتر بهشتی نیز پیش از آن گفته‌بودکه:

"...لایحه شوراهاتصویب‌شده دولت چرا اجرانمی کند؟ شورای انقلاب دوماه ونیم پیش لایحه شوراها را تصویب و به دولت ابلاغ کرد..." (۲۲ شهریور ۵۸ - کیهان)

مردم هم که همه شورا می-خواستند. طبعا در برابر آن قانون و



لیبرال: ملاحظه بفرمائید"! اینها خطاکارند !!!

این خواست، دولتمردان لیبرال نمی-توانستند مقاومت چندانی کنند. اما این به‌آن معنی نبود که در عمل، شکل کار را به صورتی در نیاورند که: "اصولا شورا پورا بی شورا! (ازگفته‌های بنی-صدر)

برای مسخ‌کردن ماهیت شوراهادر عمل، هاشم صباغیان وزیرکشور دولت موقت روز اول مهر ۵۸ اعلام کرد که:

"...انتخابات شوراها در ۱۵۶ شهر، ۲۰ مهر انجام میشود..." (کیهان)

روز ۴ مهر ماه ۵۸ نیز "لایحه قانون انتخابات شورای شهر از طرف وزارت کشور منتشر شد..." (کیهان)

۳ روز بعد از انتشار این متن، آیت‌اله منتظری تاکید کردکه:

"سرنوشت مملکت به شوراها و مجلس شورا وابسته است..." (۷ مهر ۵۸ - کیهان)

وعاقبت ۲۰ مهرماه انتخابات شوراها درسکوت‌کامل، بدون تبلیغات، بدون انجام کار توضیحی و تشریح وظایف شوراها برای مردم برگزارشد. پس از انجام انتخابات شوراها، هاشم صباغیان وزیر کشور دولت موقت و برگزار کننده انتخابات شوراها اعلام کرد:

"...مردم از انتخابات‌شوراها استقبال خوبی نکردند..." (۲۳ مهر ۵۸ - کیهان) یعنی مردم شورا نمی خواستند! تازه آنهم به این‌دلیل که:

"...ما فرصت کافی‌برای تبلیغ وآگاهی مردم نسبت‌به‌شوراهانداشتیم..." (همان‌جا)

وکسی نپرسید که از اول تیرماه ۵۸، که قانون تشکیل‌شوراهابه دولت ابلاغ‌شد، شمادولتمردان لیبرال چه می‌کردید؟

کارگران وکارمندان حق اعتراض ندارند!

لیبرال‌های بورژوا، که با عوامل ضدانقلاب مماشات می‌کردندوبه‌تصفیه کوچکی درسطح‌مدیران - آنهم تحت فشار توده‌های انقلابی - بسنده‌کردند، روز ۶ شهریور ۵۸ اعلامیه‌ای‌دادندکه‌در آن "دستور اخراج فوری کارمندان خطا-کار وخرابکارصادر شد... (بخشنامه نخست‌وزیر-کیهان). ومنظور از خطا-کاری، مخالفت با کارهای‌دولت موقت بود. روز ۳۱ اردیبهشت ۵۸ نیزبخش-نامه‌ای درباره "تحریکات در کارگاه‌ها وکارخانجات" ازطرف‌نخست‌وزیرصادر شد، که‌سراپا تجاوزبه‌حقوق وآزادی-های دمکراتیک کارگران، زیر پوشش "مبارزه باضدانقلاب"، بود:

"...کارگران محترم توجه دارندکه نه کارفرماها ونه دولت روی گنج قارون نخوابیده‌اند و تا کارهای عمرانی وتولیدات صنعتی و فعالیت های‌تجاری... به‌وضع صحیحی بر-نگردند، محل برای پرداخت هزینه‌ها ودستمزدها وحقوق‌ها وجود نخواهد داشت..." (کیهان)

وبه‌این ترتیب از کارگران وکار-مندان "محترم" "حق اعتراض" سلب می‌شد. آنها باید سکوت می‌کردند، تاکارفرماها ودولت کارفرماهاچرخ‌ها (البته چرخ‌های رژیم‌گذشته) راروغن لیبرالی بزنند ودوباره براه بیندازند. اما از آن طرف سرمایه‌داران، تادلتان بخواهد، آزاد بودند.

سرمایه‌داران آزادند

دراجرای‌سیاست‌آزادیخواهانه "دولت لیبرالی بودکه‌کلان‌سرمایه‌داران وعوامل وابسته به رژیم گذشته‌میلیارد-هادلار ارز مملکت را زیر پوشش‌تجارت و واردکردن کالاهای مورد نیاز مردم ازکشور خارج کردند:

"...دولت هنوز در جلوگیری از ارز موفق نبوده است. طی ۶ ماه مبلغ ۲ میلیارد دلار ارز بطور قاچاق و ازطریق بنادرکشورخارج‌شده‌است..." (از مطالب مطروحه در سمینار اقتصادی ۳۱ شهریور ۵۸ - کیهان)

دراین سمینار از دولت خواسته شد که در مقررات مربوط به خروج ارز تجدید نظر به عمل آورد، اما دولت نه‌تنها این‌کار رانکرد، بلکه‌زیر پوشش "آزادی" کار راآسانتر هم کرد:

"...ما می خواستیم شرایط ارزی را آن چنان کنیم که کاملا مطابق با اصول میهن پرستی باشد، ولی ازآن جاکه کشور اسلامی‌است‌ودراسلام مسئله آزادی خیلی مهم و محترم است، به آزادی‌افراد بیشتر توجه شد... تا به آزادی مورد نظراسلام توجه کرده‌باشد..." ("دکترمولوی رئیس کل‌بانک‌مرکزی ۱۷ تیر ۵۸ - کیهان)

به دنبال اجرای همین سیاست "غیرموقت" "حمایت‌از کلان سرمایه-داران بزرگ و بزرگ زمینداران‌بود که دولتمردان "نهضت‌آزادی" از همان آغاز در پی گرفتن حکم عفو این افراد وتبرئه‌آنان برآمدند. اعضای دولت موقت برای حفظ‌ارکان‌حکومت‌سرمایه حتی ازاین‌هم پیشتررفتند و با مجازات‌سران‌رژیم‌گذشته‌نیزبی پرده و درپرده به‌مخالفت‌برخاستند:

مخالفت با اعدام سران رژیم‌شاه

"...فکراین است که ازامام درخواست عفو عمومی بشود، تا این رعب و وحشت خاتمه یابد..." (از سخنان عباس امیرانتظام سخنگوی دولت - اطلاعات - ۲۲ اسفند ۵۷)

این سخنان تنها یک ماه پس از پیروزی انقلاب ودرست درحالیکه‌هنوز ده‌ها وصدها نفر ازعمال‌رژیم‌جنایتکار پهلوی درگوشه وکنار کشور آزادانه به توطئه مشغول بودند، بیان شد و البته بعدا معلوم‌گردید که گویندهٔ آن از جاسوسخانه آمریکا دستورمی گرفته‌است.

مهندس بازرگان‌نیزمخالفت‌خود رابامحاکمه سران رژیم‌گذشته و لزوم عفو آن‌هابه‌صور مختلف بیان می‌کرد. وی از جمله روز ۲۴ اسفند ۵۷ درمقاله-ای تحت‌عنوان "گوشت لخمش رابردند..."، درروزنامه کیهان نوشت:

"...یکی از سفرای کبار حرفی می‌زند که من عیناخدمت آقارساندم واین حرف را من‌صد درصد پذیرفتم و به‌هیچوجه شائبه ریا وتزویر نداشت. اومی‌گفت انقلاب‌شمایک‌انقلابی‌معنوی ومذهبی است. حیف است‌که از این شهرت واز این‌قدرت‌و ازاین حیثیت که دردنیاپیداکرده، لکه‌دار بشود و پائین‌بیاید. با این محاکمات دربسته بااین‌کشتارها، رنگ غیرمعنوی وغیر-مذهبی وغیر انسانی پیداکند. این دلسوزی است که یک خارجی وخیلی‌از خارجی‌ها برای مامی‌کردند ومی‌کنند. ..ببینید چه‌بی‌آبرویی برای ما در دنیاست..." (۲۴ اسفند ۵۷، کیهان)

ویا:

"پاریس - رویتر - خبرگزاری فرانسه - تلویزیون فرانسه دیشب از قول مهندس مهدی بازرگان نخست وزیر نقل کردکه وی در اعدام چند ژنرال برجسته رژیم شاه‌هیچگونه‌نقشی نداشته‌است..." (۶ اسفند ۵۷ - کیهان)

و: "نخست‌وزیر (بازرگان) در مصاحبه‌ای با نیوزویک گفت: "اعدام‌ها به‌این‌ترتیب‌ادامه‌نخواهد یافت..." (۵ اسفند ۵۷ - کیهان)

رئیس دولت لیبرالی نه‌یکبار، که‌هروقت امکان می‌یافت، به‌دستگیری ومجازات‌عمال رژیم‌گذشته، زیرپوشش ترحم، اعتراض‌میکرد:

"...این بگیر وببندها، این بزن وبکش‌ها، این سلب امنیت‌و اطمینانی که از مردم شده وهرروز در روزنامه‌هایمان نمونه‌ها ونشانه های اعدام وکشتارها وسختگیری‌های شدید است، این‌یک‌حالت تزلزل و وحشت و نگرانی در همه ملت وجود دارد..." (۵ اردیبهشت ۵۸ - کیهان)

حسن‌نزیه‌نیز، که در دفاع صریح وآشکار از سرمایه‌سالاران گوی سبقت‌را ازهمه‌ربوده‌بود، اظهار داشت:

"...از حضور امام خمینی استدعای عفو عمومی شده، تاصاحبان صنعت وتجارت سرکار برگردند..." (۷ خرداد ۵۸ - کیهان)

سران دولت‌موقت‌حتی‌با مصادره اموال عمال رژیم گذشته نیز مخالف بودند واعتقاد داشتندکه:

"...انجام این امر(مصادرهٔ اموال ومسدودکردن‌حساب‌عمال رژیم گذشته) جزایجادنارضایتی و ناراحتی واعمال خلاف شرع‌نتیجه‌دیگری‌ندارد..." (سخنان امیرانتظام - ۲ تیر ۵۸ - کیهان)

و: "...دولت امیدوار است بتواند این اقدامات را متوقف نماید..." (همان‌جا)

مهندس‌بازرگان‌حتی‌هنگام محاکمه هویدا، با انتشار نامه کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل‌متحد، درپیام خود تحت‌عنوان "...برای حفظ اعتبار انقلاب‌اسلامی‌ایران..." (از پیام مهندس‌بازرگان - ۲۰ بهمن ۵۸ - کیهان) خواستار تعویق محاکمه هویدا شد. و ازاین‌نوع "حفظ‌اعتبارها" زیاد است. به‌واقع دولت موقت لیبرالی تا آخرین لحظه، آنچه درتوان‌داشت، برای‌حفظ بقایای رژیم سابق بکاربرد:

"...باور من این است کم‌بنیاد ساختمانی رژیم سابق را دولت بازرگان می‌خواهد نگهدارد..." (سخنان بنی-صدر ۲۴ شهریور ۵۸ - کیهان)

ادامه دارد.

تصویب اصل ...

بقیه از صفحه ۱

در دست خود متمرکز کرده بودند، بخش عمده کالاهای مورد نیاز مردم را، با خارج ساختن بخش مهمی از ارز کشور، وارد میکردند و از طریق شبکه توزیعی که خود طی سالها ایجاد کرده بودند، تا آنجا که تیغشان میبرید، به مردم می‌فروختند، یا بعبارت صحیح‌تر، آنها را غارت میکردند. این گروه اندک زالوی سرمایه‌دار، نه فقط با کسب سودهای چندصد درصد، حتی چندهزار درصد، دسترنج ناچیز مردم را از آنها می‌ربودند و هر روز از قدرت خرید درآمد اندک آنها می‌کاستند، بلکه همچنین با جلب سرمایه‌ها به جانب این دزدبازار آشفته، هرچه بیشتر اقتصاد ایران را به اقتصاد امپریالیستی وابسته میکردند. در نتیجه این سیاست خانمان برانداز "درهای باز"، واردات ایران هر سال نسبت به صادرات بیشتر فزونی گرفت و ارز گرانبهای حاصل از فروش نفت به هدر رفت. نسبت صادرات به واردات در اواخر دوران شوم رژیم منفور شاهنشاهی به نسبت $\frac{1}{25}$ رسید!

نظام ضد مردمی شاهنشاهی نیز با استقرار رژیم ترور و اختناق، امکان غارت بی‌حدوحصر را برای این بزرگ دزدان سرمایه‌دار (که به گفته آقای بهزاد نبوی ۱۲۰ هزار تن هستند — جمهوری اسلامی ۶۰/۸/۲۶) فراهم آورد.

پیروزی انقلاب متاسفانه به فعال مایشائی این گروه پایان نبخشید، غارتگران از یکسو با حداکثر سوء استفاده از جو متغیر پس از انقلاب و دوران انتقالی، و از سوی دیگر با بهره‌گیری از اعمال نفوذ مدافعان سرمایه‌داری وابسته در ارگان های دولتی، غارت خود را شدت و حدت بیسابقه بخشیدند. دولت موقت و باند بنی‌صدر، که طی قریب به دو سال اهرم‌های اصلی اقتصادی را در دست داشتند، حداکثر امکانات را برای ادامه سلطه این گروه فراهم ساختند و با تمام نیروی خود کوشیدند که از اجرای اصول قانون اساسی در زمینه اقتصادی جلوگیری کنند. سیستم اعتباری همچنان در خدمت غارتگران باقی ماند و ارزی که برای جنگ عادلانه ایران علیه تجاوزگران صدامی و مقابله با توطئه محاصره اقتصادی ایران از جانب جبهه امپریالیستی اهمیت حیاتی داشت، با سرعت بسیار از کشور خارج گشت و در عوض جیب های غارتگران واردکننده انباشته‌تر و فشار گرانی بر دوش مردم محروم افزونتر گشت.

برای روشنتر شدن واقعیت تلخ ادامه سلطه سرمایه‌داران بزرگ وابسته بر حیات اقتصادی کشور، بد نیست بدانیم که در سال ۵۹، از ۱۵ میلیارد دلار واردات جمهوری اسلامی ایران، قریب به ۱۰/۵ میلیارد دلار آن توسط بخش خصوصی انجام گرفت، و لازم به تذکر نیست که این ۱۰/۵ میلیارد دلار کالا، با بهایی چندین برابر، در داخل کشور به فروش رسید و غارتگران را فربه‌تر ساخت و فشار زندگی را برمردم در حال جنگ طاقت‌فرساتر نمود.

بیشک در این دوران حساس و حیاتی، هیچکس جرات مخالفت صریح با اصل ۴۴ قانون اساسی درباره دولتی کردن بازرگانی خارجی را نداشت اما بهانه‌ها برای عدم اجرای اصل دولتی کردن بازرگانی خارجی پایان‌ناپذیر بودند. برای مدافعان سرمایه داری وابسته و نیز مدافعان صدیق انقلاب اسلامی ایران، مسئله، مسئله زمان بود. اگر انقلاب ایران نیاز داشت تا هرچه سریعتر دست غارتگران کوتاه شود و با موریانه خطرناک گرانی، احتکار و تورم هرچه سریعتر مقابله شود و بدینسان پشتیبانی توده‌های میلیونی مردم، که تنها ضامن حفظ و تحکیم و دوام انقلاب بوده است، تامین و تعمیق گردد، برای مدافعان سرمایه‌داری وابسته نیز، که جرات مخالفت آشکار با اصل ۴۴ قانون اساسی درمورد دولتی کردن بازرگانی خارجی نداشتند، تعلل، خرابکاری و کارشکنی در اجرای اصل ۴۴، هدف اصلی را تشکیل میداد. به همین دلیل دولت موقت و باند بنی‌صدر میکوشیدند، تا بجای رد آشکار اصل ۴۴، آنرا در پیچ و خم اجرای "گام بگام" بیندازند.

بی شک هیچ واقع بینی نمیتواند مدعی اجرای یکروزه اصل دولتی کردن بازرگانی خارجی شود، اما باز هم واقع‌بینی حکم میکند که با کسانی که میکوشیدند و هنوز هم میکوشند دولتی کردن بازرگانی خارجی را مسخ کنند و آنرا در اختیار "تعاونی های سرمایه‌داران" قرار دهند و یا اجرای آنرا آنقدر به درازا بکشانند، که دیگر رمقی، نه برای مردم و نه برای اقتصاد کشور باقی بماند قاطعانه مبارزه شود.

• درهمین جا لازم به یادآوری است که، درتطابق با اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی، سیستم توزیع داخلی نیز باید دگرگونی پذیرد، چه اگر دولت معاملات وارداتی را انجام دهد و کالاها را در اختیار همان تجار غارتگر پیشین قرار دهد و دست آنها را در توزیع کالا باز بگذارد، در واقع تغییر اساسی صورت نگرفته است.

به همین منظور و برای آنکه واقعاً "وعملا" بازرگانی خارجی دولتی شود و کمر گرانی و احتکار و تورم درهم شکسته شود لازمست که در امر توزیع داخلی نیز تغییرات اساسی وارد گردد. با این منظور باید درعین حفظ و حمایت شبکه خرده‌فروشی توزیع داخلی، که از کاسبکاران جزء و زحمتکش تشکیل میشوند، شبکه وسیعی از فروشگاه‌های بزرگ دولتی و تعاونی، که کالاهای مورد نیاز مردم را به بهای مناسب عرضه میکنند، ایجاد شود و سیستم عمده‌فروشی بطور کامل از زیر تسلط سرمایه‌داری بزرگ تجاری وابسته بیرون آید.

مجلس شورای اسلامی، که هم‌اکنون بررسی لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی را آغاز کرده است، باید آنچنان قانونی تصویب کند که اصل ۴۴ قانون اساسی را بطور کامل به اجرا درآورد و هرچه سریعتر به کوتاه شدن دست مشتی سرمایه‌دار غارتگر، که انقلاب ایران را مورد تهدید قرار داده‌اند، منجر شود. فقط در این صورت است که هم از غارت سرمایه‌داران بزرگ وابسته جلوگیری خواهد شد، هم کالاهای مصرفی به قیمت ثابت و مناسب در اختیار مصرف‌کنندگان قرار خواهد گرفت و هم گرانی و تورم مهار خواهد شد.

در هفته‌ای که گذشت:

رهنمودهای جدید امام خمینی را اجرا کنید

امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در پیامی که بمناسبت دومین سالگرد تشکیل بسیج مستضعفان فرستادند به ارگان‌های اداره کشور رهنمودهای مهمی دادند.

دراین پیام امام خواستار شدند: "مجلسیان در تصویب لوایحی که از ارگانها به آنان می‌رسد، با تحقیق و تدقیق و مراعات موازین اسلامی تسریع نمایند و مواردی که احتیاج به تشخیص متخصصین دارد، از آنان دعوت و مشورت و نظرخواهی نمایند و شورای نگهبان درنظارت به قوانینی که میگذرد، چه مربوط به مسائلی باشد که تماس با احکام اولیه شرعی دارد یا احکام ثانویه، با مراعات همه جوانب، نظر دهند".

امام خمینی دراین پیام بر ضرورت اجرا قانون تاکید ورزیدند: "دولتمردان در اجرای قوانین مذکور تسریع و در عدم تجاوز از حدود قانون سختگیری نمایند و متجاوزان را از هر قشر و دسته‌ای باشند، به دادگاه‌ها بسپرند، تا به مجازات برسند".

امام خمینی دراین پیام از همه اقشار مردم خواستار وحدت برای درهم شکستن توطئه‌های دشمن شدند: "باید تمام قشرها، با اتکال به خداوند تبارک وتعالی و وحدت کلمه و احتناب از اختلاف، جمهوری اسلامی را نگهبان باشیم". رهنمودهای **امام خمینی** درشرایط حساس کنونی به‌ویژه دارای اهمیت زیادی است. آنها را باید اجرا کرد و انقلاب را به پیش برد.

جنایات تازه ضدانقلاب

ضدانقلابیون برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران از هیچ جنایتی رویگردان نیستند. اکنون بعد از درهم شکستن موج ترورکور، جبهه متحد ضدانقلاب برهبری آمریکا و به کارگزاری بنی‌صدر ـ رجوی، جنایتکاران حرفه‌ای ساواک و سیا، که از بقایای نیروهای چپ‌رو کمک می‌گیرند، کشتار مردم بیگناه را افزایش داده‌اند. سه شنبه هفته گذشته یک مادر و کودک قربانی یکی دیگر از جنایات ضدانقلابیون شدند. آنها که از آذربایجان به تهران آمده بودند، دراثر انفجار بمبی که درمقابل در ورودی ایستگاه راه‌آهن تهران کارگذاشته شده بود، تکه تکه شدند. در این جنایت هولناک چندنفر دیگر هم زخمی شدند.

بعدازظهر جمعه گذشته نیز بر اثر انفجار بمبی که در داخل یک جیپ بلیزر جاسازی و درکوچه پزشک، مابین پمپ بنزین خیابان ولی‌عصر و فروشگاه قدس، پارک شده بود، ۴ عابر بیگناه شهید و ۲۶ نفر مجروح شدند.

تردیدنیست که این جنایات کور هم راه به جایی نخواهد برد و مردم قهرمان ما با نثار خون فرزندان بیگناه خود، که بدست دژخیمان سرمایه داری جهانی تکه تکه می‌شوند، سلطه امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا را از میهن ما ریشه‌کن خواهند کرد.

همه در انتظار اجرای اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی، درهفته گذشته باردیگر بر اینکه اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی کل انقلاب اسلامی بقوت خود باقی است، تاکید کرد وگفت: "اعلامیه ۱۰ ماده‌ای بقوت خود باقی است". (اطلاعات — اول آذر ۱۳۶۰ به نقل از پیام انقلاب).

دادستان کل انقلاب اسلامی ضمن اشاره به حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) گفت:

"اگرهمانطورکه قبلا گفتیم، در چارچوب قانون اساسی بخواهند رفتار کنند و شرائط مصوب مجلس شورای اسلامی را قبول داشته باشند، ما هم حرفی نداریم و باید با آنها دوستانه رفتار کرد". (همانجا)

در همین حال آقای سیدکمال‌الدین نیکروش وزیر کشور در مصاحبه‌ای اعلام کرد:

"طبق قانونی که مجلس شورای اسلامی در اختیار ما قرار داده است، شورائی مرکب از وزارت کشور، نمایندگان قوه قضائیه وقوه مقننه اساسنامه احزاب و گروه‌ها را مورد بررسی قرارخواهند داد واگر باقانون مربوطه در این زمینه مطابقت داشته باشد، به آنها اجازه فعالیت خواهند داد". (کیهان — ۳ آذر ۱۳۶۰)

ما به سهم خود امیدواریم، در این روزها که رهبرانقلاب و مقامات مسئول کشور برضرورت اجرای قانون پافشاری می‌کنند، هرچه زودتر مراحل قانونی درمورد فعالیت احزاب طی شود ونیروهای مدافع انقلاب اجازه فعالیت بیابند، تاهرچه بیشتر بر توان و وحدت جامعه ما برای مقابله با امپریالیسم جهانی، بسرکردگی آمریکا، افزوده شود.

غارت بیحساب تروریست های اقتصادی

درحالیکه با تصویب کلیات لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی در مجلس شورای اسلامی، گام نخست برای مبارزه با غارت بی‌بندوبار تروریستهای اقتصادی برداشته شده، کمتر روزی است که اخبار غارت بیحساب سرمایه‌داران در روزنامه‌ها منتشر نشود.

هفته گذشته حاکم شرع و دادستان دادگاه و دادسرای انقلاب اسلامی ویژه امورصنفی تهران، در یک مصاحبه مطبوعاتی، بخشی از غارت سرمایه‌داران را افشا کردند. دراین مصاحبه گفته شد:

"تجار واردکننده اجناس خود را گاهی تا ده برابر قیمت اصلی عرضه کرده‌اند..." و "هم اکنون مدارک بسیار مهمی از تجار آهن و شرکت های خصوصی و دولتی، که با عوامل واسطه و دلال درخرید و فروش فلزات دست داشته‌اند، بدست آمده وجریان تحت رسیدگی است، که حکایت از میلیون ها تومان سوءاستفاده می‌کند". (کیهان ۴ آذر ۱۳۶۰)

دراین مصاحبه همچنین فاش شد:

"حدود ۹ میلیون قالب صابون... سی هزار یخچال، ۵۰۰ هزار کولر، ۳۰ هزار تلویزیون، ۷۰ هزار ماشین لباسشوئی و دیگر لوازم مورد نیاز مردم "ازمحتکرین وسرمایه‌داران گرفته شده وبه قیمت عادلانه توزیع گردیده است.

مسلما این ارقام تنها گوشه‌ای از غارت کلان سرمایه‌داران است و دو میلیارد ریالی که دادسرای ویژه امور صنفی ازمحتکران وسرمایه‌داران غارتگر گرفته است، تنها بخش ناچیزی از غارت بیحساب آنها از زحمتکشان جامعه است.

ضمنا هدف این سرمایه داران غارتگر تنها غارت بی‌بند و بار نیست، هدف اصلی آنها، چنانکه در این مصاحبه اعلام شده، "فلج کردن بازرگانی کشور" است.

چنانکه بارها و بارها گفته ایم، زندانی وجریمه کردن این غارتگران لازم است، اما کافی نیست. تنها و تنها و با دولتی کردن بازرگانی خارجی در معاملات خارجی و ایجاد وگسترش فروشگاه‌های بزرگ دولتی و تعاونی در سراسر کشور است که زمینه غارت کلان سرمایه‌داران از میان می‌رود.

توطئه دیگر امپریالیسم

دوهفته پیش ماموران مبارزه با مواد مخدر نزدیک به ۴۰۰ کیلو هروئین خالص از قاچاقچیان بدست آوردند، که ازنظر مقدار در دنیا بی سابقه است.

هفته گذشته نیز در کرمان و بروجرد ۴۰۳ کیلو تریاک و دراصفهان ۲۲۵ کیلو تریاک از قاچاقچیان بدست آمد. در همین حال دو افغانی "مبارز" با یک کیلو هروئین در شیراز دستگیر شدند. (اطلاعات — ۳ آذر ۶۰)

روزنامه کیهان نیز دراین روز خبر داد: "توسط ماموربن ستاد مبارزه با مواد مخدر ظرف چند هفته اخیر ده ها باند قاچاق مواد مخدر بدام افتادند".

این اخبار، که از یک سو نشان دهنده کوشش قابل تقدیر ماموربن مبارزه با مواد مخدر است، ازسوی دیگر بیانگر وسعت فعالیت قاچاقچیان بین المللی درایران، برای به اجرا درآوردن یکی دیگر از توطئه‌های امپریالیسم، یعنی گسترش اعتیاد به مواد مخدر است. بدون شک جمهوری اسلامی ایران باید با برنامه‌ریزی دقیق و بااستفاده از تجربه سایر کشورهای انقلابی جهان، این توطئه را هم درهم بشکند.

افشاگری تازه درباره بنی‌صدر و همفکرانش

مطلب بدون شرح زیر، ازروزنامه "جمهوری اسلامی"، مورخ ۴ آذر ۱۳۶۰ نقل می‌شود:

"آقای سیدنورالله طباطبائی نژاد، نماینده مردم اردستان در مجلس شورای اسلامی، که درانفجار بمب در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در هفتم تیرماه ۱۳۶۰، به شهادت رسید، ماه‌ها قبل از این واقعه هنگامی که بنی‌صدر در مقام ریاست جمهوری بود، این خاطره را برای من نقل کرد. او می‌گفت: درزمستان ۱۳۵۷ در اوج انقلاب، به هنگام سخنرانی دریکی ازمساجد شرق تهران، دستگیر شدم. رئیس کلانتری، به اتاقی که من در آن بازداشت بودم، آمد و با من به صحبت نشست. رئیس کلانتری به من گفت: شما بیهوده تلاش می‌کنید. درست است که رژیم شاهنشاهی سقوط خواهد کرد، ولی این را هم بدانید که شما نمی‌توانید رژیم مورد علاقه خود، یعنی جمهوری اسلامی را برسرکار بیاورید. من تبسمی کردم و به او گفتم: چه دلیلی برای این عقیده دارید؟ رئیس کلانتری از من پرسید: آیا شما بنی‌صدر، قطب‌زاده و دکتر یزدی را می‌شناسید؟ در جواب گفتم: از این افراد فقط اسم دکتر یزدی را شنیده‌ام. رئیس کلانتری درحالی که لبخندی برلب داشت، به من گفت: اینها ازسوی آمریکا ماموریت دارند خود را به **امام خمینی** نزدیک کنند و به مقامات عالی اجرائی کشور دست یابند و مانع برقراری حکومت اسلامی درایران شوند. من ناباورانه به این سخن رئیس کلانتری خندیدم و پیش خود فکر کردم، این هم از ترفندهائی است که ماموربن شاه برای جلوگیری از به ثمر رسیدن انقلاب به آن متوسل می‌شوند. بعدها که دکتر یزدی، به همراه مهندس بازرگان، با برژینسکی مشاور امنیتی کارتر درالجزیره دست دادو مذاکره کرد و در روزنامه کیهان با استفاده از سمت سرپرستی، خیانت‌هائی به انقلاب کرد و قطب زاده در سمت وزارت خارجه خیانتهای آشکاری به انقلاب اسلامی نمود و برای آزاد ساختن گروگانها با آمریکا همکاری کرد و بنی‌صدر درسمت ریاست جمهوری با آمریکا همصدا شد، تا دولت رجائی را سرنگون کند و یک دولت متمایل به آمریکا برسرکار آورد و درجنگ عراق علیه ایران مرتکب آن همه جنایت وخیانت شد، به یاد سخنان آن رئیس کلانتری افتادم..."

یکی دیگر از منابع موثق! اخبار افغانستان

خبر از آسوشیتدپرس

"آسوشیتدپرس — ازاستراسبورگ. یکی ازرهبران نهضت افغانستان روز پنجشنبه گفت سربازان شوروی برای از بین بردن مبارزان افغانی از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده‌اند. سید احمد گیلانی در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت، بمب‌های ناپالم و فسفری شوروی حاوی مواد شیمیایی با سوزندگی شدید می‌باشند، که بکرات در افغانستان فرو ریخته شده. وی افزود حریق حاصل از انفجار این بمب‌ها به حدی است که نمی‌توان آنرا باآب یاخاک خاموش کرد". (صبح آزادگان، ۳۰ آبان ۶۰)

معرفی منبع خبر از روزنامه جمهوری اسلامی — ۲۴ اسفند ۱۳۵۹

"تقریبا ۲۰ روز پس از دیدار سیداحمدگیلانی از آمریکا و دیدار با مقامات آمریکائی، ریگان اعلام کرد در صورت تقاضای افغانی‌ها، آمریکا در مورد کمک به آنها تردیدی به خودراه نمی‌دهد".

ماهیت واقعی یکی دیگر از "مبارزان" افغانی

"ما در افغانستان می بینیم که بعضی ازگروه‌ها مثل "محاذ ملی"، که طرفدار ظاهرشاه است وطرفدار غرب و غرب او را حمایت می‌کند، تا روزی که به‌حکومت رسید، منافعش درافغانستان زنده بماند".

(نقل از مصاحبه میر حسین صادقی، یکی ازاعضای برجسته سازمان (نصرافغانستان — اطلاعات ۴ آذر ۶۰)

لئونید برژنف در آلمان غربی:

اتحاد شوروی خواهان اروپائی بری از هرگونه سلاح هسته‌ایست

لئونید برژنف ایالات متحده آمریکا را فراخواند تا در مذاکرات آینده‌ٔ خود درباره موشکهای میان‌برد هسته ای پیشبرد صلح جهانی را در نظر داشته باشد.

برژنف درسخنرانی در بن در جریان سفر رسمی خود به جمهوری فدرال آلمان پیشنهادهای "واشنگتن" را درباره تدارک این مذاکرات "غیر-قابل قبول" خواند. وی‌گفت:

""واشنگتن" می‌خواهد ازیکسو اتحادشوروی به خلع سلاح یک جانبه دست بزندوازسوی دیگرصدها موشک زیرزمینی‌ودریایی آمریکاومتحدان آن وهواپیماهای حامل سلاح‌های اتمی ایالات‌متحده‌آمریکا و "ناتو" در اروپا و اطراف آن دست نخورده باقی‌بماند".

لئونیدبرژنف افزود:

" برای آنکه شرایط مساعدی پیش از مذاکرات پدید آید، اتحاد شوروی پیشنهاد "موراتوریوم" استقرار موشک‌های میان‌برد جدید را در طول مذاکرات مطرح‌کرده‌است. چنانکه طرف مقابل‌این موراتوریوم راپذیرد، اتحاد شوروی برای نشان‌دادن حسن نیت خود برخی‌ازموشک‌های خویش را، که دربخش‌اروپایی‌کشور مستقر است، بر-خواهدچید".

بگفته‌لئونیدبرژنف:

"این‌عنصر جدید وقابل‌ستایشی درمواضع اتحادشوروی‌است".

وی‌افزود:

" درجریان‌مذاکرات با ایالات متحده آمریکا، اتحادشوروی خواستار کاهش هنگفت موشک‌های میان برد هسته‌ای دراروپا از سوی‌هردو طرف خواهدشد. ابعاد این کاهش را باید مذاکرات تعیین‌کند. اما اتحادشوروی حاضراست‌که‌نه‌تنها ده‌ها، بلکه صد ها موشک خود رابرچیند".

لئونیدبرژنف‌خاطرنشان‌ساخت:

"چنانکه ایالات‌متحده موافقت کند، که هم شرق وهم غرب از هر گونه سلاح میان‌برد در اروپا چشم پوشند، اتحادشوروی‌نیز به‌پشتیبانی ازآن‌بر-خواهدخاست".

لئونیدبرژنف افزود:

"ما بطورکلی‌خواهان‌آنیم‌که‌اروپا ازهرگونه سلاح‌اتمی‌بری باشد، چه‌میان -برد وچه‌تاکتیکی. اینست "راه حل صفر" واقعی - راه‌حلی که برای همه منصفانه‌است".

برژنف درمدت اقامت خود در آلمان غربی با صدراعظم‌اشمیت، کارل‌کارستنز" رئیس جمهور آلمان فدرال، ورهبران احزاب آن‌کشور ملاقات کرد.

دراعلامیه مشترک رهبران‌اتحاد شوروی‌وآلمان غربی آمده‌است که به عقیده‌آنها:

" باید همه گونه کوشش را برای ادامه روندتنش زدایی بعنوان‌سیاستی درازمدت بکاربرد. دوکشورمعتقدند، که در "گردهمایی‌مادرید" بایددرباره‌ٔ برگزاری کنفرانسی پیرامون‌اتخاذ اقدامات‌اعتمادآفرین وسلاح زدایی‌در اروپا تصمیم گرفته شود".

آنها اظهار امیدواری کردند، که "گردهمایی‌مادرید" احتمالا تا آخر سال‌میلادی جاری به‌نتایج‌مثبتی‌دست یابد.

دوطرف درباره اختلاف‌نظرخود درباره‌مذاکرات آتی‌میان‌اتحادشوروی وآمریکادرژنو به‌گفتگو پرداختند. آنها هم عقیده‌اند، که‌درمذاکرات‌ژنو باید ازهیچ کوششی برای توافق فروگذار نکرد.

مانور بزرگ آمریکا، بریتانیا وفرانسه درعمان

عمان اعلام کرد، که در تاریخ ۱۶ - ۱۵ آذر۶۰ (۷- ۶دسامبر ۸۱) مانورهای بریتانیایی - فرانسوی درخاک آن کشورصورت خواهد گرفت. در عین‌حال، نیروهای آمریکایی "سپاه‌واکنش سریع" وهواپیماهای‌ناوگان هفتم درآن‌کشوربه‌مانور خواهندپرداخت. جنگ بازیهای‌عمان‌بخشی‌از مانورهای "ستاره‌درخشان" است، که تاکنون بزرگترین قدرت‌نمایی آمریکا درخاورمیانه بشمارمی‌رود. نیروهای نامبرده‌تصرف وحفظ هدفهای استراتژیک را تمرین خواهندکرد.

ناظران عقیده دارند که، این مانورها بمنزله تمرین مداخله‌ٔ آمریکا درمنطقه‌نفت‌خیزخلیج‌فارس‌است.

کودتای مزدوران غرب علیه سیشل نافرجام ماند

مزدوران‌آفریقای‌جنوبی قصد کودتا در سیشل را داشتند. آنها از جمله مزدوران کشورهای غربی بودند که در فرودگاه بین‌المللی ویکتوریا، پایتخت‌سیشل، شب چهارشنبه ۴ آذر ۶۰ (۲۵ نوامبر۱۹۸۱) بزمین‌نشستند. نیروهای دولتی سیشل‌برآنها غلبه کردند. ولی ۶تن‌ازمزدوران‌توانستندبا ربودن یک‌هواپیمای هندی‌وسرنشینان ومسافران آن‌به "دوربان" آفریقای جنوبی) بگریزند.

بگزارش "استار" (آفریقای جنوبی)، مزدوران از میان‌سربازان و افسران پیشین آفریقای جنوبی و ایالات متحده آنها را اجیرکرده‌بود. برخی از آنها شهروندان ایالات متحده، آلمان غربی‌و بریتانیاهستند و با سازمانهای جاسوسی‌این کشورها تماس داشته‌اند.

کنفرانس فاس شکست خورد

کنفرانس سران کشورهای عرب درشهرفاس (مراکش) چندساعت‌پس از نخستین نشست‌خود پایان‌یافت. قراراست، که‌وزیران خارجه‌کشورهای عرب در روزهای‌آینده اجلاسی دیگر را درمراکش تدارک ببینند.

بعقیده ناظران سیاسی، علت شکست‌کنفرانس "فاس" باصطلاح "طرح فهد "بوده‌است.

حزب متحد کارگری لهستان به ماجراجویان "همبستگی" هشدار داد

"دبیرخانه‌کمیته‌مرکزی‌حزب‌متحد کارگری‌لهستان "گفته‌است، که تلاش "همبستگی" برای تحدیدنقش حزب در رهبری‌اقتصادملی وجلوگیری از پیشبرد اصلاحات‌اقتصادی واجتماعی "ماجراجویی خطرناک" است. "دبیرخانه" می‌افزاید، که‌این تلاشها درست در شرایط دشواراقتصادی ودر آستانه شروع اصلاحات‌اقتصادی در لهستان بعمل می‌آید.

"دبیرخانه کمیته‌مرکزی حزب متحدکارگری لهستان" هشدارمی‌دهد که: "حزب‌دربرابرفعالیتهای خصمانه‌ٔ عناصرافراطی ایستادگی‌خواهدکرد".

کشف شبکه جاسوسی پاکستان درهند

درکشمیرویکی دیگرازایالات هند شبکه‌های جاسوسی‌پاکستان‌کشف شد. دستگیر شدگان تجهیزات‌جاسوسی واسلحه نزدخودداشتند.

هنداز برنامه‌ٔ کمک سریع تسلیحاتی آمریکا به پاکستان سخت نگران‌است و، بگزارش "رویتر" "ازدهلی آنرابه‌منزله "خطرمستقیم برای‌امنیت ملی "خودبه‌شمارمی‌اورد.

دولت "واشنگتن" قصددارد در پنج سال آینده ۳ میلیارد دلارکمک نظامی - اقتصادی به رژیم "اسلام‌آباد" بکند.

ایندیراگاندی، نخست‌وزیرهند درسخنرانی درپارلمان‌گفت، که‌نیرو-های پاکستانی درموارد گوناگون به ستیزه های تحریک‌آمیز مرزی دست زده‌اند. وی‌گفت، که‌دولت هند در قبال‌تهدیدات پاکستان به تدابیری چند دست یازیده‌است.

شیوراج پاتل، وزیر دفاع هند، پاکستان را متهم‌کرد که زیرپوشش "گفتگو برای امضای قرار داد عدم تجاوز باهند"، به‌تدارکات جنگجویانه علیه‌آن‌کشور دست زده‌است.

در پاکستان ائتلافی از۷ حزب مخالف خواستار آزادی همه‌زندانیان سیاسی وبرگزاری انتخابات همگانی آزادشده‌است. این‌خواست را، که در پیامی به ضیاءالحق آمده است، "جنبش طرفداران برقراری دمکراسی در پاکستان" درکراچی‌منتشرساخت.

مشاورامنیت ملی ریگان هم رشوه خواراست

درایالات‌متحده آمریکا گروهی از سناتورها تقاضا کرده‌اند، که دادستانی‌ویژه به‌تحقیق درباره ریچاردآلن، مشاورامنیت ملی‌رئیس جمهور بپردازد. آلن در ازای دریافت رشوه ازیک‌مجله‌ژاپنی مصاحبه‌ای باخانم ریگان ترتیب داد. شواهدحاکی‌است، که آلن در مواردیگرنیزازمقام‌خود سوءاستفاده کرده‌است.

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

صاحب‌امتیازومدیرمسئول:
محمودا عتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
آدرس: تهران، منطقه‌ٔ ۱۳پستی
صندوق‌پستی ۳۱۴/۱۱۱۷

وقایع مهم جهان در یک هفته

گردهمآیی پنجاه کشور آفریقایی- آسیایی در پایتخت افغانستان

"سازمان‌همبستگی آفریقا-آسیا" به اجلاس خود درکابل پایان داد دراین‌اجلاس نمایندگان ۵۰ کشور شرکت‌کردند. "سازمان‌همبستگی‌آفریقا-آسیا" همبستگی‌خود را با "مبارزه مردم‌افغانستان علیه‌دشمنان انقلاب، احیای ملی‌وپیشرفت "ابرازداشت. این‌سازمان‌پشتیبانی خود رااز پیشنهاد دولت افغانستان درباره‌گفتگو باپاکستان وایران‌بمنظور عادی‌سازی‌مناسبات خود با این کشورها اعلام کرد.

ببرک‌کارمل درسخنرانی خود دراجلاس "سازمان‌همبستگی آفریقا - آسیا" گفت که کشورش مایل به‌زندگی دوستانه‌وتوافق‌آمیزباهمسایگان خویش است. اما ایالات‌متحده‌وچین‌ازبرقراری صلح‌درمنطقه‌جلوگیری‌می‌کنند. آنها به‌جنگی‌اعلام نشده‌علیه‌افغانستان مشغولند".

گردهمآیی نمایندگان ۹۰ حزب کمونیستی وکارگری درپراگ

گوستاوهوساک، دبیرکل‌کمیته‌ٔ مرکزی‌حزب‌کمونیست‌چکسلواکی، گفته است، که‌سیاست‌پیگیراتحادشوروی نیروی اصلی‌مبارزه برای صلح و خلع سلاح راتشکیل می‌دهد.

گوستاوهوساک این‌سخنان‌را در پراگ درجلسه نمایندگان احزاب کمونیستی وکارگری ۹۰ کشور جهان بیان داشت. این جلسه به‌بررسی فعالیت‌های مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" می‌پردازد.

بوریس پوناماریوف، رئیس‌هیئت نمایندگی‌حزب‌کمونیست‌اتحادشوروی، کوشش ایالات‌متحده و "ناتو" را برای استقرارموشک‌های میان‌بردهسته‌ای در قلب اروپا محکوم کرد.

ماریان‌اوژخوفسکی، دبیرکمیته‌ٔ مرکزی حزب‌متحدکارگری لهستان به تشدیدچشمگیرمبارزه سیاسی‌وایدئو-لوژیک درصحنه‌بین‌المللی‌اشاره‌نمود.

وی گفت:

"امپریالیسم به‌مداخله خود در کشورهای گوناگون بویژه کشور های سوسیالیستی، می‌افزاید".

گردهمایی پراگ همچنین به ضرورت تقویت وحدت‌کمونیست‌ها بر پایه اصل‌انترناسیونالیسم‌پرولتری می‌پردازد. برخی از هیئت های نمایندگی به لزوم فراخواندن کنفرانس‌بین‌المللی دیگری‌ازنمایندگان احزاب کمونیستی وکارگری اشاره‌کردند آنهامعتقدند، که‌چنین‌کنفرانسی‌به حل مسائل مبارزه مشترک برای صلح و امنیت‌اجتماعی کمک خواهدرساند.

هرمان‌آکسن، عضوهیئت سیاسی کمیته‌مرکزی "حزب سوسیالیست متحد آلمان"، گفت‌که:

"سیاست‌قدرت نمایی غرب در لهستان به وخامت اوضاع در اروپا می‌افزاید".

صدورگاز شوروی به اروپا

دراتحادشوروی‌لوله‌کشی برای صدورگاز به خارج آغاز شد. این لوله، که ۶۴۵۰۰ کیلومترطول دارد و ذخیره های "اورانگوی" را درسیبری‌باختری به‌منطقه‌اوژگورود در مرز باختری اتحادشوروی وصل‌می‌کند، در سال ۱۹۸۴ آماده‌بهره‌برداری خواهدبود.

علاوه برکشورهای سوسیالیستی‌اروپا، اتریش، فنلاند، ایتالیا، فرانسه، آلمان‌غربی ازاتحادشوروی گاز واردمی‌کنند.

ریگان، موشک هایت راباخود ببر!

روزیکشنبه اول آذر۱۳۶۰ (۲۲ نوامبر۱۹۸۱)، نیم‌میلیون نفر در آمستردام دریکی‌ازبزرگترین تظاهرات ضدجنگ در تاریخ اروپاشرکت کردند. هزاران‌تن ازصلح‌دوستان دیگرکشورها، ازجمله بریتانیا، بلژیک، سوئد، جمهوری فدرال آلمان وغیره ونیز در تظاهرات آمستردام شرکت‌جستند. سراسرشهر از تظاهرکنندگان پرشد. از جمله‌شعارهای تظاهرکنندگان عبارت بود از: "ریگان موشکهایت را با خود ببر!" و نه به‌موشک‌ها و نقشه های هسته‌ای "ناتو"!"

ازسوی دیگر، سران‌کلیساهای آمستردام درتشریفات‌مذهبی‌پشتیبانی خود را از سلاح زدایی اتمی‌ابراز داشتند.

درسیسیل‌نیزهزاران نفر علیه استقرارموشکهای‌هسته‌ای‌جدیدآمریکا درجزیره اعتراض کردند.

در دورتموند (آلمان غربی) گردهمایی پشتیبانی "فراخوان‌کره‌فلد" علیه‌موشک‌های اروپا آغاز شد. تاکنون بیش از دومیلیون شهروندآلمان غربی این‌فراخوان را امضاء کرده‌اند.

ازسوی دیگر، درآمریکا تولید موشک‌های "کروز" آغازشد. نخستین موشک‌کروزخط مونتاژ، "بوئینگ‌ار کرافت کارپوریشن" راترک کرد.

شش ژنرال‌ویک‌دریادار‌بازنشسته ازجمهوری فدرال‌آلمان، فرانسه، نروژ ایتالیا، پرتغال، هلند و یونان‌از "ناتو" خواسته‌اند، که‌نیروهای هسته‌ای خود رادراروپابرچینند. آنهادریادداشتی به مقر "ناتو" خواستاراحیای سیاست تنش زدایی و رویارویی جویی با اتحادشوروی شدند. آنها یادآورمی-گردند، که "اروپای غربی نباید نوکر آمریکا باشد".

بیش از دو میلیون نفر از شهروندان کشورهای اروپای غربی‌در یکماه ونیم اخیر درتظاهرات‌ضد جنگ شرکت‌کرده‌اند.

ریگان، رئیس‌جمهورآمریکا در "پاسخ" به پیشنهادهای صلح‌برژنف در آلمان غربی، در مصاحبه‌ای تلویزیونی‌گفت:

"اتحادشوروی تنها به‌این علت به موفقیت مذاکرات ژنو علاقمنداست که ایالات‌متحده ازسیاستی‌قاطعانه در زمینه انباشت سلاح پیروی‌می‌کند".